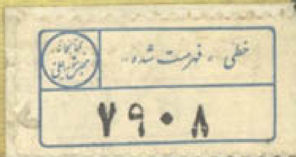
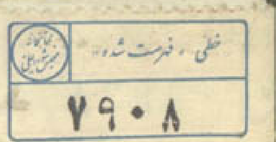

کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
کتاب
موضوع


خطی - فهرست شده
۷۹۰۸


خطی ، فهرست شده
۷۶۰۸



بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۷۸۶۱۰
بازدید شد
خطی ، فهرست شده
۷۹۰۸


۲۳

فهرست ما فی الکتاب الموسوم بحقوق الملل

باب اول

فهرست ما فی الکتاب الموسوم بحقوق الملل

باب اول

بلدیه

در مملکت

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای بی ریا شایسته بارگاه بی همتای حضرت جلّ شانه
در حقوق ربوبیتش به کافّه فرق و امم جاری و نافذ و عموم
حکمت بالغه‌سی احوال و آحاد و افراد ممالکه شامل و عمومنه تعهّد طوق
عبودیتش ملتجی و عائددر که بمفاد ان الله یأمر بالعدل
والاحسان وینهی عن الفحشاء والمنکر قواعد عدل
و انصاف و اصول رفع تعدّی و اعتساف بر همنوع قصص اساس
مؤکّد و بمضمون جزاء سیئة بمثلها وترهقهم ذلة

ما لهم من الله من عاصم ویا داود انا جعلناك
خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالعدل
قوانین سیاسیه بلاد و احکام عدلیه عباد بلطف کاملش مؤسس
و مشیددر عقل اول را صلی الله علیه و آله باعتمار نامه محمد
رسول الله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره
علی الدین کله به تشریف شریف رسالت سرافراز و مأمور
و اهل بیت انجاب را صلوات الله علیهم باعلام نامه انما یرید
الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا
بامتیازات عصمت و طهارت ممتاز و محصور فرمغه به بیان معجز عنوانلری
واوفوا بالعهود ان العهد کان مسئولا واوفوا
بعهدی اوف بعهدکم طریق حفظ عهود و سبیل اجراء

معامله بالمثل را بجمیع ارباب بصیرت مشعور نمود **وبعد**
از آنجا که بعهد دولت جاوید مدت پایدار و عصر فیروزی حصر
شوکت ابد قرار خطهٔ مملکت ایران صانها الله عن الحدثان در سایهٔ
عنایت و حمایت اعلیحضرت اقدس شهریار عادل خسرو ابر کف
دریادل ظل الله فی الارضین کهف الاسلام و المسلمین نصرة
الملة والدین شاهنشاه مسدد ابوالفتح مؤید **ناصرالدین**
شاه قاجار خلد الله ملکه وجعل الممالک
دررا لا ینخرط الا سلکه بحلیهٔ امن و آسایش بکمال
تحلی و آرایش گرفته و درین خطهٔ علیهٔ میمونه قواعدی که متضمن فواید
ملک و ملت است بفیضان عواطف علیه مشید و متواتر و قوانین
معدلت آئین که موجب نظام مهام دولت است بایجاب مراحم سنیه

مؤکد و برقرار گردیده و دائم همت ملوکانه مصروفست که جهات متعدده
بقواعد خیریهٔ مملکت افزوده بدین واسطه بمزید ترقی و ترتیب ملت
بیفزاید علیهذا کتاب حقوق ملل که مارون شلحتا او طوفار تاریخ
یکهزار و دویست و شصت و سه هجری در روزنامه از زبان ... وی بترکی
ترجمه نموده و این روزها نسخهٔ از آن بدار الخلافهٔ الباهره رسیده بعد
مقرر گردید که کتاب مزبور را از ترکی بفارسی ترجمه و تحریر و برای اخذ
و تحصیل جا گرفتن در بار معدلت مدار تهیه و تمهید شود امتثالاً للامر
الاقدس الاعلی کمترین غلام درگاه فلک اشتباه محمد علی منشی بکانو
با قلت بضاعت و عدم استطاعت خود درین باب محض رجاء و اثق
بیمنت و برکت نام نامی همایون حضرت ترجمهٔ کتاب مزبور نموده
چنین امیدوار است که انشاء الله در نظر فتوت اثر اولیای دولت علیه

قرین حسن قبول افتاده و قابل عرض خاکپای مبارک آید بالجمله کتاب مزبور
مشتمل بر دو جزو است جزء اول در بیان حقوق موضوعهٔ ملل و جزء ثانی
در بیان حقوق طبیعیهٔ آنهاست اما حقوق موضوعهٔ ملل که جزء اول
حاوی است عبارت از جمع قواعد موضوعه و اصولی ثابته است که در خصوص
مناسبات مختلفهٔ ملل با یکدیگر و جهات عدیدهٔ آنها چه باقتضای معاهدات
خاصه و چه بمقتضای عادات قدیمه جاری و مرعی است و قواعد و اصول
مذکوره در ضمن سه باب که هر یک مشتمل بچند فصل است مندرج و پیش از
شروع به مطلب به بیان این فقره مبادرت میشود که هر چند هر یک از دول
و ملل مختلفه در امور و احوال خود مستقل و مطلقند و تبعیت با امر و فرمان
یک حاکم مشترک ندارند و بر حسب تمکن در مناسبات با همدیگر بر رعایت و
متابعت یک نوع اصول عمومیه مجبور نمی باشند و بدین جهة احکام عمومیه را جمع

بحقوق ملل هم نمی توانند در میان ایشان بر احکام خاصهٔ موضوعه فقره به فقره
معین و مقرر بعمل دائم بطور شایسته جاری و نافذ باشد ولکن نظر باینکه
چندین وقت است که اکثر احکام عمومیهٔ مذکوره بواسطهٔ معاهدات خاصه
و عادات قدیمهٔ جاریه میان دول اوروپا بدقت کامله مرعی و معتبر
و مرجع و اساس هر گونه مسائل و تدابیر پولتیقیه است لهذا در هر صورت
احکام عمومیهٔ مذکوره از مواد مهمه و آگاهی از آنها برای ارباب مناصب
دولت و اهل معرفت علمی مخصوص و کثیر المنفعت است **باب اول**
در بیان عموم دول مختلفه و صفات پولتیقیه **فصل اول** در بیان
مناسبات دول نسبت بهمدیگر اجتماع مستقل جماعتی را که بعنوان
تمکن و تمدن در زیر حکم رئیسی باشند باصطلاح علم پولتیقه هیئت اجتماعیه
ملک و ملت می نامند و نظر باینکه رئیس دارند دولت تعبیر مینمایند

معلوم است در اوایل زمان که هنوز معموریت و مدنیت
وفیما بین ملل مختلفه روابط موانست و موالفت بطور شایسته مشید
و موکد نبود دولتها نیز حالت انفرادی داشتند بمرور دهور نظامات
ملکیه و ارتباط و معاملات حسنه الفت و اختلاط عمومیت یافته روز
بروز طوایف و ملل همچنین هر یک دول نیز با همدیگر تقارب و اتصال افزوده
میانه هم یک نوع علاقه و مناسبتی بوجود آمد حتی در ازمنه سالفه
فیما بین دول فرنگ نیز روابط اختلاطی که الآن مرعی و موجود است
نامرعی و مفقود بود لکن چه درباره اطراف فقط عنصری که از قوم رومانیان
فتح جهان نمودند همین تکون داشت ولکن پس از آنکه رومانیان از
دولت و اقبال رو بزوال آمد اختلاط مذکور هم لذا توقف یافت
قطعه ای هر لقا بر طرف و پایمال گردیده تقریباً در ازمنه دولت و حکومت جمهوری

موسس شدن امپراطوری روما و قوت نفاذ یافتن احکام پاپای
رم به بلاد عیسویه در هر محل موجب تکثر و اجتماع مردم گشته شعوب
ترقی علاقه و مناسبات دول با یکدیگر شد و بعد از آنهم لکن چه بواسطه حدوث
محاربات شدیده فیما بین دول حسن علاقه ایشان صورت انقطاع و نفوذ
دیگر را یک نوع حالت انفرادی ظهور یافت ولکن وقایه و التزام
اصول ملکیه موازنه پولتیقه در آنحالت نیز اتفاق و اتحاد دول را بیشتر
از پیشتر جلب کرده موجب مزید ائتلاف گردید **فصل دویم**
در بیان اصول موازنه پولتیقه مراد از اصول موازنه پولتیقه
آنست که منتج ترقی معموریت ممالک و مزید الفت و محبت دول
گردد علیهذا اصول مذکور عبارت از آنست که دولتها حقوق متعلقه
یکدیگر را رعایت کرده هر کدام آنها که از حد خود تجاوز نمیخواهد جبراً

در مقام مداخله باحوال یکی از دول آخر باشد دول سایره متفقاً
اولاد در جای خود بنشانند و حتی المقدور از وقوع اینگونه تجاوزات
ناپسند ممانعت نمایند و بدیهی است که اسباب عمدهٔ اینچنین صلح مذکور
که موجب اتصال مراد خیر مسطور است هیچوجه مبتنی بصعوبت و عداوت
نگشته فقط بتقریب معاهدات صلحیه مبنی بالفت و مهادنت کاملهٔ
دول خواهد بود لکن چه اجراء صلح مذکور چنانکه وقایع سابقه بالنتیجه
دلالت میکند مکرر بهانهٔ نیات فاسده و وسیلهٔ ارتکاب معاندت
و مناهی گردیده و آنگهی برفع مصیبت جنگ و جدل و دفع عداوت
و جدی که مابین ملل مختلفه متداول است ظفر نیافته و باید گفته
بدین علت اصول معلوم در نزد بعضی مذموم و ملوم است با وجود این
باز از مقولهٔ اصول سایرهٔ بولتیقه اقرب بکمال و اسهل الاعمال است

دول

ولکن در بعض خصوصات از عدم کفایت وافیهٔ آن صرف نظر شود
بواسطهٔ قانونیه املاک و اموال را که در ید تصرف مردم است
محافظت و وقایت میکنند علاوه برین منتج ازدیاد آثار معموریت
و استحکام بنیان صلح و استراحت و بالخصوص مورث مزید اعتماد
و کثرت میل دول صغری در حق دول کبری میباشد و بدین نظر از
هر جهة اصول خیریت اشتمال و شایستهٔ اعتبار بعض آن مستغنی از انکار است

فصل سیم

در بیان احوال اصول موازنهٔ بولتیقه اصول مذکور
بسبب اینکه از زمان سلف بدفعات مابین دول مجری و معمول و بمرور
دهور مظهر انواع تعدیلات گردیده است چنان شده که گویا صورت
اصول جدیده یافته است حتی تقریباً سیصد سال پیش ازین بتازگی
در قطعهٔ اوروپا ظهور کرده آن اوقات میانهٔ دول کوچک واقعه

در مملکت ایطالیا از قوه بفعل آمد بدین قرار که دول صغیرهٔ
مذکوره که از بابت وسعت و قدرت بغایت مختلف و متفاوت بودند
در آن ایام چه باقتضای رواج تجارت و چه بایجاب علاقهٔ همجواری
و قرابت کمال الفت و اختلاط را با هم داشتند عیان بعضی از آنها
به ضعف حال خودشان واقف و بجهت اینکه دول جسیمهٔ اجنبیه با بسط
متصدی ابطال جبر و بضرت آنها خواهند شد خائف گردیده بدین جهت
برخی از دول صغیرهٔ مذکوره بعهد و پیمان یکدیگر مایل و حتی المقدور
بدفع هر گونه تجاوزات اجنبیه که موجب زوال یکی از دول مذکوره میتوانست شد
قائل گشته لابد اصول موازنهٔ پولتیقه را رعایت کردند و بعد از آن
بواسطهٔ ادعای حقوق تحکم در بابت نسبت بمملکت ایطالیا میانهٔ دول
فرانسه و نمسا منازعات متمادیه ظاهر و دول سایره واقعه در سمت غربی

اوروپا

اوروپا در خصوص مضطرب و متفکر گردیده بخیال اینکه اگر یکی از
دولتین مشار الیهما بفتح مملکت ایطالیا نایل آید قوت و قدرت
زیاده از حد برای آن دولت حاصل میشود و بجهت که بادی تطرق خلل
با حوال آنها هم که سایر دول هستیم بشود بچاره جوئی دفع خطر در کیفیت
حال امعان نظر نموده بعقد اتفاق دائر بود باینکه حقوق مستقله هر یک
خودشان را بهمه جهة محافظت نمایند و قدرت زیاده از حد یکی
احد دولتین مشار الیهما را روا نبینند مباشرت کردند باین واسطه اصول
موازنهٔ پولتیقه در آن طرف نیز جلیهٔ رواج گرفته از مملکت ایطالیا بجانب
غرب اوروپا سرایت کرده و خیلی امتداد یافت و بعد از وقایع
بواسطهٔ ظهور محاربات شدیدهٔ مذهبیه فیما بین ملل پروتستان و قاتولیک
وفاق دول اوروپا بنا به افتراق و اتفاق ایشان به شقاق مبدل شد

مرتبه بعض دول متفقه مملکت فرانسه فتح و تسخیر و جهانگیری را به
دفع و مدمر کردید تکراراً اصول مذکور در ساحت پولتیقه جلوه ظهور
یافته الی یومنا هذا به تطبیق احوال حالیه اروپا معناً و صورتاً
متغیر بهیه بالکلیه وقت جاری و نافذ نباشد **فصل چهارم** در بیان
اصول معاقده باصطلاح علم پولتیقه اصول معاقده عبارت از اصول
ملکیه است که مبنی بعهدنامهای منعقده مابین دول باشد یعنی مبتنی باشد
بعهدنامهائی که فیما بین دول منعقد و مشروط میشود که حدود و حقوق
یکدیگر را بجهة وقایه و محافظت کنند از محاربه و جدال همدیگر
صرف نظر بنمایند و در صورت وقوع اختلافات حاکمه فیما بین ایشان
بطریق مشاورات حکیمانه بدفع و رفع آن پردازند اما بسبب اینکه
اصول مزبوره اصطلاحاً موجود و حقیقةً مفقود است فی زماننا هذا است

که

که اسم اصول مزبوره را بدانند باقی نمانده است کجا مانده که از قوه بفعل آید
مگر اینکه یک محکمه عدلیه عمومیه بطور شایسته تاسیس و عساکری که در وقت
ضرورت کفایت داشته باشند تخصیص و ترتیب شود که بصورت اصول
معاقده تواند انواع مقاصد و تدابیر دول مختلفه متعاهده را بالتمام تطبیق از
قوه بفعل آورد و هر وقت یکی از اجزای متفقه بعنوان سرکشی در صدد
تعرض رای و مرام سایر آنها باشد در حق او لدی اللزوم جزا و سیاست را
جاری کند و در جای خود بنشانند نظر باینکه اجرا و تعمیم این مادهٔ
از جمله مشکلات بلکه بجهت عدم اتحاد دول بهمدیگر اغلباً از جمله محالات است
اصول مذکوره نیز محض وهم و خیال و بحقیقت اجرا و ملازمت آن
امریست محال و چونکه اجرا و اعمال شایسته اصول مذکوره و بواسطه
آن استحصال اسباب خیریه آسایش عباد و معموریت بلاد باجتماع سلاطین

سطورین مربوط یعنی بکمال اتحاد و اتفاق دول متفقه در صورت
اداره و ثبات پولتیقه و بمزید عدم تفاوت و افتراق آنها در قدرت
و جمعیت منوط است و نظر باحوال دول چند هم که تصادف و تلاقی
شرطین مذکورین ملحوظ می‌گردد از جمله نوادرات است بنا علیهذا مفهوم
حسن ذات ارباب پولتیقه چنانست که اجرای اصول مذکور از جمله
مواد دشوار است که بسهولت تحصیل شود **فصل پنجم** در بیان اصول
رعایت در صورتیکه یک دولت عظیمه که بقدرت و قوت
و جمعیت و ثروت بین الدول ممتاز و سرافراز است قانوناً
باجبار دول سایره همچنانکه لابد است خود اجرای رعایت و در ممالک آنها
مانند مملکت خویش مستقلا اداره امر حکومت نماید اصول ملکیه را که
بدین واسطه میانه دول اش رالیهم نسبت بهمدیگر جاری میشود باصطلاح

علم پولتیقه اصول رعایت اطلاق می‌کنند لکن چه بعقیده اینکه باجرا
و اعمال شایسته اصول مذکوره بنیان مصالحه قرین استحکام و حال خرابیت
انتظام رفاه عالم و آسایش امم مستقر بر دوام میشود در مدح و ترفیع اصول
مذکوره مبالغه شده است لکن اگر بدین غرض تامل گردد اینگونه مدح و ترفیع
آن بیجا بلکه بکلی بی اصل بودن آنها بیک جهت ظاهر و هویدا است
زیرا همچو که هیچیک از افراد انسانی برضا و اختیار ربقه تسلط شخص
آخر را طلبکار نمی‌شود هر یک از دولتها نیز در آرزوی خودسری و احتراز
از مداخله دولت بیگانه باحوال داخله آنها بعینه لکرهای جیرعیان نماید
البته این قبیل اصول رعایت قطعاً تحصیل نخواهد پذیرفت قطع نظر
از این اگر بالفرض دولتها برضای عام و اتفاق تام با اصول مذکور ملازمت
و مواظبت نمایند محض رجب اینکه هر وقت سلطنت دیگر طرف

ومملوکیت در سایر اطراف می‌شود و باقتضای حال در جانب سلطنت
قوای عسکریه فوق الحد از دیاد و بالعکس در جانب دول محکومه
ظهور فقر و احتیاج مستدام می‌یابد بدیهی است که اصول مذکوره بهیچ وجها
من الوجوه منتج آثار خیر و برکت نمی‌تواند شد در این صورت کما ینبغی
مجری داشتن آن بوقوع محاربات متمادیه مقتضی و بمرور زمان دول
و انکه بر بنیاد آسایش و معموریت مؤدی گشته بالاخره مخارج و مصارف
حربیه زیادتی و تفوق بمنافع حاصله از حرب کرده برای دولت
غالبه چاره بجز اختیار طریق مصالحه نخواهد ماند و اختیار صلح
بهیچ وجهی فقط علامت یک نوع اعتراف بوهن و قصور گردیده
بهمعنی موجب جسارت و طغیان عام دول محکومه و بمرور حسب اقتضای
عادت سبب زوال تام و تمام ضعف معلومه خواهد بود زوال دولت

قاهره

قاهره قوم رومانیان و مانند فقرات استیصال و تباهی حال سایر
دول عدیده عظیمه که ملتزم اصول رهابیت بعضی اقوام در نظر اشخاصی که
وقایع سالفه را عبرت احوال حالیه می‌دانند برای عدم موفقیت
اصول مذکوره از جمله دلایل قویه است **فصل ششم** در بیان انواع
دول **نوع اول** در بیان دول مستقله و غیر مستقله دولی که
عنان اداره احوال داخلیه آنها فقط بدست اختیار خودشان وابسته
و بدینجهت از هرگونه قید زیردستی و محکومیت دول اجنبیه وارسته هستند
باصطلاح علم پولتیقه موسوم بدول مستقله و بالعکس دولی که بصورت
مذکوره نیستند موسوم بدول غیر مستقله میشوند بناء علی ذالک
همچنانکه علاقه موقته یک دولت با دول اجنبیه که از بابت مناسبات
ذاتیه حکمرانی و یا مولود مذهبیه و خارجیه باشد و همچنین قبول و مستحسن

نداشتن سایر دول حقوق اطلاق و استقلالی را که دولت مشار الیها
به فعل و عمل راسخ و ثابت نیست مادامیکه دولت مشار الیها
در اداره امور داخلیه خویش خودسر است بهیچوجه نمیتوانند
امر اطلاق و استقلال آنرا دافع و از نفاذ و اجرای فعل حقوق
مذکوره مانع شوند کذالک حقوق اطلاق و استقلال مذکوره که
از یک دولت قانوناً یا جبراً حاصل شود کیفیت مذکور یعنی بر حسب قانون
و بر حسب ربودن آن قطعاً باید قبول و لا قبول سایر دول حقوق مذکوره را
مدخلیت ندارد زیرا که مداخله کردن دول اجنبیه باحوال داخلیه یک
دولت و مباحثه نمودن ایشان از مشروعیت و عدم مشروعیت انقلابات
حکمیه واقعه در اندرون ممالک دولت مزبوره از جمله مواد ممنوعه و خارج
از وسع اقتدار ایشان است و بدیهی است که بعض از دول

دهند

و قصبات که در اجراء لازمه حکم و حکومت غیر مطلق بعضا آن
و نهایتاً بتقریب امتیازات خاصه و مأخوذیت حقوقهائی در حل و عقد
پاره امور جزئیه بین الاقران ممتاز و سرافرازند باینگونه امتیازات
خود و صلاحیت آنرا بهم نمیرسانند که دعوی اطلاق و استقلال نمایند
و هر چند پیش از این در قطعه اوروپا تنهائی که حقوق متعلقه آنان از طرف
بعض دول قبول و اقرار و از طرف بعضی رد و انکار میشد موجود بودند
و لکن حالا بکلی نابود و مفقود شده اند الان ارباب علم بتفحص علی احسن الوجه
واضح و عیان نیست **نوع دوم** در بیان دول مرکبه و غیر مرکبه
نظر باینکه کیفیت احوال دول غیر مرکبه بمعلوم خاص و عام است از ذکر
و بیان آن صرف نظر میشود اما دول مرکبه چون اجزای مختلفه که
دول مرکبه عبارت از آنهاست گاهی همه مطیع امر و فرمان حکمدار

واحد وگاهی فقط بالاشتراک بیک نوع اصول حکمیه راعی و
مواظب میباشند علیهذا گاهی ذاتاً وگاهی فعلاً بانها مرکب اطلاق
میکنند بنابرین دولی که ذاتاً مرکب گفته میشود از آنجا که صورت
ترکیب شان الی الابد مستمر و مؤبد نیست تنها بهنگام فلان و یا بمدت
حکومت و تاجداری فلان خاندان منحصر است بالضروره بمحض انقضای
وقت مزبور و یا انقراض خاندان تاجدار مذکور فوراً هر یک از اجزای
مرکبه دوباره در امر حکومت خود مطلق و مستقل خواهند بود و دولی
که فعلاً مرکب گفته میشود نظر باینکه عبارت از اجزای مختلفه است
که گاهی همه یک در باب حقوق و استحقاق مساوی وگاهی بعلت عدم
رعایت شدن یکی از آنها سایرین بمنزلهٔ ایالت با امر حکومت او
ملتزم و حاوی میشوند لهذا بدیهی است که حقوق اطلاق و استقلال

هر یک از آنها نیز وقتی باقی و وقتی فانی خواهد بود پس دولی که فعلاً
مرکبند صورت ترکیب شان بدو وجه حاصل میشود همچو که دول
مرکبه که بشرط مطلق و مستقل بودن هر یک از اجزای مرکبه خود شان
در اداره امور داخلیه خویش تنها بعنوان اینکه حقوق ملکیه و حکمیه
هر یک از آنها وقایه و محافظت و در اثنای حرب از یکدیگری مدد
و معاونت شود عقد اتفاق نموده اند صورت ترکیب اینها را باصطلاح
علم پولیتیقه اجتماع دول و بالعکس دول مرکبه که برای اجتناب کردن
هر یک اجزای مرکبه از حقوق مستقله و مرکوزهٔ خویش با احکام جاریهٔ یکدیگر و
از خود شان مطیع و گویا بصورت ملک واحد شده اند صورت ترکیب
اینها را دولت مجتمعه اطلاق میشود نوع ششم در بیان سلطنت
و جمهوریت میانهٔ دول مختلفة النظر بنظام دولت و اصناف حکومتی که

پیش گرفته اند البته تفاوت کلی میباشد چنانکه عنان حکم و حکومت
و حل و عقد امور دولت گاهی بدست اقتدار فرد واحد و گاهی
به قبضهٔ اختیار پارهٔ ارباب رای و اعتبار که از میانهٔ ملت منتخب شده اند
مفوض و محول میگردد و گاهی این رابطه ی فقط از اعیان و کبار
و گاهی فقط از عوام و صغار میشود علی هذا اصول حکمیه آنها متنوع الاشکال
شده خودشان بترتیب مذکور سلطنت و جمهوریت و ارستوقراطیا
و دموقراطیا میگویند علاوه برین نظر بدرجه قدرت و قوت
حکمداری و نظم و صورت مایهٔ خلف و تتابع دول که با اصول سلطنت
هستند مختلف الانواع بعضی بواسطه آنکه حوزهٔ قدرت و نفاذ امر
حکمداری آنها گاه نامحدود و گاه با احکام موضوعه مقید و محدود میگردد
و مایهٔ خلف هم گاه با عن جد یعنی بطریق اصول ارث و نظام و گاه

بارادهٔ ملت یعنی بسابق اتفاق عام تحصیل مینماید بنابرها سلطنت غیر
مقیده و سلطنت مقیده و سلطنت موروثه و سلطنت منصوبه بالانتخاب
اطلاق میشود ولکن سؤال و استخبار کنند که کدام یک از اصول حکمیه
مذکوره زیاده معتبر و مقبول دول است باینگونه جواب میسر میشود
که دول کائنه در اصول سلطنت مقیده بجهه عدت و کثرت بسایر دول
غالب و باعتبار جمهوریتها رو بزوال اند مخصوصه اصول دموقراطیا
در قطعهٔ اوروپا بکلی مضمحل و غایب است **فصل هفتم** در بیان
مایهٔ فرق و اختلافی که بجهه آیین و مذهب در میان دول میباشد
اوایل از زمان مدخلیت مایهٔ آیین و مذهب در امور پولتیقه بحد
کمال بعضی و بعد لکن اگرچه در ظرف یک مدت بمرتبه که توان گفت
اثری از آن باقی نماند است رسید ولیکن در این ایام حالیه با

تکراراً قوت کلیه برای کلیسا حاصل شده است کلیسای پروتستان
موسوم به لالیون که در طرف قطب شمال اند بعلت قلت عدد داخل تعداد
نشده سوای اقوام و طوایف ترک و تاتار و روم که عبارت از ملت
اسلامیه اند ملل موجوده کائنه در قطعهٔ اوروپا بدین تفصیل بمذهب عیسوی
تابع و اصول و قواعد این مذهب کثیر الانواع و متفرع است و بدین واسطه
از جملهٔ مواد لازم الاعتناست که در اکثر ممالک طریقهای قاتولک
و پروتستان و روم مقبول و معتبر بعضی سایر اصول و ادیان تنها تجویز
و مأذونیت و رخصت اجراء علانیهٔ آنها برحسب قانون محدود و محصور باشد و در
خصوص کیفیت و صورت اجرای آنها تجویز و مأذونیت لازمه در حق
مذاهب غیر مقبولهٔ مذکوره فیما بین دول تفاوت کلیه واقع است
همچو که در بعض دول فقط بیک آیین معین متابعت و در بعضی

با وصف

با وصف مزید مید و اعتبار بیک نوع اصول ادیان سایره نیز رعایت
و در بعضی برای ایفا و احترام هرگونه اصول مذهبیهٔ اتباع امکان رخصت
و مأذونیت هست و هر چند از وقتی که جزویت نام طایفهٔ رهبان
که بیشتر از اکثر ممالک اوروپا طرد و اخراج شده بود در باره بعض مجلسها
قبول و ادخال و قطع نظر از دول قاتولک فیما بین اکثر دول
پروتستان و پاپای رومی باهم معاقدهٔ مبارکه در باره عهدنامها عقد و تبدیل
شده است مداخلت و نفوذ مائلهٔ آیین و مذهب باحوال تبعه ترقی
بدرجهٔ کمال یافته است لیکن بعد از این از حد خود تجاوز نمودن و
باعتدال باقی ماندن آن محتمل است

فصل هشتم

در بیان انواع درجات دول نظر بحوزهٔ وسع و اقتدار ایشان دول مختلفه
نظر بحوزهٔ قدر و اعتبار مرکوزهٔ آنها چه بدول رتبهٔ اولی و رتبهٔ ثانیه

در رتبهٔ ثالثه وجه بدول بریه و بحریه یعنی بر جهتین مذکورین قسمت
میشود دول جسیمه که از رتبهٔ اولی معدود هستند سوای دولت عثمانیه
عبارتست از دول اوستریا و انگلیس و فرانسه و پروسیا و روسیه میباشد
از دول بحریه هم آنهائی که مملکت ایشان با دریا محدود است
و تنها برای محافظت امر تجارت پارهٔ سفاین جنگ موجود دارند
درین باب قلیل الاعتبار و فقط پارهٔ دول بزرگ بتسمیهٔ بحریه
مستحق و سزاوارست که حتی الکفایه به دولتهای جسیمه که عبارتست
از سفاین قپاق دار و در وقوع محاربهٔ بحریه کامل القدره و با مقاومت آنها
مالک باشند حالا بالتخصیص تسمیهٔ مذکوره دولت انگلتره و دولت فرانسه
باسم مذکور مستغنی از قید شهادتست **فصل نهم** در بیان انواع
درجات حکمرانان نظر به تشریفات رسمیه که ایشان مستحقند قطع نظر

از ما به

از ما به الفرق و اختلافی که بر وجه مشروح بحسب وسع و اقتدار فیما بین
دول علیه تنها بملاحظهٔ حقوق مستقلهٔ مرکوزهٔ ایشان پایهٔ شان و اعتبار
تمامی دول مختلفه فی نفس الامر یکی و با ادعا و مطالبهٔ اظهار تشریفات تشریفیه
از یکدیگر غیر مستقدر بعضها اند همین رابستگی نشانهٔ اعتبار و نمونهٔ افتخار
شود دول کوچک اجرا و ابراز بعض تشریفات رسمیه و حرکات
تعظیمیه را در حق دول بزرگ معقول و موافق دیده بمرور دهور
یک قاعدهٔ خاصه درین باب بین الدول جاری و مرعی گشته یعنی
یک تشریفات نامه که بافاده و بیان القاب فاخره و مخصوصه
دولت حکمرانان و انواع تکریمات و تعظیمات واجب الاداء در حق
ایشان چه در حالت حضور و چه در اثنای مباحث و مراودات
اجنبیه و کذالک با فائدهٔ جمیع توجهات مقتضیهٔ لائقه بایشان

فصلی به فصل حاوی شهرت حاصل گشته و در رتبهٔ احترام و اعتبار
برتبهٔ قوه و قانون موضوع و اصل گردیده است القاب فاخره منسوبه بحکمرانان
سوای پادشاه و سلطان مشتمل بر عنوان امپراطور و قرال و غراندوق
و دوق و الکتور و پرنس و لاندغروف بعضی این القاب فاخره بهر یک
ع قدر مراتبهم در شان خطاب مصطلح و مستعمل میشود دیگر یک عنوان رسمی
هم متداول است همچو که حضرات سلاطین آل عثمان بجای خود باشند
امپراطورها و قرالها به لقب رسمی مارشته یعنی شوکتلو و غراندوقها
والکتورها و دوقها و همچنین اکثر پرنسهائی که در امر حکومت مستقل هستند
به لقب رسمی آلتس یعنی رفعتلو ذکر و خطاب میشوند و میان ملل مسیحیه
برحسب درجه شان و اعتبار لقب امپراطور و قرال از سایر القاب
رفیع تر و مشهور است خطابات سامیه که بدو لقب مذکور ملقب و معنون

گردند

میگردند بین الاقران مزید تفوق و اعتبار را داشته امتیازات
فاخره و حقوق عظیمه از قبیل ارسال ایلچیان بزرگ و گذاشتن تاج و نشستن
بر تخت زرین و وللو خطاب کردن بحکمرانانی که هم رتبهٔ خود هستند
فقط مخصوص حکمرانان ملقب بالقاب شریفهٔ مذکوره است در زمان سلف
در قطعهٔ اوروپا ملقب امپراطور رعایت کلیه و بالتخصیص با امپراطوران
روما بمثابهٔ صاحبان جهان و رئیس و سرخیل کافهٔ ملل مسیحیه حرمت و خصوصیت
خاصهٔ بعضیه است و بمرور دهور اخترشان و حشمت لقب مذکور
رو بمغرب تنزل و افول گذاشته لکن چه تقریباً چهل و دو سال پیش از این
سعی و اهتمام جهانگیر موسوم به ناپلیون لقب مزبور تکرارا با اوج شوکت
و مفاخرت اعتلا یافت و لیکن نفعید فائده نگردید لکن فی غرض
ملاحظه و تامل شود حالا عدم زوالی قدر و اعتبار لقب امپراطور

به لقب قرال مسلّم ارباب پولتیقه است و مایهٔ تعیین و تخصیص
القاب حکمرانان عیسوی المذهب کیفیت وسع و اقتدار ایشان یک
قضیه بوده که پیش از زمن تنها بحسن رأی پاپ رم و بعد از آن باختیار
امپراطوران روما منوط و موقوف بوده و در ایام حالیه هر حکمداری
قادر است که خود بخود هم خویشتن و هم ملک و دولت خویش را بهر لقب
و عنوانی که میخواهد ملقب سازد و بالعکس سایر حکمرانان بالتحقیق مأذون
و مقتدر نیند که القاب مأخوذهٔ او را لاجب المرام رد و انکار یا قبول و اقرار
کنند و هرچند پایهٔ ایشان و اعتبار هر دولت واحده نسبت بسایر دول
رسماً معین و مقرر نیست ولکن بموجب عادات مستحسنه که از قدیم بین الدول
جاریست دولی را که مملکت آنها جسیم و اصل و نسب حکمداران آنها قدیم
والقاب و عنوان ایشان از سایر عظیم است بین الدول بغایت ممتاز

دانستن

دانستن و باعتقاد کاتولیکها لقب پاپ رم را از جملهٔ دول بزرگ
و شهیر انگاشتن و کذالک نظر بنفس حکمداران درجهٔ قدر و حشمت آنها
گرامی را که در میان ملل مسیحیه بالقاب امپراطور و قرال جامع و بدین
عنوان استحقاقاً به تشریفات علیهٔ رسمیه نائلند از سایرین معظم و معتبر گرفتن
بارباب پولتیقه واضح و غیر مستتر است **باب دویم** در بیان حقوق
ملکیهٔ عموم ملل **فصل اول** در بیان صورت کسب و تحصیل عموم
ملک و مال هیچ که هرگونه اموال و اشیا گاه بمجرد اخذ و تصرف تحصیل
و گاه بتراضی طرفین یعنی بمقتضای عهد و میثاق از دستی بدستی نقل و تحویل
میشود بالبداهه امر کتاب هر گونه ملک نیز گاه بتصرف گاه بعهد و میثاق
مبنی بوده بدو وجه مذکور می تواند بحصول آید بنا برین دول و ملل هم که
درین باب بمثابهٔ آحاد ناس هستند مانند یکی از مردم بدو جهت مذکورین

به تحصیل و اکتساب هر نوع ملک و مال قادر و بمنع کسان اجنبیه از قبض
و اخذ بلا اذن خاص اموال منقوله و غیر منقوله کائنه در ممالک خود و همچنین
باخراج آنها معتقد بعضی بر حسب این اموال و املاک تبعه سایر دول هر گونه
اشیا و اموال غیر مکسوبه نیز که در حوزه قلمرو مملکت کائن است ملک مستقل
آن دولت می باشد که مالک مملکت مزبوره است و نسبت بسایر رجال و ملل
معدوم شدن آنها از اموال مکسوبه حالت مذکوره مستغنی از اشعار است
علیهذا مالیه نهب و غارت شدن اموال در ایام محاربه و همچنین در ترکه
صاحب مال در ظرف فلان مدت ظهور نکند بقوه اینکه مال او غایب بشود
ضبط شدن املاک آن بمثابه چوبکه همچنین استغنا باجد و جهین
مذکورین که قانوناً در اکتساب هر گونه اموال و املاک مشروط است
بدیع بالبداهه بقاعده حقوق ملل اصلاً و قطعاً مناسب نبوده و نخواهد بود

اما هر مالیه که محض باخذ و تصرف حق باید اکتساب شود در نتیجه اینکه
باکتساب بوجه مذکور صلاحیت بهم رساند لازم است که اولاً از ازاله ملک
بلا صاحب و یا از صاحب اول متروک و بصورت بلا صاحب باشد
ثانیاً ادخال این در اداره تصرف ممکن و متصور و ثالثاً برای طالبین
اخذ و تصرف این مستلزم نفع باهر باشد و علاوه هر مالیه متصف
باین صفات ثلاثه شود نتیجه اینکه قانوناً مکسوبیت این حاصل آید
لازم است که امر اخذ و تصرف در حق او فعلاً مجری گردد یعنی بالتمام
بنتیجه اکتساب اخذ و ادخال گردد و چونکه محض نیت و غرض اخذ
و تصرف در این باب کفایت نمیکند لهذا تعیین است که نهایت کشف و اجرا
یک ارض جدیده و یا انقطاع و انفراد این از سایر الاراضی همجوار خود
بواسطه رکز پاره علامات موهمه بحال مکسوبیت این قانوناً بملک مکسوب شدن

ان ارض اسباب کافیه نمی‌شود لکن چون این مالیه در نزد ارباب بوقعه
وسیله طول مناظرات شرعی الی الآن بطور شایسته تحقیق و تسویه نگشته است
ولکن اقلا در صورت تصرف یک ارض جدیده هر قدری از آن
که فعلا و حقیقة بدایره مملوکیت داخل شده است یعنی اراضی
و نواحی که خواه بواسطه حراثت و فلاحت و خواه بمدنیت و حضریت
بهرجهه که بلدان معموره انتقال یافته است سزاوار آن نمیباشد که ملک مکسوب
و مال منسوب گفته شود و این دقیقه گفتنی است که در میان فضلا هم از قدیم
اختلاف مهم است بنا علی ذالک شاید ملتی بکشف و پیدا کردن
یک ارض جدیده فایز شده بعلت قلت قدرت در تعمیر و تاسیس ابنیه
آنجا عاجز باشد در صورت عدم ماخوذیت ملت مزبوره بمنع و اخراج
سایر ملل از سکون آنجا و زراعت و آبادی کردن ایشان در اماکن

مسکونه خودشان مستبعد است و کذالک یک قطعه ارضی که از طرف
دولتی باید قبض و تصرف شود مادامیکه در باب توزیع و تقسیم شایسته
آنجا اتفاق طرفین حاصل نگردیده است عدم تعلق آن قطعه باحد طرفین
و بحالت لاطرفی ماندن آنجا مستبین است و بوجه مذکور فوق که
علاوه نمود بلاصاحب در حق مالیه هم که سابقا صاحب داشت و بعد متروک
و بحالت بلاصاحب افتاده است قانونا تجویز شده که بطریق اخذ و تصرف
تحصیل و اکتساب شود در این باب رضا و اتفاق شخصی که سابقا متصرف
آن مالیه متروکه بود و همچنین علنا اقرار و انباء او که این مالیه را ترک
کرده ام ضرور نیست زیرا که حالت متروکیت هر مال و هر چیز محض
بواسطه محرومیت از علایمی که دلیل مملوکیت آنست ظاهر و بعد
صلاحیت و کفایت آن برای اتخاذ و اکتساب بحالت متروکیت مستنیر

وباهر میشود **فصل دویم** در بیان حقوق ضمایم وملحقات

بوجهی که حاجت بیان ندارد حقوق مطلقه متعلقه باملاک موصوفه مشمول است

بهر حد و رخصت است که هرگونه تکثیرات وملحقات واقعه که در حق آنها

ظاهر میشود بعلاوه فواید ذاتیه وطبیعیه حاصله از املاک مذکوره اخذ

وضبط شود واز قوه بفعل آوردن حقوق مخصوصه متعلقه باینگونه

ضمایم وملحقات لااستثنا برای ممالک که بانهار و بحار و یا دریاها محدود بوند

از اهم مواد میباشد خاصه بسبب آنکه امثال آنها که در میان مملکتین

مختلفتین حد میشوند باقتضای مزید شدت طبیعت گاهی طغیان

کرده بصحرا افتاده وگاهی فرونشسته بهر نقطه یکبار پارچه زمین از یکطرف

بریده بطرف آخر ملحق نموده موجب توسیع وتکثیر یا تقلیل وتقصیر

اراضی واقعه در طرفین میشوند وبدیهی است هر پارچه زمین که

بوجه مذکور باقتضای شدت میاه از یکطرف بریده بطرف آخر

ملحق گردیده است از قبیل ملحقات واقعه معدوده ومحسوب که آنها

بآن لاحق شدها بهر کس متعلق وعاید است ملحقات مزبوره نیز بآنکس

متعلق وعاید خواهد بود وهرگاه نهری یعنی رودخانه درمیان مملکتین

مختلفتین سرحد است یکدفعه طغیان کرده بصحرا افتد وبغتةً مجرای خودرا

تغییر داده از طرف دیگر جاری شود درینصورت باوصف تبدیل خط

مجرای نهر مزبور ماندن خط حد سابق بجای خود وبر موئی تحول

نکردن لازم وهمچنین فقط درصورتیکه اینگونه میاه من غیر بغتةٍ گاه

طغیان شدها وگاه فرونشسته کم کم مجرای خودرا تغییر دهند تبدل

خط حد وتبعیت آن بمجرای تازه رودخانه از جمله موادی هستند

که برحسب منطوق عهدنامهای منعقده دولتین باها قرار داده شده است

و در ممالکی که بدریاها و بحیرات محدود هستند هرگاه باقتضای یک نوع
حادثه گونه‌ای آب آنها از ساحل بعقب کشیده و بدینواسطه یک قطعه زمین
خشک حاصل شود در اینصورت ساحل مزبور مال هر کس است آن قطعه
زمین هم بالبداهه مال آنکس خواهد بود و بالعکس هرگاه آب طغیان
کرده یکبارچه ساحل را اطراف زیر آب کند در اینحالت آنچه که باقتضای
قضیه حاصل میشود چه نتیجه باشد چه خود از جمله ملحقات و قضیه معدوده
گشته بالضروره مال آنکس میشود که قطعه ساحل مستغرق شده مال آن
بود و در میان یک نهری که فیمابین دو مملکت سرحد است هرگاه
بتقریب حادثات طبیعیه یک قطعه جزیره یا ریگزار ظهور کند
لکن در وسط حقیقی نهر واقع است متعلق و عاید گشتن نصف آنها
بیک مملکت و نصف بمملکت دیگر کیفیتی است که مستغنی از بیان است

فصل سیم در بیان اموال و املاک مکتسبه و محصله بطریق
عهد و میثاق بی‌نیاز ذکرش که ملل و دول که دراین باب بمثابه
آحاد ناس هستند همچنانکه آحاد ناس ماذون میباشند که بطریق عهد و میثاق
هرگونه اموال را اکتساب و اشترا و یا اموال مکسوبه خودشان را بدلخواه خویش
چه بیع و فروش و چه ترک و اهدا نمایند بنابرین وقتیکه دولتی
با دولت یا ملتی با ملتی باشترا یا استبدال یک نوع ملک و مال
قرارداد را شده‌اند دراین باب هم بعقد و تنسیق عهدنامه مبادرت کرده باشند
بوجه مذکور سایر ملل و دول قطعا حد و رخصت آنرا نخواهند داشت
که بعهود و قرارهای ملل متعاهده مذکوره مداخله کنند و یا نسبت
باحد طرفین متعاهدین نظرها بغرض با مساعدت نمایند با وجود اینکه
اینقوله عهدنامه‌ها که مستلزم استبدال و اکتساب ملک و مال است

گاه بوسیلهٔ مبادله و گاه بچند قسم بوجهی از قبیل بیع و شرا و جهاز و میراث
و هدیه و امثال اینها مبنی بعضی بانواع متنوعه صورت حصول می یابد
باز برای آنکه همه جنبه موافق حقانیت و عدالت باشند از جمله مواد
ایجابیه است که علاوه بر رضا و اتفاق تام طرفین متعاقدین
و ربط عهود مزبوره اموال و اشیاء مکتسبه فعلاً و علناً بدست شخص
مکتسب تفویض و احاله شود **فصل چهارم** در بیان وسعت
و کیفیت حقوق ملکیت ملک و ملکیت هر دولت علاوه بر اراضی
و میاهی که حوزهٔ مملکت آن عبارت از آنهاست باموال منقوله
کائنه در دست رعایا و برایای آنجا و امتعهٔ مکتوبه و غیر مکتوبه موجوده
در فوق الارض و تحت الارض آن نیز متضمن و مشتمل میباشد
حالا در ضمن تحقیق وسعت و حدود دست حقوق ملک و ملکیت از امثله

لندن

سنور و سرحد که از اهم مواد علم و تبیقه سیاست مباحثه میشود نظر باینکه
هر نوع سنور فی حد ذاته گاهی عبارت از دریا و بحیره و نهر و کوه و بیشه
و صحرا و دره و وادی یعنی برزخ دره و صحرا و گاهی عبارت از سنگها
و چوبها و دیوار و گودال و خندق که بالخصوص بعنوان علامت نصب
و برگزیده اند میباشد علیهذا بدو نوع متنوع و بحدود طبیعیه و حدود مصنوعه
تعبیر میگردد و لکن سؤال کنند که حدود و سنور طبیعیه بکدام طرف
منسوبست بجواب آن بدین تفصیل مبادرت میشود که حدود مصنوعه مخصوص
دولتیست که بنصب و برگزیدن مبادرت کرده است و از حدود طبیعیه نصفی
مال دولت این طرف و نصف مال دولت طرف آخرست و فرضا نهری
حد و سنور یک مملکت باشد هر گاه مالک آنطرف نهر مذکور یعنی اراضی
آنطرفی که مشرف بنهر مزبورست از قید مکتوبیت خالیست در صورت

آشکار است که اهالی مزبور هم مالک آنند و لت می‌شود که مالک اهالی
طرف دیگر است و هرگاه اهالی آن طرف نهر مزبور بعکس آخر محکوم و منسوب
در این صورت بدیهی است که از نصف حقیقی نهر مزبور طولاً خطی
کشیده بنصف آن نسبت آن طرف و نصف آخر نسبت این طرف متعلق می‌شود
و نظر باینکه از جمله حقوق مذکوره مطلقه هر دولت است که در
اندرون مملکت خود تا نهایت حدود باداره هرگونه امور و دفعه مباشرت
و باستقلال کامل اجرای مقتضیات حکم و حکومت نماید علیهذا مستغنی
از قید شعار است که در اجرا و احقاق حقوق مذکوره دخل و تعرض
دول سایره خارج از دایره استحقاق ایشان و یک کیفیت ممنوعه
میباشد **فصل پنجم** در بیان صورت معامله دول نظر بانقلابات
داخلیهٔ دول اجنبیه هرگاه در یک دولت باره انقلابات داخلیه

و معاذ الله

و معاذ الله بعض حرکات فاسده که موجب دفع و تقلیب نظام دولت
و حکومت است چهره ظهور نماید لکن چه سایر دول مداخله و تعرض اینگونه
انقلابات داخلیه اصلاً حد و رخصت ندارند و لیکن در صورتیکه
اینگونه تبدلات حکمیه مخرب و از سرایت آن موجب القای خلل و اختلال باحوال بلاد
همجوار باشد و یا عهود خاصه و حاویه بشرط حفظ و وقایه ابدی صورت
حکومتی که دفع و تقلیب می‌شود موجود باشد و یا ملتی که بدفع و تقلیب
حکومت برخواسته‌اند صنفی از آنها برای تعرض امر تقلیب استمداد
و استعانت از خارج کرده باشند آنوقت مرخصی مداخله نسبت دول اجنبیه
باینکه اتفاقاً برخواسته کیفیت حال را تفحص و دقت و بدفع و تسویه
آن امر ولو جبراً مباشرت نمایند از جمله امور مقرره است و باینکه
موافق سطور فوق سایر دول اصلاً حد و رخصت آن را ندارند که بعنوان

دقت در انقلابات اجنبیه مداخله باحوال یک دولت نمایند
بار مسلم ذکاوت ارباب پولتیقه است که تقریباً سی و سه سال پیش از این
بدین اتفاق دولت فرانسه و انگلیس پاره عهدنامها باسم معاهده مقدسه
فیما بین دول اوستریا و پروسیا و روسیه عقد و تصحیح و بدین نقطه شرط
و مقرر شده است که وقوع انقلابات حکمیه تا که خلاف رضای حکمدار
و محض اقتضای بر جای هوای نفس اجامر و اوباش باشد مناسبات بینیه
و هرگونه تبدلات و تجددات فاسده که بار ملل سوء مآل
و با نسبت بصلح عام و رفاه انام مدار اختلال خواهد بهیچ وجه
تجویز نمایند و حسب الاقتضا چاره پدید کنند که اینگونه تجاوزات
نامرغوبه جبراً و قهراً دفع و منع شود **فصل ششم** در بیان
صنوف اهالی تمامی اهالی که در درون مملکت یک دولت سکنی و اقامت

دارند عبارت از اشخاص است که سالهاست در اندرون مملکت مقیم
و مستقر اند و یا کسانی که ایام توقف ایشان در آنجا بمدت قلیله
منحصر است یعنی عبارت از رعیت و غریب است که اجنبی هم مسکونه
و صنف رعیت مرکب از متوطن و متمکن یعنی از کسانیکه در آن مملکت متولد
شده اند و از کسانیکه در خارج متولد شده بعد در آن مملکت خانه گرفته اند
و اولادی که از هر شخص رعیت و متوطن در اثنای اقامت آنها در خارج مملکت
تولد کرده اند نظر باین قضیه آنها اجنبی اطلاق نیامده شد والدین خود را جمله
اهل بلاد شمرده میشوند و از هرگونه حقوق و امتیازات مخصوصه والدین
خود شان بهره ور شدن ایشان معین است و کسانیکه خانه و لانه
نداشته باوارگی در گشت و گذار از دیاری بدیاری میشتابند چون موقع
اصلیه که فی نفس الامر وطن آنها گفته شود ندارند علیهذا در اغلب احوال

ساکن بدل نفس ایشان و یا با موادیکه دیدگی دارند مسقط الرأس
خویشان مواطن اصلیه آنها میباشد **فصل هفتم** در بیان بالمره ادخال
کسان اجنبیه بدرون ممالک و اخراج آنها از دایره ممالک بحکم
در فصل چهارم این باب فاتحه بیان شد مقتضای قدرت و قوت مستقله
هر دولت است که در حوزه مملکت خود هر گونه امور ملکیه و حکمیه را ضبط
و اداره کنند بالخصوص و بالبداهه از جمله کیفیات و البته به کثرت و اهمیت
هر دولت است که دخول کسان اجنبیه را که با آرزوی آمدن مملکت او هستند
تجویز و تصویب فرماید یا نفرماید و همچنین بکار ایشان را که در اندرون
مملکت اند ساکنند جبراً اخراج و تغریب نماید ولکن چون کسان اجنبیه در صفات
حمیده متصف هستند از داخل شدن مملکت مطلوبه و بدین واسطه از حصول
اقصی مآرب ایشان مانع گشتن را بمنزله قطع شدن رشته مراسم

مهر و مهمان نوازی است علیهذا حال اکثر دول اروپا از مسالک اطوار
بارده عدم قبول کسان اجنبیه و یا طرد و اخراج آنها از درون ممالک
بکلی مجانبت داشته لدی الاستدعا احکام حاویه به رخصت تملک و اقامت
مملکت و کسب مکنت و ثروت بواسطه اشترای املاک و عقار را با آنها
تسلیم و اعطا و دایم قاعده مرغوبه رعایت را بدقت کامله مجری میدارند
نظر بالخصوص کسان اجنبیه که بوجه مذکور از طرف یکدولت باجازت
دخول مملکت او مقارن حسن قبول شده اند بالمقابله باید بر وفق اصول
قوانین حکمیه و سیاسیه که از قدیم در بلاد مدخوله آنها جاری و مرعی است
و همچنین بر وفق اصول ضابطه بلدیه که مدار امنیت و راحت عوام الناس است
عمل و حرکت کنند و حتی الامکان با تبعه و تابعه هر گونه تشبثات
خیریه مقتضیه دقت و همت کرده بهر حالت مراسم ادب و تربیت را

رعایت نمایند و تنظیمات ضابطهٔ بلدیه که موجب نظام مملکت
و نسبت بعامهٔ ناس مدار رفاه و امنیت میباشد مستمراً بتجدید این
تدابیر خیریه و امورات عمیمة الفائده اقتضائیه اسکه در مدخل و مخرج
مملکت از دخول و خارج ابراز اوراق ایجابیه لازم میشد تذکرهٔ مرور و
پاسپورت مطالبه نمایند و وقت ظهور علل ضاره در خارج مملکت
یعنی عللی که بواسطهٔ شدت سرایت هولناک و مانند طاعون
و وبا مخوف و مؤدی بهلاک است بجهة حفظ و حراست سرحدات
اصول قرانتینه لازم ترتیب و اجرا کنند و کسانی را که بصفات شنیعه
موصوف و باطوار ناشایسته معروف هستند از اجازت دخول مملکت
منتفی دارند و آنهائی را که بدین رخصت مقتضی دخول مملکت
شده‌اند جبراً از حوزهٔ دیار بیرون و جلای وطن سازند و همچنین امثال

و نظایر

و نظایر اینها اما رخصت دخول بکوکه عادتاً در حق سلطان اجنبی
ارزانی میشود فقط یکسانی که مانند اهل سیاحت و تجارت فرداً فرداً
تردد میکنند مخصوص نیست در حق گروههائی که فوج فوج مسلحاً و مکمّلاً
میآیند اغلب اوقات صدور این رخصت یافتن لازم در نزد اهل وقوف مستغنی
از بیان است **فصل هشتم** در بیان جمع و اسکان پناهندگان در
درون بلاد اگرچه مانند قبول و داخل مملکت نمودن پناهندگان و طرد
و اخراج کردن آنها از آن برخی از اشرار را بطریق الدعوه جلب
و ساکن ساختن در مملکت نیز کیفیتی است که بسته بمحض رای و اختیار
هر دولت است و بموجب انصاف موافق بوثیقهٔ معقوده مجوز دیده شده است
که از طرف یک دولت بنوشتجات شعره بدعوت دخول مملکت خود اهل
بلاد اجنبیه نشر و افشا شود و لیکن کسانی را که بالذات تبوع

و محکوم بکیک دولتند و از قید تبعیت دیگر رسماً اطلاق شده اند
و مانع نیست ایشان بخلاف وطن در کاغذهای پاسپورته مندرج نگشته است
بوروده مملکت قبول و ادخال کردن و همچنین بتقریب مکر و حیله و یا
بمعرفت سایرین و فرستادگان مخفیه تبعه اصلیه دول اجنبیه را
از وطن خودشان دور و بعزیمت دخول مملکت آخر اغوا و اضلال
نمودن بقاعده حقوق ملل از جمله ممنوعات شمرده میشود و کسانیکه
برای عمل آوردن اینگونه نیات قیام شده در ممالک گردش میکنند
لکن در اثنای ارتکاب دستگیر شده حبس و توقیف و یا بشدت عقوبات
سزاوار بعضی از آنها مالک است که بین الدول قرار داده شده است

فصل نهم در بیان حقوق دولت نسبت بعموم بیگانگان

در ایام سالفه در خصوص شان و اعتبار کسان اجنبیه نسبت باهالی بلاد

دفع

و تبعه اصلیه ناقص و در حق آنها در اکثر دول بعض قواعد غیر مساعد جاری
و نافذ بعد بمرور ایام چه بواسطه خوف و مجانبت از اجراء اصول معامله
بالمثل و مجازات این خصوصات از سایر اطراف و چه بعنوان رعایت
مراسم مهمان نوازی نسخ و ابطال اکثر قواعد مذکوره معقول و مناسب
آمده الیوم بکلی از اصله معدوم بلکه با امتیازات خاصه و مساعدات
جسیمه عوض شده از آنها باهر و قوف این قواعدی معلوم است ولکن چه
مستغنی از بیان است که هر گونه قاعده و قانون فقط در قلمرو مملکت
دولتی که قواعد مذکوره وضع و اصدار شده است نفاذ پذیر و عدم قوت
و اعتبار آنها در خارج هویدا و مستنبط میباشد و بدین واسطه کسان
اجنبیه نیز قدرت مرحمت بقوانین جاریه در وطن اصلی خودشان
نداشته هر آینه متعهد خواهند بود که با اصول و احکام دولتی که داخل قلمرو او

کشته‌اند رعایت و اطاعت نمایند و لیکن در فقره که در یکدولت
اوامر مخصوصه با شنشا دراین باب جاری باشد و کسان اجنبیه
پیش از دخول مملکت باید مستثنی بودن دراین باب به دولت عرض
حال کرده نزد دولت شایان قبول افتاده باشد درینصورت واضح
ولایح عیانست که علاقه ذمه کسان مزبور از دولتی که محل اقامت
آنها است بکلی منقطع و هریک ازیشان تنها باحکام مرعیه وطن
اصلی خود تابع و محکوم خواهند بود **فصل دهم** دربیان حقوق
دولت نسبت بشخص و نفس بیگانگان. قطع نظر ازینکه موافق مذکور
فوق دخول کسان اجنبیه بمملکت یکدولت بعهده ذمه آنها و نوعی
متبادر دکه قوانین جاریه آندولت را رعایت و اطاعت کنند چون
خودشان فی حد ذاتهم اجنبی هستند و قید اقامت و عبودیت دولتی را که موقتا

بمملکت

بمملکت او داخل گشته‌اند ملتزم نشده‌اند علیهذا نظر بشخص و نفس آنها
اصلا و قطعا بدولت مذکوره زیر دست و محکوم نخواهند بود و هرگاه فقط
بدوام اقامت در مملکت و یا بواسطه مباشرت بکسب و اشترای اموال
غیر منقوله کائنه در آنجا و یا باقتضای رای و نیت خودشان درصورتیکه
این خصوص تعلیق بآن نیت آنها شده باشد یعنی به یکی ازین اسباب
ثلاثه کسان اجنبیه از حقوق غربت اجانب و سلک تبعه اجنبیه دولتی
که بمملکت او داخل شده‌اند انتساب جسته باشند درینصورت به نفاذ باب
وقوف بدیهی است که علاقه و وابستگی آنها بوطن اصلی خودشان بکلی
گسسته هریک آنها نفسا و ذاتا بانضمام عیال و اموال منقول سایر
رعایا متعهد رعایت هرگونه احکام و قواعد همان دولتی که در ملک او
مقیم شده خواهند بود و بعد از آن لکن باقتضای مناسبت یکی از آنها

بمفارقت آن دیار و مراجعت وطن اصلی خود رغبت نماید خودسر و آزاد
بحرکت گشته اجرای مدعای او درین باب نیز مسلک بر خصوصات
بمقتضای یکی از اسباب ثلاثهٔ مذکوره منوط بحسن رای و همت همان
دولت خواهد بود که شخص مذکور تابع و محکوم بحکم اوست و اگرچه نظر
بوجه مذکور و بیانات گذشته معین است که هرگاه یک ولایت یا ایالت
باقتضای عهد و میثاق و یا جهات دیگر از قلمرو حکومتی که پیشتر تابع
و لاحق آن بود منقطع و بقلمرو دولت دیگر ضمیمه و ملحق شود بمحض اینکه
کیفیت مزبوره علناً و بر وجه مبالات اعلام و انها و مراتب الحاق و انضمام
فعلاً اجری شده ایالت مزبوره کافهٔ رعایا و جمیع اشیا و موجودات
ایالت مزبوره نیز از ملک منتقل آن دولت معدود میشود که ایالت
مزبوره ضمیمهٔ ملک او گشته و لیکن درین باب بجهات چند از سمت

حق صریح عدول کردن یعنی التماس کسانی را که در صدد جلا و مفارقت
از ایالت مذکوره هستند قبول نمودن یک حالت مستحسنه است از عادات
قدیمهٔ دول اوروپا و اگر یک دولت بعلت پاره سببها در حق اهالی
از جملهٔ ایالات قدیمهٔ حوزهٔ مملکت خویش از حقوق منتقلهٔ ملکیهٔ خود
فراغت و کیفیت را رسماً و علناً باین دول اخبار و حکایت کنند
درین صورت مستبان است که پس از آن جمیع اهالی ساکنهٔ در ایالت
مفروغهٔ مزبوره خودسر گشته فیما بعد بدولت مفروغه هیچگونه علاقهٔ
ذمهٔ ایشان باقی نخواهد ماند زیرا ادعای بیجائی که قبل ازین
بعض دول در خصوص عدم زوال و انقراض ذمهٔ عبودیت میکردند
بعرض و شأن بشریت ناسزاوار و منافی آمده و هر دفعه اجرای آنگونه
دعاوی از جملهٔ تجاوزات ممنوعه معدود گردیده است و بوجهی که حاجت

بیان نمودیم از جمله حقوق و لوازم ذاتیهٔ دول است که نظر باقتضای
حال کسان اجنبیه را یعنی غربا را از مملکت طرد و تغریب و بالعکس
از طرف دیگر معاودت و دخول آنها را بوطن اصلی خودشان تجویز و تصویب
نمایند **فصل یازدهم** در بیان حقوق دول نسبت باموال کسان
بیگانه اگرچه متعارف نشده است که در صورت دخول کسان اجنبیه باندرون
مملکت یک دولت مطالبه و اخذ وجه آمدنیه از ایشان بشود ولیکن
بواسطه اینکه مهمانان را اهالی در زیر سایهٔ دولتی که بدایرهٔ حکومت او
داخل شده اند منتظر هستند و در تحت حمایت خاصهٔ قوانین موضوعه
آن می نشینند کانه بایفای لازمهٔ حق گذاری یعنی باداء عطایای شایسته
هر گونه مستوجبات واقعه که در آنجاها مرسوم است متعهد خواهند بود
و کسانیکه ایام اقامت آنها در مملکت منحصر بمدت قلیله است هرچند

در خصوص امثال باج و خراج تنها از ادای مستوجبات رجعیهٔ شخص
و نفس عادتاً معاف و مستثنی شده اند و لیکن بین الدول از ایجاب
حالیست که در ادای تکالیفی که بعضی اموال غیر منقوله و یا بعضی منسوبه
متعلقات عمومیة الاستعمال طرح گشته است اشخاص مزبوره نیز منفرداً
و مجبور شوند و در زمان سابق متعارف دول بود که زیاده از رعیهٔ اصلیه
مطالبه و اخذ رسومات از کسان اجنبیه بنمایند بمرور ایام و ظهور
حسنات ادب و نظام درین باب فرق و تفاوت گذاشتن میان
رعایا و غربا نوعی از مقولهٔ تعدی محسوب گشته الیوم عادت مذکوره
در اکثر محلها مذموم و مردود بلکه بکلی نابود و مفقود است و هرگاه
کسی از طوایف اجنبیه در خلال اقامت و یا در خارج وفات کند
برای اینکه اموال متروکهٔ او برحسب منطوق وصیت نامهٔ آن عادلانه

و للاتفاق میانه ورثه تقسیم و توزیع شود میباید که صورت املاک و اثاث
وصیت نامه مذکوره هر وقت با اصول مملکت اتوافق و صورت اجرا
و انفاذ آن بقواعد خاصه مملکتی که اموال متروکه در آنجا است مطابق باشد
و قبل از این رسوم مذمومی که میانه دول اروپا خاصه در حالت وقوف آن
وقت وفات کسان اجنبیه مرعی و مجری بود یعنی اموال متروکه آنها را
بمرتبه ضبط می نمودند که گفتن چنانکه معلوم شما است این فقرات بهیچ
وقت و اعتباری برای رسم مزبور باقی نمانده

فصل دوازدهم

در بیان حقوق دولت در حق بیگانگان نظر باحکام بلدیه متعلقه
بحقوق عامه تمامی اشخاص که در قلمرو یک دولت متمکنند یعنی
کاینه اهالی و سکنه آن چه وضیع چه شریف و همچنین تمامه غرباء کسان
بیگانه که داخل قلمرو حکومت آن دولت گشته اند بغیر از حکمداران که آن

و اجرای آنها و ایلچیان و سایر کسانی که بموجب قانون در بین ما
مستثنی شده اند می باید هرگونه احکام موضوعه دولت مزبوره را که عموماً که
مدار رحمت و امنیت و موجب نظام ملک و ملت است و بالخصوص
قوانین عدلیه حکمیه متعلقه بحقوق عامه را نیز که در آن دولت موضوع و جاری است
دایم بکمال دقت مرعی و معتبر دارند چنانکه با وجود تفصیل مذکور سابق
که هرگونه قاعده و قانون تنها در قلمرو دولتی که واضع آنهاست نفاذ پذیر
و عدم قدرت و قوت آنها در خارج هویدا و منتشر است باز فتاوی
حکمیه و تدابیر قانونیه دایره بحقوق عامه که در یک مملکت برعایت
اصول عدل و داد و بمعرفت حکام مأموره و مرخصه از جانب دولت
در حق کسان اجنبیه صادر و اجرا میشود اکثر اوقات در بلاد سایره
و مواطن اصلیه همان کسان اجنبیه هم شایسته اعتبار و امضا بوده

بمقتضای آنها عمل و حرکت می‌کنند و جمیع اتباع هم کسانیکه بخارج
در مواطن اصلیه خود بکمال استراحت نشسته‌اند متعهد تبعیت و اطاعت
احکام جاریه دایره بحقوق عمومیه دولت آخر میشوند چنانکه بین الدول
قرار داده شده است که لکن یکی از اشخاص مذکوره ادعای از یک نفر اجنبی یا
شخص اجنبی با و تهمت ناحق بودن نهاده در صورت بمنطوق قاعده
حکمیه المدعی یتبع محکمة المدعی علیه شخص مزبور بمحکمه بلدیه اجنبی مذکور
جلب و مرافعه و دعوای آنها موافق احکام مرعیه آن طرف رویت و قطع
و فصل شود و بعد از آنکه بصورت مذکوره دعوای آنها قطع و فصل
و بطرفین سندی مشعر بخلاصه حکم تفویض گردید مدعیان مزبوران
اذن آنرا نخواهند داشت که بعد ختام مشروعیت حکم صادره و یا بحاله
و رجوع مرافعه بمحکمه آخر دعوای مزبوره تجدید و تکرار کنند مگر اینها

فی

وقتی که مسئله دعوی یک مدعی متعلق بحقوق ملک باشد و یا از طرف
محکمه مأمور الیها در احقاق حق آنها تأخیر و مسامحه و بلکه غرض و عداوت
ظهور نماید در حضور نفوذ عارفان احوال مستغنی از بیان است که
طرفین مرخص و مقتدر خواهند بود که بالاتفاق عدم ممنونیت خود را
از حکم ملفوظ اظهار کرده بجانب دولت آخر انتها و برای محاکمه و رویت
کامله آن امر با تمام رجوع بمحکمه آن دولت استدعا نمایند

فصل سیزدهم در بیان حقوق دولت در باب بیگانگان نظر
باحکام سیاسیه بلدیه متعلقه بجرم و جنایت لکن چه اتفاق للازمه
حکم و حکومت در حق عموم سکنه مملکت چه از صنف غربا باشند چه از صنف
رعیت و همچنین لدی الاقتضا اجرای ضروریات جزا و سیاست
از اهم مهام هر دولت معدود است ولکن از هیچ دولت ادعا و مطالبه

نمی‌توان نمود که از عهدهٔ اشخاصی که در خارج مرتکب خلاف و قباحت
گشته‌اند و در خطهٔ مملکت دستگیر شده‌اند برآید با آنگونه مجرمان نیز که فراراً
بمملکت او داخل شده‌اند تحویل کند که بتوسط مباشرین اجنبیه توقیف
و گرفتار و یا باطراف آنها قشون تعیین کرده مجبوراً از مملکت
اخراج و فرار نمایند معهذا در این باب نیز بطریق تقلید بعضی شروطی
رعایت و اعتبار میشود همچو که بین الدول موجب عهد قرارداد گشته
که مرتکبین پاره قبایح شنیعه از قبیل طغیان یا خیانت وطن
و امثال اینها لکن فراراً از محل ارتکاب جنحه شان بمملکت خارج روند
با اینکه خلاف کاری آنها نسبت بدول سایره هیچ ضرر نرسانیده باشند
باز بهر جائیکه حبس و توقیف آنها مقدور و میسر میشود یا حبس گردد
پس از آن یا جزائی را که آنها مستحق هستند همانجا در حق آنها جاری

و یا

و یا حسب المطلوب بقید و بند بطرف مواطن اصلیه شان رجع
و عاید سازند و تنها کسانیکه بتقصیرات خفیفه از مقوله مال
گریزاندن و از عسکری گریختن و امثال اینها مرتکب و متهم شده‌اند
لکن از محل ارتکاب فرار کرده بمملکت دولت اجنبی داخل شوند از خطر
عقوبت بری و در اکثر احوال از حبس و جزا مسلّم و مصون باشند

فصل چهاردهم در بیان مادهٔ استرداد و تبادل کسان مجرم
و شفاعت و امان آنها وجهی که از انواع افادات مسطوره
قبلاً آشکار میشود چون کسان اجنبیه همه جهة در تحت قضا و حکومت
دولتی که داخل مملکت او شده‌اند میباشند از مقتضای قدرت مستقلهٔ
آن دولت است که اگر یکی از آنها در مملکت مزبوره مرتکب جرم و قباحت
شود مرتکب مزبور را محبوس و حسب القانون جزائی را که مستحق است در حق او

مجری دارند علیهذا سایر دول هم بهمچو وقت نمی‌توانند ادعا و مطالبه نمایند
که اینگونه اهل تهمت و قباحت کسان اجنبیه را برای اجرای لازمه
تادیب بطرف مواطن اصلیه خودشان اعاده و تسلیم کنند بلکه اجرا
و انجاح این رجا بکیفیتی است که بجنس الفه دولت مذکوره منوط است
و وقتی که کسان اجنبی در یکی از ممالک خارجه دیگر مرتکب جرم و قباحت
شده بعد از آن بمملکت دولت آخر فرار کرده باشند و از طرف دولتی
که در مملکت آن مرتکب جرم گشته‌اند خواهش استرداد آنها بشود در خصوص
رد و تسلیم آنها بطرف دولت مزبوره دستور العمل که بین الدول جاری
و مرعی است نظر باصول خاصه هر دولت جداگانه و مختلف است
همچو که در باب رد و تسلیم مجرمان مذکوره از طرف بعضی دول بالکلیه
مضایقه و انکار و از بعضی بشروط معهوده رعایت و اعتبار و از بعضی

هر دفعه بدین شرط و عهد باجراء مدعا ابتدا مشهود و بتقدیر شق آخر
کسان اجنبیه که بصورت مذکوره مرتکب جرم شده‌اند چون از طرف
رعیت و یا خدمتکار یکدولتند و از طرف دیگر در مملکت دولت آخر
مرتکب جرم و قباحت گشته‌اند بنابرین هرگاه از طرف دولتین رد و
اعاده آنها طلب شود میبایست بطرف دولتی رد کنند که آنها همیشه رعیت و یا خدمتکار
آن دولت بوده‌اند ولکن فقط تبعیت و یا خدمتکاری آنها بطور شایسته ثابت
نگردد بجانب دولتی رد و اعاده نمایند که در مملکت آن مصدر جرم و قباحت
گشته‌اند و بجنس در اینباب رابطه تنسیقه که بمناسبت احوال دول
باهمدیگر و حقوق مرکوزه اطلاق و استقلال هریک آنها مطلع و واقف
معلوم میباشد که چنانکه از مقتضای شأن و اقتدار هر دولت است
که از اجرای جزای کسان اجنبیه که در قلمرو مملکت آن مرتکب قباحت

شایع اند بگذرد و از جرایم آنها عفو و اغماض نماید همچنین از متعصبات
شأن هر دولتست که در حق اهل قبایحی که در مملکت آخر تأدیب خواهند شد
اظهار شفاعت کند وبالعکس فقرهٔ قبحیت و عدم قبح آن یعنی نظر باحترام
شفاعت مزبوره از طریق حق مستقیم عدول نمودن یا ننمودن بسته بحسن
همت و اختیار دولتیست که متعهد حکم و تأدیب اهل قباحت مذکوره است
و اینکه شفاعت دولا از طرف یک دولت قرین اجابت نداشتن ویا
در احقاق حقوق کسان اجنبیه که در مملکت یک دولت اقامت دارند بطور
شایسته دقت نکردن سبب کافی نمیشود که ایراث معارضه ویا
احداث جنگ و محاربه از طرف سایر دول کنند

فصل پانزدهم

در بیان حقوق دولت در باب بیگانگان نظر بتنظیمات ضابطهٔ بلدیه

چون مقصود از تنظیمات ضابطه بلدیه استحصال اسباب امن و سلامت

عوام الناس و وقایه و محافظت شایستهٔ تنظیمات مذکوره برای
هر دولتی از اهم مواد است علیهذا بدیهی و هویداست که جمیع رعایا و برایا
وکافهٔ غربا و اجنبیان حتی حکمداران و ایلچیان و سایر امثال اشخاصی که
نسبت بر قوانین بلدیه معاف و مسلم نیستند بدون استثنا متعهد و مجبور
خواهند بود که تنظیمات ضابطه بلدیه را بدقت رعایت و بمقتضای
آن عمل و حرکت نمایند و بنزد اهالی وقوف از جمله مستلزمات است که
مواد خاصهٔ لازمه که داخل ضابطه بلدیهٔ مذکوره است عبارت از اخذ بن
ند اهر خیریه و اوامر جاریه نافذه است از قبیل اینکه کسان اجنبیه را
که در مملکت اقامت دارند داخل مناصب بلدیه نکنند و آنها را
از تشغیل انواع مساعد و امتیازاتی که از طرف اهالی اجنبیه آنها
در حق ایشان مبذول است بدون استثنا خاص در مملکت مزبوره ممانعت

نمایند و هنگام وقوع محاربه و جدال رعایای کاینه در خارج مملکت را
بطرف وطن اصلی خودشان جلب کنند و طبع و نشر کتب غیر مناسب را
در مملکت قدغن سازند و کتب و کاغذهای اخبار را که در خارج طبع
و باطراف نشر میشود رخصت آمدن بدرون مملکت بدهند یا نهند
و یا آوردن آنها را ببعض شروط منوط و مربوط دارند و به اصول
دین و مذهب نظام ملکه از اجرای ادیان مختلفه و طرق متنوعه
اغماض کنند یا نکنند و بواسطه دقت در رسائل نقود و سکه‌های گوناگون
ضرب و تهیه و همچنین بدل آنها اوراق مانند سهام از طرف نیز
مقرر و شایعه نمایند و نقود و اسهام رایجه و مقبوله خارج مملکت
اعتبار دهند یا ندهند و شکل و طلب هر گونه سکه‌ها را تبدیل و نوع
و قیمت اصلیهٔ آنها را تعیین و تعدیل کنند مالیه و پوسته را ترتیب

و تنظیم

و تنظیم و امر ضبط و اداره آنرا حسب الاقتضا از طرف دولت
التزام و یا بدست اهتمام یک شخصی از آحاد ناس و یا بقبضهٔ همت
یک قومپانیا مربوط و تسلیم نمایند و در جهت امنیت ابنای سبیل
و حفظ و صیانت امتعه و اشیاء مرسوله از محلی بمحل اعتنا ورزند
و اگر بخطا و تقصیر پوسته یک چیزی غایب و از ید بدر بشود کسان خسران
دیده را بقدر وجوب تلافی کنند و برای استکمال اسباب غنا و ثروت
و استحصال حسن رواج تجارت بازدیاد هر گونه کسب و کار حلال و
تشیید روابط تعلق و اختلاط با تجار اجنبیه حتی المقدور بکوشند
و همچنین نظر را بنهایت **فصل شانزدهم** در بیان حقوق دولت
در باب انواع میاه چون انواع تجارت فی حد ذاتهم با تجدید و توسیع
و ممدود است که گویا ساحل ندارند با از هر طرف بیابانی و ساحل

محدود یا از هر طرف بالی و سواحل محصور و محدود است علیهذا
بمنطوق جغرافیا اولی را اوقیانوس یعنی بحار محیطه و ثانوی را
بحار محدوده می‌نامند در صورتیکه اینگونه بحار محدوده برحسب موقع
از اوقیانوس دور و از اطراف بسواحل معموره محاط و محصور باشد
سواحل معموره در تصرف هر دولتی است میاه مرقومه نیز داخل دایره
حکومت آن دولت خواهند بود فرضا اگر اینگونه دریا از جهت
تنگی محدود و از این جهت بواسطه راه خلیجی با سواحل اوقیانوس متصل و
محدود باشد در صورتیکه از طرف یک دولت بلا اشتراک غیر ضبط
و تصرف آن محال و بدین علت یک مالی از اموال عمومیه باشد
این نوع دریاها عادتا از قید محکومیت بالکلیه محروم بوده تنها
وقتی که بتقریب تحصن و استحکام راه خلیج را از اوقیانوس منقطع

ساختن

ساختن و بدین طریق دخول کشتیها را از آنطرف بدریا ممانعت نمودن
ممکن باشد در این صورت ظاهر و هویداست که راه خلیج بهر دولت
منسوب است دریای مزبور نیز بآن دولت عاید و محکوم خواهد بود و
کذالک مستغنی از بیان است که خلیجها و لجه‌ها مادامیکه ضبط و محافظه
آنها بواسطه باطریاتها و سنگرها مقدور و از دخول کشتیهای اجنبی
وقایه آنها میسور باشد از اموال عمومیه معدود گشته هیچ وقت قبضه
محکومیت گرفتار نخواهند بود و نمونه‌های این احوال بتجربه مستغنی
از بیان است که الحالة هذه بحر شمال که پیش از این در خصوص قبض و تصرف
بلا اشتراک آن میانه دولت انگلیس و دولتین فلمنک و دانمارق منازعات
طولانی بوقوع پیوسته و خلیج جبل الطارق که در عهد قدیم محکومیت
مطلقه آن از طرف دولت فرانسه ادعا شده است و همچنین لجه‌های

موسوم به بحر سفید و دریای بیفایا و لوسینانیا و بحر منجمد واقع
در سمت شمال همگی از قبیل اموال عمومیه و میاه غیر محکومه معدود
گشته کافه انام و قاطبه عالمیان مأذون و مرخصند که بالاشتراک
در آنها با کشتی کار کنند و صید ماهی نمایند و بر حسب اقتضای
حال بجنگ و محاربه اقدام ورزند و کذا الکه قبل از این ادعای ریاست
و حکومت دولت انگلیس در حق میاه مواجی که در اطراف مملکت
انگلیس واقع است و در حق خلیج موسوم به لامانش که از مابین مملکت
فرانسه و مملکت مزبوره جاریست و همچنین ادعای ریاست و حکومت
دولت دانیمرقه در حق بحر بالطیق نموده بود قطعاً و قاطبةً
مقارن حسن اجابت و قبول نگشته الیوم میاه مذکوره نیز تماماً
لجه‌های مزبوره از جمله میاه غیر محکومه شمرده میشود اما میاه متنوعه

که اختصاص محکومیت و منسوبیت آنها بدولت واحده و بعنوان اشتراک و عمومیت
در آنها قانوناً اقرار و تصمیم شده است بدین قرار است که بواسطه عهود
بحریه و مرعیه بین الدول رسماً شرط و قرار گشته است که حوض خلیج منصب
به بحر مرمره و بحر سیاه بدولت عثمانیه و دریای زلانده با خلیجی که مابین
این مملکت و مملکت اسوجیاست بدولت انگلیس و بحیره موسوم به زویدرکولی
از لجه بحر شمال بدولت اللانده و خلیج مسینا که مابین ایالت قالابریه
و جزیره سجلیاست بدولت سجلیاتین و سه قطعه خلیج موسوم به سوند
که فیما بین مملکت اسوج و ممالک دانیمرقه است بدولت دانیمرقه و لجه
فنلانده بدولت اسوج مخصوص و منحصراً بآنها منسوب و محکوم شد اما
بحرات و دریاچه‌ها که بجهت وسعت و ممدودیت شایسته توجه انظار ارباب
علم و تدقیق است من جمله دریاچه موسوم به فوتارنزکول است که در مملکت

اسوبحره واقع و در میان دول مظهر فرط منازعات گشته با آنکه
بیش از این دولت انگلیز بجای اینکه دریاچه مذکوره علی الاطلاق
بحکومت خود محکوم و منسوب داعیه قبض و تصرف بالاستقلال
آنجا را داشته با سایر دول درین باب متفق الرأی گشته بالاخره قرار
برین داده است که تنگه ها و گذرگاههای آنجا بدولی که مالک سواحل آنجا نیستند
منسوب بهمه دریاهای وسیع لکن هرکس بر حسب مدعا و مرام خود در صید
ماهی نمودن و با کشتی کار کردن مختار باشد **فصل هفدهم** در بیان
حقوق دول در حق سواحل دریا اگرچه در صورت امعان نظرهای
وسیع و گشاد عموم دریاها را از دخل کسان اجنبی حفظ و وقایه نمودن
مشکل و متعسر و بدینجهت ضبط و تصرف آن بطور انحصار بدولت واحده
گویا غالب اوقات محال و غیر متصور است ولکن از آنجاکه قطع نظر از سواحل

دریاهایی که جای خود را دارند بقدر آبهایی هم که در شناسایی مد دریا بواسطه
ارتفاع و استیلای دریا از خاک ساحل غرق و زیر آب میکنند از جمله اموال
حلال دولتی که مالک ساحل مزبور است معدود میشوند علیهذا درین باب
باقتضای قدمت رسم و عادات و حقوق عمومیه دولت و ملت بعضی قواعد
مرعیه مقرر گشته است که مجموع قواعد مزبوره در علم پولتیقه بحقوق ساحل
تعبیر شده با یک پایه کثیر الاعتبار و عظیم الخطر و دقت کامله دول سزاوار دیده شده
چنانکه اگر سؤال شود که قلم و بحری که عبارت باشد از سواحل کنار و دراز
بمقدار میاهی که بوجه مذکور بعلت مد دریا از خاک ساحل غرق میکند نظر
باحوال دول مختلفه بحسب معیار صورت پذیر و چه قدر از آبها حاوی
و مشتمل میتواند شد باینگونه جواب سزاوار است داده شود که کیفیت هنوز در حال
بطور شایسته قطع و تصمیم نگشته ولکن قلم و بحری مذکور گاهی بقدر مسافت

وصول یک صوت بلند یا بقدر یک گلوله رس توپ از کنار
تا اندرون دریا ممتد و گاهی تا ده میل از اندرون دریا بساحل مانده
و گاهی بقدر افق حتی شخص ناظر که در ساحل ایستاده بسمت دریا نظر کند
محدود و منحصر و به تفصیل مزبور بتعیین آن حکم و تحدید شده است و معلوم
اهل وقوف این مواد است که قبل از این بخلاف مقال بغرض حکم و تصرف
علی الاطلاق دعاوی مفرطه دولت دنیمرقه در حق آبهائی که در چهار
سمت جزیرۀ ایزلانده و بانضمام سمت ناحیۀ غرونلانده امواج و تلاطم میکند
فیمابین دولت مزبوره و دول انگلیس و اولانده وسیلۀ ظهور اختلاف
گردیده و مادۀ مذکوره للآن هم محل معارضه بعضه هنوز قرار حسن
تسویه را نیافته است ولکن بطور عموم بنظر شهود از قوه بفعل آوردن
حقوق متنوعۀ دول که در این باب منصوص است چه در حق حال و مالی

وچه در حق مقدار میاهی که قلمرو بحری اطلاق میشود همه جهت متضمن
فوائد کلیه میباشد از قبیل اینکه اجرای بارۀ حرکات تعظیمیه را
که نمونۀ اعتباریست مانند توپ اندازی وغیره از سفاین تجارت و از کشتیهای
جنگی که در قلمرو بحری مذکور آمد و شد میکنند مطالبه مینمایند و سفاین
اجنبیه را از صید آنجا و دخول لنگرگاههائی که آنجاها واقعست منع
سازند و هرگونه محصولات بحریه را از قبیل درر و مرجان و سایر که
باقتضای شدت امواج بکنار دریا میرسد و اخراج نمود ضبط و جمع کنند
و همچنین چندین مثال اینها منافع کثیره و حقوق عظیمه را شامل و متضمن است
ولکن چون اجرای حقیقی بعضی از حقوق ساحلیۀ مذکوره یعنی منع نمودن
تردد کشتیهای اجنبیه بقلمرو بحری مذکور و توقف آنها در لنگرگاههای
واقعه در آنجاها غالباً اوقات و بالخصوص در ایام صلح و مواخات

اغماض و صرف نظر میشود و لیکن الی الآن هم در کثیر اماکن مرعی و
معتبر است که مطالبه و اخذ رسم مالوف از سفاین داخله به لینگرگاهها نموده
و یا در عوض آن از حموله و متاع آنها مقداری معین بر میگیرند که بعد رخصت
دخول دهند و اصول قانونیه جاریه درین باب در هر یک از دول
مختلفه برای مطابقت با حوال ساریه آنها بطور علیحده جاری و نافذ
میباشد و نیز دارا بعلم پولتیقه مستغنی از حاجت اشارت است که در باب
کار کردن کشتی در رودی نهرهائی که قابل سیر سفاین میباشند با اینکه حد
و استحقاق آن تنها تبعه اصلیه مملکتی که نهر مزبور از آنجا جاریست منحصر
و مخصوص میباشد باز با اینکه نیز نظر با اصول متنوعه دول هر دولتی نظام
و قواعد جداگانه مقرر کرده است و همچنین هر دولتی در تجویز و عدم
تجویز کار کردن بیگانگان با کشتی در نهرهای موصوفه مملکت خود

مسلم و مختار است **فصل هجدهم** در بیان حقوق دول در باب
لب دریا و کنار آن در علم پولتیقه لب دریا و کنار دریا بارض یا
از ساحل اطلاق میشود که وقتیکه دریا در زیر آب مستور و هنگام جزر
باز از آب بیرون طلوع و ظهور کنند و مجموع انواع حقوق را که
متعلق و راجع باینگونه کنار دریاست باصطلاح علم پولتیقه حقوق کنار
و بالخصوص بواسطه اینکه حق مخصوص جمع و تصرف متاع و اموال و اشیاء را
که هنگام وقوع کسر سفاین با امواج متلاطمه بکنار انداخته میشود متضمن است
حقوق غرق و کنار اطلاق میشود پیش ازین باره عادات کریهه
و حقوق شنیعه در بعض جوامع جاری بود از قبیل اینکه وقت شکست سفاین
کسان بیچاره که با هزاران مرارت و فلاکت خودشان را از آب بساحل نجات
میرسانیدند اهل ساحل آنها را قتل و اموال و اشیاء ایشان را بکلی

نهب و غارت می‌نمودند بمرور ایام این عادات کریهه در اکثر محلها
رفع و ابطال گشته حالا تنها در حق پارهٔ اهل فسق و فساد از قبیل
مال‌گیران و دله دزدان بعنوان قصاص و مکافات عمل اجرا
و استعمال می‌گردد و همچنین اکنون نیز رعایت و اعتبار متعارفی باین حقوق
خاصه می‌کنند که هر وقت بوجه مشروح یک کشتی منکسر شود خشب
و تخته و هر گونه اموال و امتعهٔ آنرا که شدت امواج بکنار میآرد
بمباشرت اهالی ساحل از آب بیرون و از تلف مستخلص و مصون دارند
و اگر صاحبان آنها در ظرف مدت موقته ظهور نکند اموال و امتعه
مرقومه را اخذ و ضبط نمایند و اگر سؤال شود که کدام طایفه
و در خصوص آنرا ادعا که حقوق خاصهٔ مذکوره را از قوه بفعل آورد
اینطور جواب داده می‌شود که در بعض محلها عوام تناسی که در سواحل متمکن‌اند

و در بعضی تنها سکان دادن کشتی و طایفه که بلد کشتی راندن هستند

فصل نوزدهم در بیان حقوق حمل دریاها و قیانوس چون
اوقیانوسها را که عبارت از بحر منجمد و بحر هندی و بحر محیط غربی و بحر
محیط جنوبی و بحر معتدل باشد یعنی دریاهای بزرگ بی پایان را
باصحاب ید وحده ضبط و وقایه نمودن ممتنع و متعسر و علاوه بر حسب
وسعت و حجامت بکمال کفایت همگونه آنها به کافهٔ بنی آدم و عامهٔ اهل عالم
مجزوم و مبرهن است علیهذا واضح و هویداست که اوقیانوسهای مذکوره
دایم از قید رقیت و محکومیت آزاد بوده بموجب این در روی آنها کشتی کار
کردن و صید ماهی نمودن و جنگ و محاربه و ورزیدن بیک ملت معهوده
مخصوص نگشته عموماً و اشتراکاً و استحقاقاً مطلقه هر ملت شایسته اگرچه
دعاوی بیجائی که در ایام ماضی و حال بغرض اجرای حکم و حکومت بالاستقلال

در حق بحر محیط غربی پیش نهاد دولت اسپانیا و پورتقال بعضی و بطریق

التفات از طرف بعضی دول صورتاً شایسته قبول افتاده است ولکن قطع نظر

از اینکه از طرف دول سایره هیچ وقت قرین اقرار و تحسین نگردیده است

حتی فی نفس الامر اینگونه ادعای مفرط را فعلاً و عملاً مجری داشتن بهیچ وجه

متصور نمی شود ولکن هم بمقدار نشود می تواند که تنها منحصر بمظهریت پاره تشریفات

بحریه باشد که علامتاً للاعتبار از طرف سفاین اجنبیه عرض و اظهار بشود

بدیهیه معلوم ارباب فن و دکاست که بحر محیط مذکور نیز مثل عموم اوقیانوسها

البته از قید محکومیت تبری و تصدی ریاست دلخواه و نوعی از مقوله ادعاهات

باطله می باشد **فصل بیستم** در بیان عموم تشریفات بحریه مالکه

تشریفات بحریه که گویا بواسطه دلالت کلیه یک نوع ریاست و حکومت

بعضی دریا یا در نفوذ دول بحریه از اهم مواد معدوده بلکه عبارت است

از

از پاره حرکات تعظیمیه و معاملات احترامیه که از سفاین در حق سفینه

آخر وقت مرور جاری شده است و یا در حق قلعه و لشکرگاههای واقعه

در عرض سواحل عرض و اجرا میشود چون اینگونه حرکات تعظیمیه گاهی شاهانه معمول است

و زرپوشی و گاهی تنها نمونه التفات و رعایت است علی هذا صورت

ادا و اجرای آنها نیز حسب الکیفیت اختلاف پذیر میباشد چنانکه معلوم

آشنایان مولو بحریه است که گاهی بر وجه آتش بازی یعنی از مسافات معلومه

بتعداد معین توپ انداختن و گاهی بر وجه بیرق بالا یعنی به پایین

آوردن بالا بردن یا تمام و یا تا وسط ستون و گاهی بر وجه ندا یعنی

هفت دفعه صدا کردن که هزار بار عمرت باد و گاهی بر وجه بعثات یعنی

فرستادن بعض صاحب منصبان جهت عرض سلام و اخلاص سفاین بسمت سفینه

که مظهر تشریفات است حرکات تعظیمیه مذکوره الف و تکمیل می یابد

فصل بیست و یکم در بیان تشریفات بحریه که اجرای آنها در بحار
محکومه و غیر محکومه متعارف است بتقریب عهود مخصوصه که بین الدول منعقد
شده است محترم و مقرر است که هر نوع کشتی خواه جنگی باشد خواه تجارتی
لکن اتفاقاً در بین کوششهای آنها در دریای محکوم بدولتی که یک سفینه بیرق آن دولت را
بلند کرده باشد ظهور کند و یا کشتیهای مزبوره از محاذی لنگرگاهها
و قلعجات و جزیره توپ واقعه در آن حوالی مرور نمایند در این صورت کشتیهای
مزبوره همان ساعت بآغاز عرض سلام بتوپ انداختن و بیرق پائین
کردن و بادبان فرود آوردن مجبور خواهند بود و تنها سفینه که مانند
حکمداران و ایلچیان اجنبیه را بآن سامیه را حامل میباشد در این باب
مستثنی بوده از هر گونه سفاین متعادفه و از لنگرگاهها و قلعجات
واقعه در عرض سلام در حق او بآغاز سلام تلطف و اکرام خواهد شد

و کشتیها

و کشتیهائی که در اوقیانوس و سایر بحار غیر محکومه کار می‌کنند اگرچه در آنجا
وقت تصادف همدیگر عن احدی بعرض سلام و ادای تشریفات در حق
یکدیگر بهیچوجه بنا بسبب متعهد نباشند ولکن در این باب نیز بملاحظه اینکه منازعات
ممکنه پیش از وقت دفع شود وضع و قرار بعض اصول مقتضیه از ایجاب
حال دانسته بین الدول قانوناً چنین مناسب و معقول دیده اند که همیشه
وقت تصادف کشتی تجارتیه بسفینه جنگی از طرف کشتی تجارتیه و وقت
ملاقات سفینه جنگی بسفینه جنگی از طرف آن سفینه که در رتبه کمتر از دیگری است
و هرگاه برتبه مساوی باشند از طرف آنکه بادش موافق است و هنگام
دو چار شدن یک کشتی جنگی به جوقه یعنی بکشتیهای جنگی متعدد از طرف
آن یک کشتی باید شروع بعرض تشریفات شود و قبل از این سفاین
که حامل بیرق و نشان دول انگلیس و فرانسه و اسپانیا بعضی در هر حال

و هر محقق غرض آزاد نشسته‌اند که از گذشتهای رجال در حق آنها آغاز
سلام و عرض تشریفات شود چونکه مطلوبات رجال مزبوره درین باب
گرانبها لدی الدول علت ظهور شقاق و نزاع گشته و اکثری اینگونه تشریفات
مقتضیه را بطور شایسته مجری داشتن بالطبع کیفیتی خارج از حیز ضبط
و مراقبت بعیده و برحسب آن قلت فایده و منفعت فی این موضوعه
ثابت درین باب متبین و آشکار گردیده است علیهذا قاعدهٔ تشریفات
بحریهٔ مذکورهٔ ایشان بمرور ایام رو به فرغت و حالا شاید الیوم چنانکه
ارباب وقوف این ماده عبرت معتبر است بعض حرکات دسته غیر مقتضیه منحصر
میباشد **فصل بیست و دویم** در بیان عهودیت ملل باصطلاح
علم پولتیقه مادهٔ که قید عهودیت ملل تعبیر میشود عبارت از معاهدهٔ حکمیه
منعقده است که برای احد طرفین متعاهدین حدود رخصت تقاضای

مطلوبات

مطلوبات معین را مستلزم و برای طرف آخر مجبوریت بانجاح
فلان مطلوب و یا بالتزام فلان تکلیف و تحمیل و یا باجتناب و فراغت
از فلان حقوق و امتیازات را مقتضی باشد مثلا اگر میانهٔ دولت
علیه و یک دولت آخر عقد معاهده شده بموجب آن چنین شرط و قرار
کرده‌اند که هنگام وقوع محاربه جنود منصورهٔ پادشاهی بمشی و مرور از درون
مملکت آن دولت مأذون و مرخص باشند و بالعکس دولت مزبوره هم
به تجویز و تحمل مرور جنود مذکوره و تعمیر و تجهیز جسر و معبرهای لازمه
متعهد و مجبور باشد درینصورت بواسطهٔ اینکه از یکطرف با اظهار مطلوب
صدور رخصت است و از طرف آخر بانجاح آن مطلوب تعهد و مجبوریت لهذا
معاهدهٔ مذکوره را باصطلاح علم پولتیقه معاهدهٔ عهودیت ملل اطلاق
میشود و اینگونه قیود عهودیت که در عهدنامها مندرج میگردد

لکن چون از جملهٔ مواد شاقه است که بیکجهة حقوق اطلاق و استقلال دولت
متقیده را از این سلب میکند و لیکن از کیفیات جمله نیست که بموجب دفع و ازاله بکلی
تمامی حقوق مذکوره و بهمه جهة باعث ازالهٔ شان و اقتدار دولت
متقیده باشد و چون ذمت عبودیت که بوجه مذکور در حسب معاهده التزام
شده است بر آنست لکن بواسطهٔ مبادرت دولت متعاهده به فلان وضع
و حرکت و یا باجتناب و فرغت لکن از فلان وضع و حرکت حاصل میشود
علیهذا آنرا ذمت عامله یا ذمت غیر عامله اطلاق میکنند و علاوه
بر آن لکن التزام ذمت مذکوره بمقتضای اجرا و نفاذ یک از حقوق
عظیمهٔ مطلقهٔ مخصصهٔ دول بوجود آمده باشد در صورت متبین است که
با حقوق عظیمهٔ مذکوره هست ذمم عبودیت هم باقی بعضها در حسب کیفیت
به تسمیه و تعبیرات جداگانه مسمی و معبر خواهند بود و برای آنکه اینگونه

قیود

قیود عبودیت بواسطهٔ تجاوز از حد اعتدال بدفع تمامی قدرت دولت متقیده
و فرط محکومیت و مملوکیت لکن منجر نشود از جملهٔ مواد ایجابیه است که دایره
وسع و نفوذ قیود مذکوره تنها بحیثیه مواد جزئیه منحصر بعضها علاوه بر آن
بزوال و انقراض مواد متقیده و یا بانقضاء مدت موعوده و نهایت آنها
انقطاع قید ذمت مذکوره و بالکلیه اندفاع لکن ممکن و متصور باشد
باب سیم در بیان تنسیقات متنوعهٔ دول که موجب تشدید روابط
الفت و علاقه ما بین آنهاست **فصل اول** در بیان عموم سفارت
در علم پولتیقه ایلچی عبارت از شخص مرخصی است که مأموریت و ضبط
و ادارهٔ یک امر معهود منحصر بعضها از یک دولت بدولت آخر مخصوص بعنوان
وکالت و نیابت دولت مرسله رسماً بعث و ارسال میشود و بجهة آنکه
اینگونه ذوات مرخصه همیشه بصفت شرف و کالت یک دولت مستقله

متصف میباشند لازم است که در نفوذ دولت مرسل الیها یعنی دولتی که ایلچی
مأموریت آنها است امتیازات کامله نائل آیند و مجموع انواع حقوق
و امتیازاتی را که ایلچیان بوجه مذکور مستحق میباشند باصطلاح علم توثیقیه
حقوق سفارت تعبیر و اطلاق میشود در ایام ماضی همچنانکه فیما بین روابط
تعلق و اختلاط به درستی و استحکام ایام حالیه مربوط و معقود نبوده باد
ارسال سفرا هم در هیچ دولتی غیر از دولت پاپای رم بطور ثابته وقت و اعتبار
نمیشد تا اینکه وقوع محاربه شدیده در میان ملل قاتولیک و پروتستان
مؤدی به تشیید بنای الفت و ارتباط دول با یکدیگر گردیده دولت فرانسه
و بعد دول سایره نیز بماده سفارت اعتنا و دقت ورزیده به نصب و ارسال
ایلچیان مقیم مباشرت نمودند حال لکن چه از طرف لحاظ اینکه سلطنه و شوکت
لازمهٔ اینگونه سفارتهای مقیمه بذل خواه زیاد سبب به استلزام آمده

دعاوی

و انگهی دعاوی ذاتیه و اختلافات مخصوصه واقعه در میان ایلچیان
مکرر از حد مخصوص خود تجاوز که وسیله تشویش و تکدر حسن اتفاق و اتحاد
دول مرسله آنها گردیده بدین جهت نصب و ارسال سفرای مقیم نوعی محل طعن و افترا
شده است ولیکن بعکس این از طرف آخر ملحوظ و معین است که اینگونه
سفارتها مدار حسن تأکید رشته الفت و محبت میان دول بعضها ببعض با استکمال
اسباب صلح و منفعت و موجب آن باستحصال فیض معموریت بلاد
و تربیت عباد وسیله قویه میباشد یعنی درین باب منفعت بمضرت
و سود بزیان غالب و باهر میباشد علیهذا هویداست که نصب و تعیین
اینگونه سفارتهای مقیمه شایسته آزادی که فی الواقع از تنظیمات جلیله نافعه
و منتجات خیریه یکی مالی مرغوبه محسوب گردد پس حقوق مخصوصه
دول نظر بمالهٔ سفارت شامل بدو گونه رخصت است که یکی فرستادن سفرا

و دیگری حق قبول کردن آنهاست و به این واسطه به دو قسم مذکور منقسم و باصطلاح
علم پولتیقه به حق نصب سفارت و حق قبول سفارت تسمیه و تعبیر شده است
از آنجا که موافق سطور فوق لازمه مأموریت هر ایلچی عبارت از صفت
وکالت دولت مستقله است که او را فرستاده است لهذا ارسال ایلچی‌ها هم
حد و حقی برای حال ناس نیست فقط از حقوق عظیمه مخصوصه دول
مستقله یک حق اختصاصی می‌باشد و لکن حقوق مستقله که دولت بطریق
طغیان و فساد و غصب و استبداد کسب و تحصیل نموده است منافی مقتضای عدل
و داد نباشد همچنین آن دولت را از اجرای حق نصب سفارت و حق قبول آن
مانع نمی‌شود زیرا اگر رد کار نموده است که با حوال داخلیه دول اجنبیه
مداخله کردن و از شرعیت و عدم مشروعیت صورت حکومت آنها
مباحثه نمودن خارج از وسع اقتدار هر یک دول و منافی قاعده حقوق

ملل و از جمله مواد ممنوعه است و بقراریکه از کیفیت اصلیه سفارت
ظاهر می‌شود کسانی که بدعوی حکمداری برخواسته و لکن حقیقة فرمانفرما نیستند
و همچنین شاهزادگان و قرال‌زادگانی که بتخت سلطنت و حکمداری
جلوس ننموده‌اند و ولیعهدانی که بحد بلوغ نرسیده‌اند و حکمدارانی که بمضیق
حبس و زندان گرفتارند و یا برای آنها وصی تعیین شده است و هر کسی
که فعلا متصرف عنان حکم مستقل نیست و کذالک ارباب تیمار و زعامت
یعنی ارباب تیول و حکومتی که متکفل خدمت یا ادای مالیاتند و بعض صنوف
و قومیتهایی که با امتیازات خاصه سایر ممتازند و اصحاب جاه و اعتبار که
از زمره اهالی هستند لکن چه بنا به بعض اسباب جسته جسته بنصب و ارسال پاره
فرستادگان هم مرخص شوند بالقطع حق و مأذونیت ندارند که رسماً ایلچی
به خدمت بفرستند و بدیهی است که مانند سایر حقوق عظیمه ملکیه

که مخصوص حل استقلالیست جایز نیست که حقوق رسالت سفیر نیز از طرف
حکمداری که ماذون باجرای حقوق مزبور بند بعهده یکی از وکلا و ولات
وحکام ایالات وسایر مامورین حکمداری مذکور محول گشته بواسطه ایشان
اجرا و انفاذ گردد وهرچند فرستادن ایلچیان وقبول کردن فرستادگان
فی نفس الامر کیفیتیست که بسته بمحض اختیار هر دولتیست ولیکن برحسب
حسن دلالت ارباب پولتیقه وقوع حرکات ناپسندیده بی ادبانه مانند قبول
ننمودن ایلچیانی که فرستادن آنها متعارف بوده و یا قصور کردن در اعزاز
واکرام ورعایت احترام شایسته فرستادگانی که رسماً مقبول شده اند بهیچوجه تجویز
نمی توانند شد **فصل دویم** در بیان صنوف ایلچیان ودرجات
ایشان قطع نظر از اینکه فرستادن ایلچیان گاهی متعارف وگاهی برحسب
اتفاق وخلاف متعارف ومقصود از ماموریت ایشان گاهی اداره وانجام

امور واقعه وگاهی ادای پاره تشریفات لازمه میباشد تنها نظر بکیفیت
مایه وعنوان ایشان وحیثیت تشریفات رسمیه که ایشان در حین ماموریت خود
نایل خواهند بود بچند صنف وطبقه منقسم وقاعده مراتب ودرجات
ایشان نسبت بیکدیگر بروجه آتی مرتب ومنتظم گردیده است اوقاتی که
ارسال سفرای مقیم وستدیم در میان دول اوروپا هنوز متعارف ومعمول
نشده بود ایلچیان تنها از یک صنف یعنی از صنف اتفاقی وغیر متعارف
بوده اند بمرور دهور بنیان حسن اختلاط دول با یکدیگر با پداری روس
سفارت نیز یوماً فیوماً محکم واستوار گشته علاوه با ایلچیان غیر متعارف
بفرستادن ایلچیان کوچک که رزیدانت گفته میشود وبعد با رسال مصلحتگذاران
وتخمینا بقصد یکصد سال پیش از این بتعیین وکیلان مرخص و ایلچیان وسط
شروع شده بر وفق صورت تحقیق وتخصیص مرتبه وشان وتمایز ایلچیان را

وبعضا بمکتب آن ایلچیان رتبه آنها بمقتضای وقت بالا از آنچه دارند بدرجه بزرگتری ترقی

به صنف منقسم ساخته‌اند که مذکوره ذیلاً باین قرار حسن صورت یافته‌اند
که صنف اول ایلچیان بزرگ و صنف ثانی وکلای مرخص و ایلچیان
وسط و صنف ثالث به رزیدنتها و مصلحتگذاران منسوبات باشند ازین
در سنه یکهزار و هشتصد و سی هجری بتقریب تعلیمات و دستورالعمل که
در باب ایلچیان فیما بین دول حاکمه ایشان است نسخ و الغاء دفتر قدیم مذکور زیرا
مناسب دیده باشتمال تمامی ایلچیان به صنف علیحده شرط و قرار کردند
یعنی قرار دادند که صنف اول ایلچیان بزرگ پاپای ریم و سایر دول
و صنف ثانی ایلچیانی که در دست آنها اعتمادنامه هست و صنف ثالث
مصلحتگذاران منتسب باشند و بعد از کنگره دول اوستریا و فرانسه و انگلیس
و پروسیا و روسیه بمقتضای عهدنامه که در میان آنها عقد و تنجیز یافت
ایلچیان کوچک موسوم به رزیدنت در میان صنف ثانی و ثالث یک صنف

در شهر ویانه در مجلس منعقده

جدید

جدیدی وضع و ایجاد نمودند بالحاله بهذه چهار جور صنف و طبقه ایلچیان را
رعایت و اعتبار میشود

فصل سیم در بیان ایلچیان صنف اول

جهة تمیز ایلچیان صنف اول از سایر ایلچیان عبارت از دو صفت فاخره است
یکی اینکه بمرتبه اعلی شرف وکالت دولت متبوعه خود را دارند و دیگری
اینکه از طرف دولی که حتی ماموریت آنهاست به بعض تشریفات اجلیه
رسمیه نایل میشوند ولکن سؤال شود که صنف اقدم مذکور کدام نوع اشخاص را
شامل و متضمن است بطور جواب گفته میشود که صنف مذکور ایلچیان
معاهد و غیر معاهد پاپای ریم و ایلچیان بزرگ ملقب بلقب سفیر کبیر
سایر دول مشتمل و متضمن و علو مرتبه و شأن مشار الیهم بجهة آن است که
ارباب سفارت بلند رتبت و قطع نظر از قدرت و حاکمیت ملکیه
دول متبوعه آنها و سایر مراتب محفوظ ذات ایشان در هر حال

باعث مدارج تشریفات رسمیه که ایلچیان صنف اول مستحق هستند
معروف و نایل خواهند بود **فصل چهارم** در بیان ایلچیان
صنوف سایره   خاصیتی که ایلچیان صنوف سایره را از ایلچیان
صنف اول متشخص داشته عبارت از چه چیز است یکی آنکه وکالت آنها
بمرتبه ادنی است و دیگری اینکه ماموریت آنها فقط بر رتق و فتق
امور جاریه سفارت منحصر است چون هرگاه بدین غرض ملاحظه شود
فرق و تفاوتی که میانه ایلچیان صنف ثانی و صنف ثالث و صنف رابع
ضرورت میشود بسبب کیفیت ماموریت آنها نبوده تنها بملاحظه شأن
باعث مدارج بعض تشریفات رسمیه با ادنای آن و تفاوت در حدود مقام
آنها و هنگام جمعیت و صف سلام مجلسی (?) و در این باب نیز باره
اوامر عمومیه مرعی میباشد علیهذا بذکر و افاده تفصیل مراتب و صورت

نظام ایلچیان مبادرت میشود که ایلچیان وسطا یا بریم (?) و ایلچی مرخص
دولت وزیرا که در اصطلاح بعضی منقسم است و ایلچیان وسط هر دولتی که غیر
معتاد و با ملقب بلقب وکیل مرخصی هستند از صنف ثانی   و وزرای مقیم (?)
مذکوره هر گونه ایلچیانی که بنام حکمدار ممدوح ماموریت خود اعتمادنامه بالاصاله (?)
از صنف ثالث   و ایلچیانی که نه برای حکمدار ممدوح ماموریت خود بلکه فقط
برای وزیر خارجه آنجا حامل اعتمادنامه و مامور بتقدیم آن نوشته اند (?)
هستند و همچنین مصلحتگذارانی که اعتمادنامه نداشته و لکن در حالت غیاب ایلچی
بسر خدمت آمده و بشغل رتق و فتق ماخوذ نیست (?) و در مرخصی آنها مدت قلیله
زمانا اخبار و اعلام شده است از صنف رابع معدود گردیده برین قیاس
مایه و شأن هر یک ایلچیان مذکوره مطابق مرتبه و درجه صنف آن معین
و مترتب میباشد **فصل پنجم** در بیان زیار رسانگان (?) و معاونان

دولتیه چون از عادات ضروریه و قدیمه دول است که گاه گاهی
سوای ایلچیان صنوف اربعه مذکوره بعض ایلچیان معتمدی بفرستند
که مقصد مأموریت بلکه وقوع رسالت آنها معلوم عوام الناس نشود
تنها بدولتی مبعوث الیها معروف و مجزوم میشود علیهذا اینگونه ایلچیان
مخفیه لکن چه تشریفات علنیه رسمیه که اجرای آن در حق سایر ایلچیان معتاد است
نائل نخواهند بود و لیکن از عموم امتیازات متنوعه و مخصوصه سفرا
از قبیل معاف بودن از بعض رسوم و تکالیف و عدم محکومیت با حکام
بلد و نظایر اینها ایشان نیز مثل سایر ایلچیان بهره مند خواهند بود
و مدیران و متولیانی که تنها بعضی وقایع و انجام بارۀ امور ذاتیه یک حکمدار
اجنبی و ضبط و اداره املاک و عقار خاصه و کائنه آن در خارج مملکت
مأمور و مقیم دیار آخرند و کذلک کسانی که برای قطع و تخصیص حد

و ثغور و یا بجهت ربط تصدیق بعض شروط عهدیه و یا انجام اینگونه مواد
جزئیه که گاهی از یک دولت بدولت آخر ابعاث میشوند وقتیکه در دست آنها
اعتمادنامه نباشد مأمورین با جرای امتیازات مذکوره که ایلچیان مستحق
بهره نخواهند بود و بالعکس مباشرانی که احکام وقوع مشاوره
عمومیه بین الدول فرستادن آنها را کفالت و حاضر شدن در مجلس مزبور
متعهد است هیئت از زمرۀ ایلچیان معدود و نظایر به وصف حقوقشان
منظور تشریفات رسمیه و قرین اعزاز و اکرام خواهند بود و جمع دیگران
مامورانی که از صنف سفارت نبوده در خارج اقامت دارند قونسولها
زیرا که از سایرین شایسته دقت و تذکارند علیهذا تفصیل احوال ایشان
بر وجه آتی در ضمن فصل جداگانه افاده و بیان میشود

فصل ششم

در بیان احوال قونسولها نصب و استخدام قونسولها از جمله تبعات

قدیمه دول عتیقه بوده باشد بااین قرار دفاتر که بجهة فتح و تسخیر قدس
شریف فیمابین سلاطین سلجوقیه و رؤسای فرنگیه محاربات منعقد بوده
حال و کنار ارض پاک مدتی بقبضه تصرف فرقه فرنگستان یعنی حاج زمان
داخل شد باقتضای حال از طرف دول فرنگستان بنادر ونیا و ایطالیا بجهة رفاه
و حفظ حقوق تجار و مترددین تبعهٔ خودشان از زمرهٔ فرنگستان و قطع
و فصل دعاوی ایشان در آن نواحی حکام تجارت باسم قونسول نصب
و استخدام کرده بودند بمرور سایر دول نیز باین حسن تنسیق دول مذکوره اقتداء
ورزیده تنسیق خیر مسطور بواسطه سرایت در جمیع اطراف دنیا قرین
اعتبار و استعمال آمد لکن حالا طایفهٔ قونسولان نظر بوسعت و اقتدار مأموریت
آئین چند صنف بعضی گاهی قلمرو مأموریت آنها تنها بیک شهر و بندر
و یا بچند امصار و بلاد منحصر و گاهی اسم بعنوان وکالت از جانب باش قونسول

کوم

منسوبه امورات سایر بوده باشند بدین مناسبت بایشان به ترتیب مذکور
قونسول و باش قونسول و وکیل قونسول اطلاق میگردد و برای
نصب و تعیین قونسول در مملکت یک دولت پیش از وقت در این باب
با آن دولت اعلان و استیذان نمودن محتوم و بخلاف شیاری دولت
در مملکت آن نصب کردن قونسول ممنوع است علاوه بر اینها تنها صدور
اجازت نامه نیز در این باب کفایت نمیکند از جمله مولود اجانبیه بایستی که نوعی خصیه
نامههای کاغذینه در دست ایشان از طرف دولت مبعوث الیها تسجیل و امضا
شود و مقصود از نصب و استخدام قونسولها آنست که در محل مأموریت خود
تجار و قپودانهای کشتیها و سایر مترددین را که از تبعهٔ دولت مرسله
ایشان هستند مأموریت مذکوره مرور میکنند حمایت و صیانت نمایند
و حسب الحال انواع سندات لازمه و متعلقات از قبیل پورته و شهادتنامه

و تذکرهٔ مرور نظار بر اینها یا آنها که طالبند بواسطه در حق آنها اسباب
رفاه و امنیت را مهیا دارند و بطور شایسته با جرای شروط عهدنامهای
تجارتیهٔ منعقده بین الدولتین دقت کنند و در محلهای مأموریت خود
لکن امری از تجارت ظهور کرده و اعلان آن لازم باشد کیفیت را
ع ماجری بتعجیل بطرف دولت مرسلهٔ خود اخبار نمایند و همچنین خدمات
و مهام دیگر را که نظار اینها هستند مجری سازند و حقوق فاخره و امتیازات
ذاتیه که حسب المأموریه مختص قونسولهاست نظر بقوانین مختلفه و عادات
قدیمهٔ دول در هر محل بطور صحت کامله مرعی و منتظم میشود و شاه قونسولهائی
که در ممالک عثمانیه و سایر بلاد شرقیه قطعه اوروپا مقیمند بنابه
الیحالی مرخص منظور مانده تشریفات رسمیه و علاوه بر آن بپارهٔ
امتیازات جسیمه هم نایل و مستحق میباشند از قبیل اینکه در مدت مأموریت

خودشان

خودشان توقف کرده مورد دعوا و منازعاتی را که میان تجار و نیز در بین تبعهٔ
دولت متخذهٔ ایشان با همدیگر و یا میانهٔ ایشان و اهالی بلاد
واقع میشود بلا واسطه با اقتدار خودشان قطع و تسویه و بمرتکبین اینچنین
دعوی حکم و مؤاخذه بمقتضای اصول آئین و مذهبی که خود تابع هستند
در میان خانهٔ خودشان آزادانه ایفا و اجرا میکنند و همچنین نظار اینها
اما قونسولهائی که در سایر ممالک متوقفند از بعضی اینگونه امتیازات
محروم و مستثنی بعضی بالخصوص بهیچگونه تشریفات رسمیه سزاوار نمیباشند
علاوه برین قلم و حکم و قضا را ایشان منحصر بانجام بعض مواد جزئیه و
اعادات مالکین مجرم بطرف مواطن اصلیه خودشان میباشد ولکن
بطور عمومیت تامه دقت شود لکن هر قونسولی بهر رتبه و عنوانی که باشد
بواسطهٔ آنکه در تحت حمایت خاصهٔ دولتیست که مدت مأموریت و

بلباید بعضی امتیازات متعرفه و نما برآید از قبیل اینکه در ادارهٔ
امور موکوله خود از طرف دولتی که محل اقامت و مأموریت اوست مظهر
مسئولیتی اثبات نشود و از طرف هر دولت که منصوب است نشان
و بیدق را زاید خانهٔ خود نصب کند و دفترخانه و انشاخانه او از تفحص
و تفتیش مأمورین ضبطیه مصون باشد ولکن بالقطع صاحب بهیچ وجه ماذون
و مرخص نخواهند بود که مسلم بودن از احکام بلدیه و معاف بودن از
تکالیف معینهٔ جاریه و سایر امثال حقوق و امتیازات فاخره را
که تنها مخصوص ایلچیان است ادعا و اجرا نمایند **فصل هفتم**
در بیان کمیت و کیفیت ایلچیان بوضعی که از کیفیت مصلحت
ظاهر میشود چونکه عموماً ایلچی فرستادن و رتبه و صنف اینگونه فرستادگان را
تحقیق کردن نسبت بآن یاری و اختیار هر دولت است علیهذا در باب

نیز با اقتضای علاقات قدیمهٔ بین الدول یک قاعدهٔ مرعیه حاصل
و بواسطهٔ قدم معمولیت لکن بمرتبهٔ قدرت و قوت قانون موضوع
واحدی گردیده است بدین قرار که فرستادگان ایلچیان صنف اول فقط
از حقوق مخصوصهٔ حکمداران اعظم است که مانند سلطان و امپراطور
و قرال بتاج زرین حکومت آراسته و بمرتبهٔ علیا با احترامات تامه
مستحق و لیاقت هستند و در فرستادن ایلچیان صنوف سایره اغلب
اوقات با صفت مقابله بالمثل اعتبار میشود یعنی سفیری که از طرف
یک دولت بدولت آخر آمده بهر رتبه و صنف باشد سفیری هم که
از طرف دولت مبعوث الیها بدولت مزبوره ابتعاث و ارسال خواهند شد
حسب المقرر باید بهمان رتبه و صنف باشد و در باب عدد و کمیت
ایلچیان علاحده لاکن قانونی دایر بآن موضوع نشده است که بکار برند

که هر دولت قادر و مختار است که چه نفر ایلچی با رتبهٔ برتر برابر بدیگر

بکدولت و یا یک نفر ایلچی بدو دولت و زیادتر بفرستد و همچنین ضعیف

و پایهٔ اینگونه ایلچیان نیز از طرف دولتی که مبعوث شده‌اند تحقیق و تعیین باید

و در باب کیفیت ایلچیان یعنی اخلاق ذاتیه و صفات جبلیه طبیعیه

ایشان اختیار تشخیص و انتخاب فقط متعلق بحسن رضای دولتی است که

مباشرت بارسال ایلچی میکند و هر چند دین و مذهب و نسل و نسب

ایلچی هیچگونه مدخلیت در قابلیت و عدم قابلیت این التزام امر سفارت

ندارد و لکن کسانی را که به ثبات شنیعه و اغراض ذمیمه که مطلع

خلاف و اختلال است معروف و یا بصفت رذیله از قبیل مجهول الاصل

که بموجب عادات مرعیه بعض دول بسفارت نمی‌شاید موصوف هستند

بایلچیگری نصب و تعیین نمودن پر مناسب نخواهد بود و قبول و عدم قبول

اینگونه ایلچیان هر دفعه با دولت مبعوث الیها خواهد بود و معلوم

حسن درایت ارباب وقوف این مولف است که بجهت احتراز از ظهور

اختلافات ممکنه در باب قبول و عدم ایلچیان و بالخصوص برای

دفع ادعای بعض دول که میگویند کسانی را که بالذات تبعهٔ اصلیه

ما بوده بعد از آن خدمت بکدولت اجنبی را اختیار نموده و از طرف آن دولت

بسفارت مبعوث شده‌اند ما قبول نمی‌کنیم کیفیت بین الدول

مذاکره گشته قطع رشتهٔ اختلاف نظر بدین قرار جاریه جسته‌اند که باید صورت

خصال و احوال ایلچی مبعوث پیش از وقت شرح و اشعار و در این باب

حسن رضا و اتفاق دولتی که محل مأموریت او خواهد بود سؤال و استخبار

شود **فصل هشتم** در بیان اجزا و لواحق سفارت اجزا

و لواحق سفارت عبارت از اشخاصی است که همیشه مطابق و موافق

درجهٔ رتبه و صنف ایلچیان بنفس سفارت متعلق و یا که بهتر است فی اتباع ایلچی

منفرز نیستند که اولی را اجزای سفارت و ثانوی را لواحق سفارت

می نامند حال اشخاصی که متعلق بنفس سفارتند سوای مستشاران

که باصطلاح ایران نایب می توان گفت عبارتست از دو سه نفر ارار

نویس متعدد و با دلایت که در خلال غیاب موقت ایلچی و توقف

مصلحت کاریرا داشته باشند و سه چهار نفر معاون و منشی که

برای انجام بعض امور جزئیه مامور باشند و باقتضای محل چند نفر جوانان

سفارت و ملا باشی یعنی کسی که باحکام شرع عارف باشد

و مدیر قنچلریه یعنی مدیر محکمهٔ امور تجارت و چند نفر نویسنده دفتر

و کسانی که بخدمت داخلهٔ ایلچی معتزند عبارتند از طبیب سفارت و کدخدا

و سایر نوکرانست لکن چاپار غلامات قدغنه حمل است که عیال و اولاد

ایلچی و اشخاص مذکوره مامور و غیر مامور هیچ از اجزای سفارت

معدود و بدین واسطه بانواع حقوق و امتیازات مخصوصهٔ سفارت مستحق

نیستند بلکه در حق آنها التفات کلیه نیز از طرف دول تجویز نشود و لیکن

کسانی که بدون تعلق بسفارت تنها بواسطه اینکه در دست آنها برات

هست مدعی بهره مندی از امتیازات مذکوره بر می خیزند هر دولت

مختارست که ادعای آنها را درین باب قبول کنند یا نکنند و اکنون

در اکثر اماکن اینگونه ادعاها را نمی شنوند از جملهٔ ممنوعاتست

فصل نهم در بیان نشانهای رسمیه که برای ایلچیان لازم است

الزم و اهم آن اعتبارنامه است یعنی یک قطعه ورقهٔ رسمیه ایست

که اجمالاً مشعر باقامه و اظهار بعض فواید مقتضیه از قبیل

ذکر و بیان نام و عنوان ایلچی و کیفیاتی که از ماموریت او

[illegible]

مقصود است خطاب بحکمدار مملکت مبعوث الیها نوشته میشود
و بپایه ضرورت و لزوم اینگونه سند برای ایلچیان ازین فقره
آشکار میشود که ایلچیان بی اعتمادنامه در هیچ مملکتی از حقوق
حسن قبول نیافته علاوه برین ایلچیانی هم که اعتمادنامه دارند
تا سند مذکور را بالمشافهه رسماً و علناً بحضور حکمدار ابراز و تقدیم
ننموده اند هیچگونه تشریفات رسمیه بالاستحقاق مقرون و بضبط
و تمشیت امور موکوله خود مأذون نمیشوند و هر مملکت اختیار
دارد که بدو سه نفر ایلچی که برابر یکدیگر بیک مملکت مبعوث شده اند
یکقطعه اعتمادنامه دهد و یا بیک نفر ایلچی بواسطه کثرت انواع
امور مأموره او چند قطعه اعتمادنامه متعدده تسلیم کند و از مدلول
معناً آنها اینست که مقصود از سفارت او که بوجه مذکور حسب الحاله

در میان اعتمادنامه های قلمی و بیان شود گاهی در یک ورقه
مخصوصه جداگانه مانند مکتوب سر و از نوشته ضمیمه سند مذکور نمایند
و با ایلچیانی که باستحکام انعقاد مجلس مکالمه عمومیه دول برای حضور مجلس مزبور
سفرا و مخبر شدن از امور جاریه مبعوث میشوند اعتمادنامه مفصل تدارک
ننموده تنها با هم اعتمادنامه عمومی وثیقه دهند که مشتمل باشد بر فائله خلاصه مأموریت
ایشان و رخصت اینکه با سفیر هر دولتی که باشد باستقلال تمام مشاوره
و هر نوع امور واقعه را رؤیت و اداره کنند و سوای اعتمادنامه
مذکوره از جمله اسناد رسمیه که برای ایلچیان لازم است یکی هم
تعلیمنامه یعنی یک قطعه وثیقه مشتمل بر پاره تعلیمات خاصه و صوابهای
لازمه است که باید ایلچی گاهی علناً و گاهی مخفیاً بعمل آورد و از آنها یکی است
و یکی هم پاسپورت است یعنی تذکره رسمیه است که خواه از طرف دولتی که

مباشر ایلچی فرستادن است وخواه از طرف دولتی که ایلچی بآنجا ارسال شود
حالها شامل اسم ورتبهٔ ایلچی وتذکرهٔ مرور لازمه وعرض احترام متضمن
میباشد واز جملهٔ مسلمات است که هر ایلچی بهرگونه رتبه‌ای بود از طرف
دولت مبعوث الیها حامل نامه باشد بمحض ورود قلمرو مملکت آن نیز بود
به قیاس رتبه وصنف خود بعض تشریفات احترامیه نایل خواهد بود

فصل دهم در بیان تشریفات رسمیه که ایلچیان مستحقند اگرچه
سفرا و ایلچیان بهر رتبه وعنوانی که باشند باید در نزد دولت مبعوث الیها
بعض تشریفات رسمیه وتوجهات احترامیه نایل آیند ولکن تفصیلات آن
تنها در حق ایلچیان صنف اول وصنف ثانی فقره بفقره تحقیق وتنظیم
شده ودر حق ایلچیان صنوف سایره تا حال تفصیلات معین وداخل
اصول مقرره نگشته است همچو که موافق منطوق عهود مخصوصه که در سنهٔ بکهزار وده بسته

دول

وسی هجری در مجلس مکالمهٔ عمومیه منعقده در شهر ویانه بمعرفت سفرا
ومبعوثان مجتمعهٔ دول مختلفه عقد وتنظیم شده است امتیازات مفصله
یعنی بلقب اکسلانس که بمعنی فضیلتلو افندی است مخاطب شدن وهنگام
ظهور بعض وقایع رسمیه با شوکت وجمعیت بقصر حکمداران رفتن وبکالسکه
شش اسبه سوار گشتن وبسر اسبها یکان نصب کردن یعنی تاج بستن
ونظامهای واقعه در معابر را به سلام برخیزاندن وبچاکران خود سلاح
بستن ودر درون سفارتخانه یک تخت نشیمنگاه ساختن ودر وقت
وقوع ضیافت رسمیه بصدر مجلس نشستن در حق ایلچیان صنف اول
وصنف ثانی مشروط ومخصوص گردیده است وباوجود این بازجمله دول کوچک
در اکثر احوال سالک مسلک استثنا گشته در حق ایلچیان وسفرای دول
بزرگ بلکه در حق مصلحت گذاران ایشان هم اجرای امتیازات مذکوره را

تجویز و تصویب فرموده‌اند و بدین واسطه بعض ایلچیان یعنی ایلچیان
صنوف سایره پاره‌جاها بمرتبه اعلی و پاره‌جاها بمرتبه ادنی بسر تعیینات
رسمیه نایل آمده بر حسب آن بجا که تشریفات در صنف اخیر انتظامی
حاصل نگردیده است **فصل یازدهم** در بیان نامه نیابت ایلچیان
باجرای رسم شوکت و جمعیت و تشریفات ایشان بحضور حکمداران
با وجود اینکه موافق عادات قدیم با شوکت و جمعیت عظیم حرکت
و تردد ایلچیان از جمله امور شاقه و ثقیله بود و بدین علت حالا
در اکثر اماکن عادت مزبوره را منسوخ داشته‌اند باز پس از وصول
ایلچیان بمحل مأموریت خودشان وقتی که بجهة تقدیم عهدنامه بشرفیاب حضور
حکمداری میشوند بر حسب عادات قدیم بارخی شوکت و جلال بقصر
حکمداری وارد شدن ایشان و رعایت کلیه این مادة الیوم نیز

للازم و در کار است بدین قرار که ایلچی پس از ورود بمحل مأموریت
خبر وصول خودش را رسماً انهاء و اعلان و برای شرفیابی حضور حکمداری
و تقدیم اعتمادنامه التماس و استیذان میکند بعد از آنکه التماس او در باب
از طرف حکمداری مقرون بقبول شد در وقت و ساعت معهوده ایلچی
باتفاق تشریفاتچی یعنی کسی که از جانب دولت برای اجرای تشریفات
ایلچی معین شده است و همچنین باتفاق مأمورین سفارت که با سکه
مرتبه و شأن ایشان مرسوله از طرف دولت سواره‌ها با آرام تمام بقصر حکمداری
داخل و بعمارت موسوم بهابین که مخصوص حکمداران است وارد میشود
و بعد بحضور حکمداری جلب شده اعتمادنامه را تبلیغ و در باب حسن مهر
و محبت و کمال اتفاق و وداد دوستی که بین الدولتین در کار است
بعض کلام مهارت نمای سبب اداء و بیان میکند و در مقابل آن حکمدار مذکور

گاهی بناطقهٔ شخص خود و گاهی بواسطهٔ نطق یکی از وکلای خویش ادای
جواب لایق میفرماید پس از آن ایلچی با اجزای و اقربای حکمدار نیز ملاقات
کرده از طرفین نوازشات لازمه بعمل آمده ایلچی برخواسته از اندرون قصر
بیرون میآید و بمنزلی که آمده بود بسفارتخانهٔ خود مراجعت میکند و اجرای
اینگونه رسم شرفیابی حضور تنها مخصوص ایلچیان صنف اول و یکی از
امتیازات فاخره و مخصوصهٔ ایشان است اما ایلچیان صنوف سایره
وقتی که یکی از ایشان رغبت خود را بشرفیابی حضور حکمداری رسماً اعلان نمود
بدون حشمت و جلال یعنی آنکه از طرف دولت اسباب جلال و حشمت
بمنزل او فرستند بطور متعارفی و اوضاع خود عزیمت عمارت ما بین
قصر کرده در یکی از اوطاقهای آن که عبارت از اوطاق دیوانخانه باشد بار
میرسند و چند نفر از وکلای او حاضر گشته بحضور حکمداری میبرند

اعتماد

اعتمادنامهٔ خود را بدست حکمدار داده قدری مکالمهٔ لازمه نموده پس از آن
بسفارتخانه مراجعت میکنند و تجربه رسیده است که گاهی ایلچیان صنف
اول نیز از اجرای رسم شرفیابی اعراض و بملاقات متعارفی اکتفا
نموده اند و یا اجرای رسم شرفیابی را بتعویق انداخته اند و بالکلیه از آن
فراغت ورزیده اند و همچنین ایلچیان صنف ثانی و ثالث نیز گاهی
بدون ملاقات شخص حکمداری اعتمادنامهٔ خودشان را بدست وزیر امور خارجه
تسلیم و بهمین قدر قناعت نموده اند و فرضاً اگر یک ایلچی در اثنای
اقامت در محل مأموریت خود بسبب پاره وقایع اذن شرفیابی حضور
حکمدار را مسئلت کند و مسئول او محل حسن قبول یابد آنوقت ایلچی مزبور
ماذون و مرخص است که برحسب استحقاق خود خواه با شوکت و جمعیت
خواه بدون آن رسم شرفیابی حضور را ادا و اجرا نماید

فصل دوازدهم

در باب ویزیت لازم الادای سفرا یعنی دید و بازدید که
با آنها لازم است   قطع نظر از دید و بازدیدی که سالیانه هر دولت
اجرا میشود برای ایلچیانی که بمحل ماموریت خود رسیده اند رسماً
از لوازم حسن آداب است که پاره دیدها در حق ایلچیان سایر دول
که در آنجا مقیمند بعمل آورند   و هر چند صورت اجراء این تا به نظر
به قاعده تشریفات دول مختلفه که درین باب مرعی است بطورهای
جداگانه میباشد   ولکن طوری که در اکثر محلها مجری و صورت پذیرفته است
بدین قرار است که ایلچیان صنف اول بعد از ورود بمحل ماموریت
خود و اجرای رسم شرفیابی بحضور حکمداری و ابلاغ اعتمادنامه
کیفیت را بواسطه یکی از کتاب سفارت بسایر ایلچیان اظهار
و درین ضمن بعنوان دعوت اخبار می کنند که فلان روز و فلان

روز

ساعت منتظر دیدن حضرات خواهند شد   و در وقت معهود ایلچی
در سفارتخانه خود نشسته منتظر قدوم سایر ایلچیان میشود و چند روز بعد از
آمدن ایشان ایلچی برای بازدید حضرات از سفارتخانه خود عزیمت
منازل ایلچیان نموده کلیهٔ ایلچیان بزرگ را فرداً بتشریف خود و
ایلچیان صنوف سایره را بمرور از در خانه ایشان و ابراز و تسلیم نوشته
اسم خود بازدید و قرین تکریم می نمایند   اما ایلچیان صنوف سایره
بعد از وصول بمحل ماموریت و تقدیم و ایصال اعتمادنامه خود شان کیفیت را
بسایر ایلچیان اخبار و از ایشان وقت و فرصت ملاقات را استفسار
نموده در وقت معین بایلچیان صنف اول را بتشریف شخص خود و ایلچیان
صنوف سایره را بمرور از سفارتخانه ایشان و ابراز و تسلیم نوشته
اسم خود قرین اعزاز نموده بعد بهمین اول سبقت باجرای رسم دیدن ایشان

می‌نمایند **فصل سیزدهم** در بیان نظام مراتب ایلچیان و رسم تقدم
و تأخر ایشان   پایهٔ رتبه و شأن عموم ایلچیان نسبت بیکدیگر و با نسبت
به ارباب جاه و مناصب موافق نظام درجات آنها می‌باشد نسبت
بیکدیگر   و در باب نظام درجات ایلچیان نسبت بیکدیگر چنین قرار سلاطین است
که درین باب از قوای ملکیه دول مرسلهٔ ایشان بکلی صرف نظر شده پایه
و محل هر یک از آنها تنها بصفت رسمیه که متصف هستند معین و با قواعد
مخصوصه دولت مبعوث الیها که درین باب مقرر است مشخص گردد و هشت
دولت بزرگ اوروپا که پیش ازین با امضا و تسجیل عهدنامهٔ مصالحهٔ پاریس
مباشرت کرده اند هر ایلچی که از طرف آنها مبعوث و بصنف و طبقه
مسمی باشند نظام درجات آنها موافق ترتیب زبانی که اسمای نامه
حروف زبان ابلاغ نموده اند منتظم و مترتب شود   و از ایلچیان غیر معتاد

دولی که بعادت اینگونه ایلچیان از ایشان معتادست بهیچ وجه امتیاز
نداشته باشند   و در نزد دولی که بمذهب کاتولیک هستند ایلچی پاپ بر سایر
از ایلچیان سایره مزید امتیاز و تفوق را داشته باشد   و در خصوص تقدم
و تأخر ایلچیان هنگام وقوع جمعیت و صف سلام محل و مقام هر یک
از آنها باید موافق رتبه و صنف ایشان معین گردد شهادت وقت ورود
و باز دید یکدیگر هم که ایلچی صاحب منزل بیاید نسبت بر ایلچی وارد افتاده
قاعدهٔ مرغوبهٔ مهمان نوازی را رعایت نماید   باز ایلچیان صنف اول
درین باب از بین امثال و اقران ممتاز و مستثنی بعضه در هر جا و هر محل
مدعی تقدم و تصدر   حتی در سفارتخانهٔ خود شان هم از ایلچیان صنوف
سایره پیش رو و متصدر می‌باشند   و در باب نظام درجات ایلچیان
نسبت به ارباب جاه و مناصبی که داخل صنوف ایلچیان نیستند حقیقةً

این فقره تا حال در هر جا بتحت اصول مقرره داخل نگشته و بدین واسطه
موجب اختلافات مستدیمه گردیده است من جمله ایلچیان صنف اول
داعیه آنرا دارند که بغیر از ذات حکمدار منصب بر ارباب جاه و مناصب
عموماً برتری و تقدم داشته باشند حتی ایلچیان دول بزرگ که در نزد دول
کوچک مقیمند بعض جاها موافق این داعیه مرسومه رفتار میکنند

فصل چهاردهم در بیان امور مأموره ایلچیان و حروف

معهوده ایشان و بیان فرستادگان سفارت چنانکه مقصود از
سفارت گاهی بعض مراسم ادبیه را ادا نمودن و گاهی هر گونه مهام
پولتیقیه را بر وفق صلاح ضبط کردن و انجام دادن است همچنین مراتب
و ترتیب امور موکوله ایلچیان نیز بطورهای چندگانه میباشد اکنون از بیان
امور جزئیه که تنها باجراء بعض مراسم ادبیه منحصر است صرف نظر شده

به بیان امور موکوله ایلچیانی که مدار اداره و انجام مهام پولتیقیه اند
مباشرت میشود و امور موکوله ایشان عبارت از سه جزئیت اول
اینکه امور جاریه دفتر سفارت را اداره کنند ثانی اینکه با وکلای
دولتی که حامل مأموریت آنهاست مواد واقعه و مقتضیه را مکالمه و مشاوره
نمایند ثالث اینکه با دولت متخذه خود مکاتبه و حوادث لازم الاخبار را
اظهار و اعلان کنند اما امور جاریه دفتر سفارت عبارت از آنست
که هر گونه تحریرات و سندات رسمیه را قلمی و ثبت و مهر و امضا نمایند
و روزنامه سفارت را بطور شایسته ضبط و تحریر کنند و دفترخانه سفارت را
بطریق مطبوع مرتب و منتظم دارند و بوقایه و حفظ انواع امتیازات
فاخره در سفارت مستحق لازم میباشند اعتنا ورزند و در حق اشخاصی که
به تحت حکومت ایلچی داخل شده اند لازمه حکم و قضا را مجری دارند و گاه گاهی

پس پورته‌ها را که کسان اجنبیه یا اهالی آن دولت برای مرتبه ملاحظه
و امضا و شهادت‌نامه و تذکره عرض‌ها را که از آنها التماس می‌شود املا و اعطا
کنند اما قسم ثانی از امور موکوله ایلچیان یعنی مشاوره مواد واقعه
با وکلای دولت مبعوث الیها چون منفعتی گاهی با نفس نفیس حکمدار و یا
وزیر دول خارجه و یا در مجلس مکالمه عمومیه در حضور ایلچیان جمیع دول
بمذاکره زبانی تعمیم می‌یابد و گاهی بواسطه تقریرات مکتوبه یعنی بواسطه
نوشتجات از قوه بفعل می‌آید علیهذا تعیین طرز اجرا آن منسوبه باختیار
هر دولت است و در دولتی که مدت اقامت سفرا است هر طریقی که در باب
مالوف باشد می‌باید ایلچیان مزبوره نیز در آنجا همان طریق را رعایت
و متابعت نمایند و با وجود اینکه در بعض دول متعارف شده است که مشاوره
مزبوره را بواسطه نوشتجات ممهوره مجری دارند باز در بعض دول دیگر تنها

بواسطه مذاکرات زبانی اجرا می‌دارند و لکن همه مکالمات را در ثانی
مکالمه فوراً به دفتری که مانند سجلات است ثبت و ضبط می‌کنند و انواع
موادی که موقوف به اینگونه نوشتجات و مذاکرات رسمیه می‌باشد عبارت
از مسایل بعض اختلافاتی است که در مناسبات دول بالطبیعه ظاهر می‌شود
و مسایل متعلقه باحقاق حقوق و اداره امور کسانی است که در زیر حکومت
ایلچی هستند و لکن سؤال شد که رشوه و تطمیع بر مقوله عمال ناشایسته
به سرعت و تسهیل انجام امور مزبوره سعی کردن و ضابطان بلدیه را با اعانت
و کومک خود واداشتن مخالف علو شأن ایلچیان است یا خیر اینگونه
جواب داده می‌شود که بعنوان اعطاء هدیه حسن سلوک اشخاص مزبوره را که در امور
بولتیقه قدرت و تسلط دارند تحصیل نمودن و با آفات مخفیه
کسانی را که خیانت کار هستند متنفر داشتن و بواسطه مسئله‌ها که در مناسبت

باشد تمشیت امور مهمه‌ای که موجب هتک عرض و ناموس ایلچیان می‌شود
و لکن بطریق کذب و مفسدت و حیله و رشوت مأمورین دولتیه با نقض عهد
ایلچیان اغوا و اضلال نمودن و سایر هر گونه حرکات نامرضیه را مرتکب
شدن با قصار قاعدهٔ حقوق ملل از جملهٔ مواد ممنوعه می‌باشد و هر گاه
از جملهٔ حقوق و امتیازات فاخره که مخصوص عموم سفارتهاست یکی را
از طرف دولت موقوف دارند و یا منحصر ببعضی سازند و برای رفع
آن یعنی برای وقایه و حفظ حقوق مذکوره و یا ازاله و دفع کیفیات
مانعه از اجرا و نفاذ آنها لازم آید که ایلچیان بالاجتماع شرفیاب حضور
حکمداری شوند در این صورت بعد از آنکه التماس آنها در باب شرفیابی حضور
حکمداری در نزد دولت قبول یافت تمامی ایلچیان هیئت جامع شکل
بالاتفاق بقصر حکمداری می‌روند و از میان آنها هر کدام ایلچی که از سایرین

بر

بکبرین موصوف باستحقاق اعلی مدارج تشریفات رسمیه معروفیت
فتح کلام منحصر بسایرین هم علی الاتفاق به مکالمه و بیان مهمی که در
میان است مبادرت می‌نمایند   اما قسم ثالث از امور متوکله
ایلچیان یعنی تکالیف نمودن ایشان بدولت متبوعه خود و خبر حوادثات
لازمه بآن دولت اعنی بانواع تحریرات و تقریرات و سایر تبلیغات
رسمیه که گاهی بطرف نفس حکمداری و گاهی بوزیر امور خارجه عرض و افاده
می‌شود بعمل می‌آید و چون از عادات قدیمه و مستحسنه دول است که اکثر
سر و خفای امور مقوله اخبارات رسمیه لازم باشد آنها را بحروف معهوده
یعنی بخط رمز قلمی دارند علی هذا می‌باید هر گونه ارقام و حروف که
مفتاح کشف معانی خفیه می‌توانند شد از روی تعیین طرفین مذاکره
و معین گردیده یک نسخه از آن در نزد دولت و یکی در نزد ایلچی باشد

و هر نحو نوشتجاتی که از طرف ایلچی بجانب دولت مستخدمهٔ خود نوشته شود
گاهی بواسطهٔ پوسته و گاهی بواسطهٔ چاپارشاگردان متعارفه و گاهی بتوسط
چاپاران مخصوصهٔ سفارت بمحل مقصود رسانیده و ابلاغ می‌گردد و چاپاران
مخصوصهٔ سفارت گاهی از صنف عسکر و گاهی از زمرهٔ ارباب قلم اختیار
و انتخاب شده نظر باینکه کیفیت مأموریت ایشان باید بر کاغذ پاسپورت
ایشان مسطور و مشعر و یا بواسطهٔ علامت مخصوصه که در عراده سواری
آنها کشیده می‌شود انبا و اظهار می‌گردد علیهذا گاهی بلقب چاپاران
پاسپورته و گاهی بچاپاران علامت موسوم گشته در گمرکخانه‌ها از گمرک
و مطالبهٔ رسومات معاف و مبری و تحریرات رسمیه و سایر چیزهای
مصحوبهٔ آنها از تفحص و تفقد مأمورین گمرک مصون و معری می‌باشند
و در منازلی که عبور میکنند بقدر ضرورت مال بارگیر با نهایت سرعت

از هر منزل بمنزل آخر ابلاغ می‌نمایند و باینگونه مساعدات از سایر
ارباب سیاحت ممتاز و مستثنی می‌باشند و مکرر عهود مخصوصه در باب
عقد و تنسیق شده است که در اثنای حرب و جدال هم اینگونه اتباع سفارت
از مزاحمت و تعدی سایرین مأمون بوده در هنگام مرور از خاک جوانب که
در مقام عداوت‌اند بحمایت و صیانت مقرون باشند

فصل پانزدهم

در بیان عموم حقوق سفارت و بالخصوص در بیان حق امنیت و مصونیت
ایلچیان چون انواع حقوق فاخره که بر حسب مأموریت مخصوص
ایلچیان است یا از بابت این است که آنها صفت وکالت دولت
مستخدمهٔ خود را دارند و یا از بابت این است که بجهت عقد معاهدات
با دولت مبعوث الیها مأمورند و یا از بابت این است که ایشان
علی قدر مراتبهم باید به تشریفات احترامیه نایل آیند علیهذا حقوق

مذکوره را باصطلاح علم پولتیقه حقوق مقتضیه و حقوق طبیعیه
و حقوق حادثه تعبیر میشود و از جمله حقوق مذکوره یکی حق امنیت
و مصونیت است یعنی آن حق قویست که بحسب آئین باید ایلچیان از
هرگونه رنجش و تعدی محفوظ و مامون و در اداره امور موکوله بخودشان
از قید مداخله و مسئولیت دولت مبعوث الیها سالم و مصون باشند و
اینگونه حق مصونیت منحصر با ایلچیان و تمامی اجزا و اتباع متعلقه سفارت
بعینه بدین نوع وظیفه واجب علیه دولت میباشد که در اجرای آن دقت شایسته
بعمل آرد و کسانی را که بخلاف مقتضای آن مصدر خسارت و حرکتی
میشوند مورد شدت عقوبات و سیاست کند و ایلچیانی که بعلت
یک نوع ستم و جفا خاطر ایشان تکدر میشود اگرچه بلا استثناء
ماذون میباشند که از عرض دعوا و شکایات اعراض کرده خودشان

از مرتکبین آن نحو خسارت انتقام گیرند و لیکن با وجود این باز اگر
اوقات از آنگونه اخذ انتقام اجتناب نموده کیفیت را بطرف دولت
انبا و اظهار و اجرای جزای شایسته مرتکب مزبور را در ضمن نوشته طلب
و مسئلت کرده بحسب قانون چاره جوئی آرام کنند و حقوق مذکوره
در حق ایلچیان از حینی که آنها بمحل ماموریت خود رسیده و علائم
خودشان را بحضور حکمدار تقدیم نموده اند مرعی میشود و در حق ایلچیانی
که قدوم آنها پیش از وقت اخبار شده است از حین ورود ایشان
به مملکت دولت مبعوث الیها رعایت شده در هر صورت تا انتهای ماموریت
و مراجعت و عودت ایشان به مملکت خودشان مجری و مستقر میباشد و هر چند
عادت قدیمه بعض دول خصوصاً دولت عثمانیه این بود که در وقوع
حرب و جدال ایلچیان دولی را که بعداوت برخواسته نظربند نمایند

و تخویف بلکه تا منتهای سفر جنگ عنفاً حبس و توقیف می نمودند
ولیکن کنون از اینگونه حرکات بارده احتراز داشته در ایام جنگ
نیز حق مصونیت ایلچیان را مرعی و معتبر میدارند **فصل شانزدهم**
در بیان حق معافیت و مسلمیت ایلچیان از جمله حقوق فاخره مذکوره
که بعموم سفارتها اختصاص دارد یکی هم حق معافیت و مسلمیت است یعنی
آن حق قویست که بر حسب آن میباید در هر دولتی که ایلچیان اقامت
دارند قطعاً داخل تحت حکومت دولت مزبوره و محکوم بحکم آن نشوند
چون حق مذکور یکی از حقوق عظیمه ایلچیان است علیهذا بهر دولتی اللازم است
که حق مذکور را در باره ایلچیان مقیمه در دربارگاه خود بکمال دقت و سهولت
جاری و نافذ سازد بود در باب ایلچیانی که در دربارگاه او مقیم نیستند
و تنها برای گشت سیاحت و یا بعضی چند روزه قرار و اقامت

در مملکت او هستند دولت مزبوره مختار است که حق مذکور را در باره
آنها مجری و محفوظ دارد یا ندارد و چون حق مسطوره پیش از این از
طرف بعض ایلچیان بطریق افراط فاحش جاری شده مکرر بهانه
ارتکاب جرم و جنایت و بدین علت موجب نقض حقوق عباد
و اختلال احوال بلاد گشته علیهذا چنانکه معلوم اهل وقوف است
کیفیت بدفعات مذاکره و بمرور مظهر انواع تعدیلات گردیده
اکنون دایره وسعت و نفاذ حق مذکور بغایت مختصر و محدود شده
فصل هفدهم در بیان صورت احوال ایلچیان نسبت باحکام
عدلیه بلدیه متعلقه بحقوق عباد اگرچه بمقتضای حقوق فاخره معافیت
و مسلمیت مذکوره ایلچیان مقیم هر مملکتی از قید محکومیت باحکام و قوانین
دایره بحقوق عباد که در آن مملکت جاری و مرعی است معاف و مسلم باشند

ولیکن بین الدول باقتضای عادات مقرر است که اگر اهالی بحسب الولادة
از تبعهٔ اصلیهٔ دولت مبعوث الیها و یا از طرف آن دولت یک نوع
منصب و خدمتی را متقلد باشند و یا از امتیازات خود که در این باب اهل
برضای خویش و رغبت تبری جویند در صورت اهالی مزبور از حقوق مسلمیت
بکلی محروم و مانند تبعهٔ سایره باحکام بلدیهٔ تابع و محکوم میشوند
و اهالی که باین صفات نیستند از هر بابت بانواع نوازش و اکرام
قرین اعزاز و احترام میگردند همچنانکه بتجربه رسیده است اگر یک اهالی در ممالک
ماموریت خود مفروض شده با دائنی فروض فاتر باشد و برای استخلاص
خویش عازم دیار خود و مجبور بفرار شود از این بابت ممنوع نیستند او را بمحکمه
بلدیه جلب کنند و یا از فرار او ممانعت نمایند بلکه طلبکاران او
چاره نخواهند داشت بجز اینکه بمحکمهٔ مملکتی که وطن او است رجوع کنند

دعوای

دعوای خودشان را بآنجا نقل و حواله کنند و لکن سوال شود که املاک
و اموال منسوبه باهالی بحکومت کدام دولت راجع است جواب بطور
عالم میشود که اموال غیر منقولهٔ ایشان از قبیل عقار و امثال آن در مملکت
هر دولتی باشد داخل حکومت همان دولت بعد و اموال منقولهٔ آنها
در صورتیکه بنفس اهالی منسوب و عاید باشند از قید محکومیت مبری میشوند
و بالعکس اموالی که بدینسان بنفس اهالی فقط منقولهٔ ارکان و منسوب کانت
هستند یعنی محض محافظت و وقایه از ترتیبات و مضرت تسلیم
و تفویض شده اند در صورت مثل اموال تبعهٔ سایره محکوم بحکم دولت
میشوند که در مملکت او هستند و همین مالهٔ محکومیت و عدم محکومیت
گاه گاه بین الدول موجب منازعات گردیده بالاخره برای رفع
مانهٔ نزاع مزبور چنین چاره جسته اند که از طرف دولت مستخدمهٔ اهالیان

فرض نشود که اگر بیع و شرای املاک و عقار در مملکت دولتی که محل
اقامت و ماموریت آنهاست بکلی ممنوع باشند اما اجراء لازمه
حکم و حکومت در حق اجزا و لواحق سفارت و بقایای اجزای ایشان
در هنگام دعوای آنها با یکدیگر لکن اگرچه بعضی اوقات بعهده ماموریت
ایلچیان تفویض میشود ولیکن چون درین باب قوانین قاطعه
مقرر نگردیده است لهذا به حقیقت هر دولت مختار است که حکم و قضای
مذکور را با ایلچیان محول کنند و یا خود بواسطه صاحب منصبان بلدیه اجرا و ادا
نماید **فصل هجدهم** در بیان صورت احوال ایلچیان نسبت
باحکام جزائیه و سیاسیه بلدیه لکن اگرچه بنا بحقوق معافیت و مسلمیت
مخصوصه ایلچیان که در فصل شانزدهم ذکر شد هر ایلچی بقوانین جزائیه
و سیاسیه دولتی که محل اقامت اوست قطعاً و قاطبةً نباید تابع

و محکوم

و محکوم باشد و هر چند ادعای بعضی از قانون شناسان علم حقوق که
پیش ازین گفته اند ارتکاب ایلچی بجرم و قباحت موجب بطلان صفت
شریفه وکالت او و مستوجب محرومیت لکن از هر گونه امتیازات فاخره
میشود عین خطا و ضلالت است زیرا صفت شریفه وکالت مذکوره متعلق
به نفس ایلچی نیست بلکه فقط از متعلقات ماموریت جلیله و سفارت موکله
او میباشد ولکن رای اینکه ایلچیان بنا به مسلمیت مذکوره حقوق شان را
از خطر مسئولیت مامون و بار ارتکاب جرم و قباحت مأذون ندانند مبالغه
در وضع و اجرای بعضی اصول متوسطه و لا بد لازم آمده که هم بحقوق مسلمیت
خللی وارد نیارد و هم ایلچیان را از ارتکابات ممکنه ممانعت نماید و
مرتکبین را موجب جزا و عقوبت آید بدین قرار که اگر یک ایلچی در مملکتی
که محل ماموریت اوست مرتکب جرم و قباحتی گردد دیده باید کیفیت ظرف

دولت را عرض و اظهار و در ضمن تادیب و مؤاخذه ایلچی مزبور
را حسب قانون مطالبه و رجا شود و در صورتیکه این خواهش از طرف
متبوعین باجابت نیاید ایلچی را امر و خبر کنند که در ظرف مدت مناسب
از محل ماموریت خود مراجعت نماید و اگر ایلچی هم تعلل و تعرض در این باب
بعمل آرد او را جبراً از مملکت طرد و اخراج سازند اما صورت
احوال سایر اجزا و لواحق سفارت نسبت باحکام سیاسیه بلدیه
اگرچه عموم متعلقان سفارت بدین تفصیل ادعیه آنرا داشته اند که
از حق مسلمیت بهره مند شوند و لکن بواسطه آنکه این ادعیه در اکثر دول
بهیچ جهه قبول و تجویز نگشته است در این باب چنین دستور العمل رسمیت
و استقرار گرفته که از اهل سفارتخانه اگر در اندرون سفارتخانه و یا در حق
یکی از اجزا و لواحق سفارت بارتکاب جرم و قباحت جسارت ورزند

در محل ارتکاب دستگیر شوند عادتاً از محکومیت محکمه بلدیه آزاد و اجرای
جزای آنها باختیار خود ایلچی محول و واگذار شود و لکن بغیر صورت مذکوره
یعنی در خارج سفارتخانه و در حق غیر اجزا و لواحق سفارت مرتکب
جرم و قباحت و دستگیر شوند آنوقت بدون استثنا باحکام جزائیه محکمه
بلدیه تابع گردند و علاوه بر اینها مجرمانی که بجهة تنبیه و تادیب
تسلیم ایلچیان میشوند اگرچه ایلچیان قدرت و ماذونیت دارند
که آنها را مقیداً و مغلولاً بطرف وطن اصلی خودشان مراجعت دهند
و لکن باجراء عقوبات شدیده در حق آنها از قبیل حبس و جلد و قتل
و اعدام قطعاً مرخص و مقتدر نخواهند بود و در این اجرا از بابت
منازعات و مناظرات ممکنه و متعلقه باین خصوصات مذکوره
چنین چاره جوئی کرده اند که هر کدام از اهل سفارتخانه مرتکب جرم

وقباحت شود ایلچی او را از نوکری و خدمت طرد و اخراج پس از آن
بالطوع والرضا بطرف محکمهٔ بلدیه تسلیم نماید و بدین واسطه رشتهٔ مناظرات
محتمله را قبل از وقوع قطع کند

فصل نوزدهم

در بیان حق تأمین و ملجاء و حق اعطای برات بنا باقتضای حقوق استثنائیت
وصونیت مخصوصهٔ عموم ایلچیان که در فصل پانزدهم ذکر شد
ساکن سفارتخانهٔ ایلچیان از طرف مأمورین ضبطیه و امین گمرک و غیرش
تفحص و تجسس نمی‌شود و اشخاص مذکوره لکن بدین اثر خاص دخل نمی‌شوند ایلچیان
مأخوذ نیستند که آنها را جبراً از سفارتخانه طرد و بیرون کنند و پیش از این
لکن چه در بعض محلها سابقاً ارباب تهمت و اهل جرم و قباحت را که
پناه بسفارتخانه آورده فراراً داخل آنجا می‌شدند ایلچیان بعنوان حق
تأمین و ملجاء ستر و اخفا و آنها را از عقوبت لازمه مستخلص و رها می‌نمودند

ولیکن چون اصلاً و قطعاً حقی و مأخذی ندارند که اینگونه
حقوق جسیمهٔ مذکوره را مجری دارند علیهذا فی هذا زماننا هذا
در صورتیکه کسان مجرم برای طلب حمایت بسفارتخانه فرار کنند
ضابطان بلدیه که مأمور به تعقیب و توقیف او بعد مرخص میباشند
که سفارتخانه را به جلب عسکر حفظ و حراست و مجرم مزبور را استرداد
نمایند و اگر تسلیم نکنند داخل سفارتخانه شده جبراً مجرم مزبور را
گرفته بیرون آورند و هر چند بعض اوقات خاصه وقتی که مجرم ملتجی
از اهل جنایت خفیفه باشد بحق ملجاء رعایت کرده زوراً مسترد
نمی‌سازند ولیکن غالباً اجرای حق مذکور از جملهٔ ممنوعات معدود
میشود و قبل از این برای بعض حالات متمکنه در محل اقامت ایلچیان
فرمان طلبی و بدین واسطه آنها را از انواع حقوق و امتیازات مخصوصه

سفارت بهره‌مند ساختن از جملهٔ حقوق ایلچیان محسوب می‌شد
ولی حالا این فقره در اکثر دول منع و الغا شده تنها بمختصر صورتی
آنهم ندرتاً از طرف دولت عثمانیه تجویز میگردد

فصل بیستم

در بیان معافیت ایلچیان از رسومات و تکلیفات اوقاتیکه
هنوز نصب و ارسال سفرای مقیم در دول فرنگ متعارف نبود تنها
بسبب پاره جهات که گاهگاهی بفرستادن ایلچیان غیر معتاد
اکتفا میشد عادت مألوفه و مستحسنه دول این بود که معاش اینگونه
ایلچیان را از طرف سریر دولت مبعوث الیها کارسازی کرده
همه جهه در رفع حاجت ایشان دقت میشد بمرور ایام
بین الدول الفت کلیه و مهادنت کامله حاصل آمده بدین
مناسبت مبانی سفارت نیز مستقر و مستحکم گردید و بواسطهٔ عرض

ازکثر

از کثرت مصارف معاش آنان سری بایلچیان لغو و موقوف شد
بتلافی آن چنین مناسب دیده‌اند که ایلچیان از هرگونه تکلیفات و رسومات
معاف و مسلم باشند و بعد ما که معافیت مذکوره مظهر انواع تعدیات
گشته منحصر باین قرار شد که از املاک مستقله از قبیل اراضی و عقار
مال هر کس باشد رسم معهود ادا و کارسازی شود و از اموال منقوله
و متحرکه فقط هر کدام و هر نوع آنها که برای استعمال اهل سفارت
از خارج مملکت بداخل آن بیایند از مطالبه رسم استعمال معاف
و مسلم باشند و چون چندی قبل بعض ایلچیان بواسطهٔ حق معافیت
که در حق آنها تجویز شده است مال ممنوع استعمال کرده بدین علت مادهٔ
معافیت مذکوره وسیلهٔ پاره تجاوزات شده و بهانهٔ برخی تجارت
ممنوعه گردید علیهذا الیوم اکثر دول مباشرت به نسخ و الغاء تمامی

حق معافیت مذکوره نمونهٔ بعضی هم رعایت حق مذکور را منحصر باین
شروط ساخته اند که هر گونه اموال و امتعه که برای مصرف ایلچیان از
خارج میآورند باید پیش از وقت مقدار و کمیت آن مشخص و تعیین شود
و یا ادخال آنها به مملکت منحصر و موقت بیک مدت معینهٔ مناسبه باشد

فصل بیست و یکم در بیان صورت احوال ایلچیان در وقوع
اقامت آنها در مملکت دولت آخر یعنی در غیر دولت مبعوث الیها

از آنجا که انواع حقوق و امتیازات مفصله و مذکورهٔ ایلچیان به صفت
شریفه و کالتی که آنان متصف‌اند منوط و صفت وکالت مزبوره هم بسند
اعتمادنامهٔ کاینه در دست ایشان مربوط میباشد علیهذا حقوق مخصوصه
مذکوره نیز تنها در مملکت دولتی که مأموریت آنها است مجری و نافذ
شود هنگام وقوع اقامت ایشان در مملکت آخر خود و صلاحیت ادعای

آنگونه

آنگونه امتیازات را البته نخواهند داشت ولکن بواسطهٔ رعایت شرف
مأموریت ایلچیان و لحاظ علو شان و شوکت دول مستقله در ممالک
اجنبیه نیز که محل مرور ایلچیان است بر حسب عادات قدیمه و مستحسنه
دول ایشان را التفات کامله قرین اعزاز و اکرام و اجرای بعضی از حقوق
امتیازات مخصوصهٔ ایلچیان را در آنجاها تجویز و تصویب می نمایند معهذا
اصول عمومیه که درین باب وضع شده است بدین قرار است که اگر یک ایلچی
در اثنای اقامت در مملکت آخر مقروض افتد و یا مرتکب یک نوع جرم و جنحت و قباحت
شود بمعرفت اهالی محکمهٔ بلدیهٔ واقعه در آنجاها میتوانند اورا ضبط
و محاکمه کنند و لدی الاقتضا حسب القانون تأدیب و مؤاخذه نمایند
و اگر در هنگام جنگ و محاربه ایلچی دولت خصم بدست آید بلا احتباس و گرفتار
و مشار بر ابرا در حق او رفتار میکنند و هنگام انعقاد مجلس مکالمه

سفیری که برای حاضر شدن بمجلس مزبور ارسال میشود لکن چه در مدت
اجتماع مجلس مزبور به تشریفات رسمیه مستحق میباشد و لیکن در سایر محلها
از قبیل آژانس معدود میشود و ایلچیانی که در نزد دولت مرکبه که مانند
دولت اتریش متضمن ایالات متعدده است مأمور اقامت هستند باقتضای
قاعده حقوق ملل مقر حکومت سهیم است که در هر یک ایالات آن نیز
باجراء هرگونه حقوق سفارت کامیاب و بهره‌مند خواهند بود؛

فصل بیست و دویم در بیان الغاء سفارات و عزل و اعاده

ایلچیان بدیهی است که مانند نصب و ابقاء ایلچیان بپاره جهات
نسخ و الغاء ایشان نیز از مقتضای حقوق مستقله دول است و از جمله
اسبابی که مستلزم انقطاع رشته سفارت میشود یکی نسخ و زوال اعتمادنامه
لازمه ایلچیان است بدین قرار که اگر یکی از حکمداران طرفین وفات کند

و یا از مسند حکومت و حکمرانی محروم گردد و یا مدت موقته مأموریت
سفیر که پیش از وقت معین شده است منقضی شود و یا امور موکوله
با ایلچی تکمیل و یا صنف و رتبه او تبدیل یابد هر یک اینها موجب نسخ
و نقض صلاحیت سند مزبور گردیده تا سند مذکور تجدید نشده است
مستوجب انکسار مبانی سفارت مستقره بین الدولتین میباشد و از جمله
اسباب مذکوره یکی هم عزل و احاله ایلچی است بدین قرار که اگر ایلچی قابلیت
باداره امور موکوله خود نداشته باشد و یا استعفا از سفارت کرده در وطن
اصلی خود بخدمت علیحده مقرر گردد و یا مصلحتی که از سفارت مقصود
بود بحسن انجام رسد و یا بعض حالات مانعه از سفارت عارض شود
و یا فرمان مخصوص صادر و یا بین الدولتین ربط قطع گردد یعنی
یکی از مقوله اسباب متنوعه اتفاق افتاده مستلزم عزل و احاله ایلچی از مهد

ماموریت او شود کیفیت را از طرف دولت مرسله بیک قطعه اعلام نامه
نوشته نزد ایلچی می فرستند ایلچی مذکور بمحض اینکه از محل اقامت خود بالاختیار خارج
ملاقات و اعاده نامه را تسلیم کرده سبب عزیمت را اظهار و انها و رسم
وداع را بطور شایسته معمول و مجری داشته پس از آن از محل ماموریت خود
بطرف وطن اصلی معاودت می نماید و در صورتیکه ایلچی یا او مصلحتگذار
گذاشته شود رابطه سفارت مقطوع می گردد و معلوم است که اگر اقامت
یک سفیر بیش از وقت بمدت موقته منحصر باشد و یا در حق یک سفیر
از طرف دولتی که محل ماموریت او است بخلاف قاعده حقوق ملل تعدی
و تمردی ظاهر شود در صورت ایلچیان مزبور ماذون و مرخص هستند
که بمحض انقضاء مدت و یا ظهور اینگونه تمرد بدون منتظر اعاده نامه
ترک محل ماموریت کرده رشته سفارت را مقطوع دارند و از جمله اسباب

مذکوره که موجب قطع رشته سفارت میشود یکی هم وفات ایلچی است
و در صورت وقوع اینگونه قضیه مولفه نوشتجات و تحریرات رسمیه
ایلچی متوفی و سایر اشیاء آن بمعرفت یک شخص از اجزای سفارت
و یا یکی از ایلچیان دول متحابه که در آنجا مقیم است و یا یک نفر مامور معتمدی
که از طرف دولت نصب شده است بیک دفتر مخصوص ثبت و تحریر و مقفل
و ممهور میشود و از اموال متروکه آن هرچه منقولات است موافق قانون
همان مملکت که اقامت دارند و هرچه غیر منقولات است مطابق قانون
دولتی که آن ایلچی را نصب و ارسال نموده است بین الوراث تقسیم و
توزیع می گردد و عیال و اولاد آن ایلچی اگرچه فی نفس الامر مقدور حضت
ادعای یک نوع امتیازی را ندارند و لیکن ترتیب عادت حاصل از
وفات ایلچی تا یک مدت موقته بحقوق سفارت نایل شده خدام و ملحقات

سفارتخانه هم به بعض امتیازات مقرون میشوند **فصل بیست و سیم**

در بیان عهود دولتیه و ملتیه باصطلاح علم بولتیقه معاهده دولتیه

یا ملتیه باینگونه عهد و میثاق اطلاق میشود که سراً یا علناً و لساناً یا تحریراً

بین الدول والملل منعقد و مستحکم گشته بپاره شروط مقتضیه که مدار

تسویه و تنظیم بعض معاملات ملکیه و حکمیه خواهد شد متضمن و مشتمل باشد

وچون از مواد ایجابیه است که عقد و تبدیل اینگونه عهدنامه‌ها دولی

مباشرت نمایند که از قید محکومیت بری و در اداره امور داخلیه خود

بر نور اطلاق و استقلال محق هستند علیهذا معاهدات مخصوصه

که میانه یکدولت و یک نفر صاحب ثروت و قدرت از زمره آحاد ناس

و یا میانه دو حکمدار در باب بعض مواد خاصه و مصالح ذاتیه ایشان منعقد

میشود با آنکه نظر باحوال بلاد و عباد تجدد کمال نافذ میباشند معهذا باز از قبیل

معاهدات

معاهدات ملیه معدود نمی‌توانند شد **فصل بیست و چهارم**

در بیان آنکه هر نوع عهدنامه بچه نحو صلاحیت اعتبار بهم میرسانند

معلوم شناسایان علم حقوق است که صلاحیت اعتبار هر عهد و میثاق

باجراء بعض شروط مقتضیه منوط و مربوط میباشد از جمله شروط مذکوره

یکی رضی طرفین یعنی کمال اتحاد و اتفاق طرفین متعاهدین بمواد

دائره تعهدیست بنا بر این مخابرات و مذاکراتی که رسماً تصدیق

نشده و همچنین به تکلیفاتی که تنها از یکطرف قبول گشته اند عهد و میثاق

اطلاق نگردیده هرگز حسب قانون قوت و اعتبار نخواهند داشت

ودیگر هم از شروط مزبوره اینگونه تراضی است یعنی می باید تراضی مذکور

مبتنی به حسن رضا و اختیار تام طرفین بوده باسباب زور و مجبوریت

و خوف و خشیت و مثال آنها ابتنا نداشته باشد یکی هم از شروط مسطوره

حقانیت تراضی است یعنی میباید که تراضی طرفین بوسایل کاذبه
از قبیل سهو و تقصیر و تلبیس و تزویر مبنی نبوده فقط از وقوف کامل
هر یک طرفین به کیفیت احوال و اطلاع ایشان ناشی شود بناء علی ذلک
اگر در تصریح و تخصیص ماهیت عمده عهد و یا در تشخیص دقیقه مهمه آن سهو
و خطائی واقع شود در اینصورت آشکار است که عهدنامه منعقده مذکوره
صلاحیت امتثال و رعایت را نخواهد داشت ثالثاً هم از شروط مذکوره
قابل اجرا بودن ماهیت معهوده است بنا بر این موادی که قطعاً و قاطبة
اجرای آنها ممکن نیست موقوف علیه عهد و میثاق نمیتوانند بشوند سهل است
اجرای شروطی هم که زوال و انفکاک رکناً احد طرفین متعاهدین یا
زوال و انفکاک کسی غیر متعاهد را متوجب باشد بر وفق قانون از
جمله محالات و برحسب آن عقد و تنسیق عهدنامه‌ها که باینگونه شروط مبتنی باشد

مغایر قاعده حقوق عامه و از جمله ممنوعات است

فصل بیست و پنجم

در بیان آنکه کدام کس را حد و حق بعقد عهود هست و تصدیق و تصویب
عهدنامه‌ها چه وقت لازم است به تصدیق و تصویب عهود دولتیه چنانکه در باب
عقد و ربط آنها ذکرش شد در خصوص آحاد ناس نبوده فقط از حقوق عظیمه
و مخصوصه دولیست که در امر حکومت و حکمداری مطلق و مستقل هستند
و چون بقراریکه مکرر ذکرش شد مقدور است که انواع حقوق عظیمه دول
مستقله اکثر اوقات بعهده وکلای مرخص و سایر مامورین تفویض و
بتوسط آنها اجرا و انفاذ شود علیهذا حق مذکور هم که راجع بعقد عهود است
میتوان اجرا آنرا بعهده ایلچیان مرخص محول نمود و عهدنامه‌جاتی
که بمعرفت اینگونه ایلچیان مرخص سما منعقد میگردد همینکه شایسته و سزاوار
کمال رعایت و اعتبار خواهد بود و تنها در صورتیکه ایلچیان موکله

بعقد عهود مذکوره در یک خصوص از حد مأموریت خود تجاوز کرده باشند
آنوقت بالبداهه محتاج بامضا و تصدیق نفس حکمدار خواهد بود از آنجا
که بعلت بعد مسافت دول متعاهده از یکدیگر و صعوبت وسائلی که در
تخفیف و تخصیص بعض شروط عهدیه متصور است رخصتنامهای مفصل
با ایلچیان دادن و در تقریر و تحریر دستورالعمل آنها دقت نمودن از جمله ملزومات
و اگرچه مانند عقد عهود اهم مهام دول اجنبیه را به اختیار فرد واحد
واگذاشتن همه از قبیل مخاطره است لهذا الیوم سوای معاهدات
عسکریه منعقده در اثنای حرب و جدال هرگونه عهد و میثاقی که
از قبیل عهود ملیه منعقد شود دایم و بلا استثنا محتاج بتصدیق
و تأکید نفس حکمداران دولتین متعاهدتین میباشد و اگر سؤال شود
که قوت و نفاذ اینگونه عهدنامهای مصدقه از چه وقت باید جاری

و مرعی گردد جواب چنین داده میشود که اکثر اوقات از حین امضای
عهدنامها و گاهی بعض مسائل از تصدیق نامها ابتدا رعایت و اعتبار
عهود مذکوره میشود **فصل بیست و ششم** در بیان انواع عهود
ملیه و انواع مولوی که موقوف علیه عهود مزبوره است باقتضای طبیعت
منبعین است که هر مسأله و قراری که داخل حکم و توجه دولت باشد موقوف علیه
عهود ملیه یعنی مابه المنظور مناسب آن میتواند شد و عموم عهدنامها
از حیثیت مآل و مضمون باقسام اربعه عهود مشروطه و غیر مشروطه و عهود خاصه
و عهود عمومیه منقسم شده است و چون عهود غیر مشروطه متشعب از مسائل است
علیهذا به بیان سایرین مبادرت میشود اما عهود مشروطه از آنجا
که قیود و شروط آنها باعلی وجه التصریح معلوم و معین میشود و باقتضای کیفیت امر
مفهوم و مبین میگردد شروط مذکوره قید نسخ و ابطال میکند یا نمیکند

و ذمت طرفین متعاهدین هر دو یا تنها ذمت یکی از آن دو ملزم
میباشد و طرفین نظر بصورت معامله ایشان هر دو یکی و همسان
و یا مختلف و متفاوت میباشند لهذا شروط مذکوره از مقوله شروط
صریحه یا ضمنیه و شروط قابلة للنسخ یا ممتنعة الفسخ و شروط متعاوضه
یا غیر متعاوضه یعنی متقابله و غیر متقابله و شروط متساویه یا غیر متساویه
معدود گشته بدین واسطه عهود مشروطه نیز متنوع و متفرع گردیده باین
حد کلا نه تسمیه و تعبیر میشوند اما عهود ملیه خاصه تنها بعضی مصالح
مخصوصه دارد و فقط فائده ذاتیه حکمداری و یا عائله و خاندان او را
حاوی و حائز میباشد اما عهود عمومیه ملیه متعلق بمهام ملکیه و ملیه بوده
منتج منافع عمومیه بهیئت اجتماعیه ملک و ملت میباشد و نتیجتاً بعضی
عهود خاصه بعلت بعضی حالات از قبیل فوت حکمدار و یا انقراض خاندان آن

مضمحل و منسوخ شده و عهود عمومیه از حکمداری بحکمدار دیگر
منتقل گردیده مادامی که رسماً نسخ و الغا نگشته اند علی الدوام باقی
و مستمر و اجراء آنها مرعی و مستقر میشود و باید دانست که باصطلاح
علم پولتیقه میان الفاظ معاهدات و عهود تفاوت کلی
لفظ معاهدات بآنگونه مواثیق رسمیه اطلاق میشود که شروط جزئیه
منعجله و سریع الاجرا را متضمن و دوام و اعتبار مواثیق مزبوره
بمدت قلیله منحصر باشد و لفظ عهود و تعهدنامه جهائی اطلاق میشود که
رجحی مواد مهمه را که اجراء آنها بتجدید اوضاع متواتره و حرکات
متوالیه محتاج است متضمن بوده دوام و اعتبار آنها تا سنین و شهور
بلکه الی الابد مستمر و ممتد باشد **فصل بیست و هفتم** در بیان عهود
تجارت چنانکه معلوم خاص و عام است تقریباً سه صد سال پیش از این

که رابطهٔ الفت و اختلاط فیما بین دول اوروپا و همچنین در میان
ملل کثیره بحد کمال قوت و متانت پذیرفت مانند سایر مهام ملکیه و ملتیه
مواد تجارت نیز تنسیق و نظام مرغوبی یافته از آنوقت الی یومنا هذا دولتها
حسن سعی و اهتمام لازمهٔ خودشان را بجهت عقد و تنسیق بعض عهود مخصوصه
متعلقه بامور بیع و شرا مبذول و مصروف میدارند و قبل از این مقصود
از اینگونه عهود تجارت تنها تحصیل پارهٔ امتیازات بجهت صنف تجار
یک مملکت و تسهیل بعض امور ذاتیهٔ آنها بود اکنون همه سعی دولتهاست
که حقیقتاً و حتماً عبارت از تحصیل اسباب حریت و توسیع عموم معاملات
تجارت و بدینواسطه تأکید ارکان مأموریت و ترویج بازار غنا و ثروت
و شروط عهود متعلقه بامور تجارت اگرچه نوعاً آنکه امر تجارت منفعت
گاهی در ایام مصالحه و گاهی در ایام محاربه اجرا میشود متنوع میباشد و لکن

از ذکر

از ذکر آن صرف نظر شده ببیان حقوق دیگر مبادرت میشود بدین قرار
که چون شروط مذکوره بنوع طریق بعموم اهالی و یا فقره بفقره بتفصیل
بیان میشود بنابراین آنها را شروط عمومیه و شروط خاصه اطلاق میکنند
از جمله شروط عمومیه مذکوره که در عهدنامههای تجارت مندرج میشود یکی اینست
که در حق تجار بلده بهر نحو معامله میکنند در حق تجار دولت متعاهده هم
همان قرار معامله شود یکی آنکه در حق تجار دولتی که زیاده منظور عده
و مراعات بهر نحو امتیاز و معافات تجویز میگردد تجار دولت متعاهده
هم مثل آنها قرین امتیاز و معافات آیند و شروط خاصه مندرجه
در عهود تجارتیه نیز اکثر انواع بعیه عبارت از رخص قیود میتنا
و مواد مقتضیه میباشد از قبیل کیفیت اجراء اصول تابعیه که تجار با بعضه
و قرار عطای انواع رسومات و وجوهات لازمه و ادخال امتعه

و اموال تجارت بمملکت و خراج نمودن از آن و باین آوردن اشیاء
از کشتی و حمل کردن بر آن و محافظت حقوق و امتیازات مخصوصه
تجارت و صورت تسویه دعاوی و منازعات و قضیه در میان تجار
و فرار اموال و متروکات تجار متوفیه و بالخصوص مظهریت دولتین از آنها
بانواع مساعدت و معافات و همچنین چند نظایر اینها و بملاحظه
آنکه تبدل حسن اتحاد و اتفاق طرفین متعاهدین به شقاق و نفاق
و کساد بازار موالفت و رواج متاع مخالفت بپاره جهات از جمله
ممکن است علیهذا اعالات قدیمه و مستحسنه دول برای رفع این
شر و دفع ضرر محتمل چنین جاری شده است که در عهود تجارتیه
قید و شرط می‌کنند که وقوع محاربه قطعاً و قاطبةً مداخلت بامر تجارت
نداشته باشد یا مقرر میدارند که در صورت وقوع محاربه تجار متوقفه

در مملکت هر یک طرفین در ظرف مدت معینه بمملکت خویشان
اعادات ملیه شوند **فصل بیست و هشتم** در بیان انواع اسبابی که
موجب تایید و تاکید عهود دولتیه می‌شود بدیهی است که مانند هر گونه عهود و
میثاق متعارفه مواثیق منعقده از عهود دولتیه نیز گاهی بمبادله و تسلیم تصدیقنامهای
مجدد و گاهی بضمیمه و الحاق نمودن کفالتنامهای مخصوصه طرفین موکد
می‌تواند شد چنانکه تاکید عهدنامهای مصالحه غالباً به تحریر و تجدید
تصدیقنامها بعمل میآید بدین قرار که اگر حکمدار احد دولتین
متعاهدتین وفات کند و حکمداری دیگر در جای او بحکمرانی
نشیند آنوقت عهود سابقه جاریه فیمابین دولتین را فقره بفقره باره
مذاکره می‌نمایند در صورتیکه مناسب دانستند از طرفین یک قطعه
تصدیقنامه بهمدیگر میدهند که بشروط فلان عهود بعد از این نیز

لفظ به لفظ رعایت و اعتبار خواهد شد و بعضی تضمینهای مذکور
بعنوان سند بعهود مسطوره ضمیمه و الحاق میشود و درباب تأکید عهدنامهها
بعنوان کفالت اگرچه پیش ازین بارها اصول کفالت از قبیل قیم جهت رهن و
وبعض زمانی از صنف اشراف تسلیم نمودن رعایت میشد ولکن فی زماننا
هذا در حق پادشاهان مزبوره به یکی ازین شقوقات کفایت میشود بدین قرار
که دولتین متعاهدتین با خصوصات در باب اینکه مداخله دولت آخر
بعهود معقوده آنها تجویز نشود کفالت نامه سکیده کرده تسلیم و مبادله مینمایند
ویا با دولت دیگر عهد کفالت میبندند که اگر از احد دولتین متعاهدتین
حرکتی بخلاف عهدنامه صادر شود طرف مرتکب را ممانعت و به
نحو است بدفع تعدی آن اقدام مقدرت کنند و اینگونه کفالت نامهها
گاهی مانند یکی از شروط عهدیه در جزو عهدنامه تسطیر و گاهی بوثیقه

الکم

رسمیه جداگانه مخصوصه تحریر میشود لکن چه بالتمام کفالت بعضیها گاهی
بجمیع مواد عهدنامه و گاهی به یک یا چند مخصوصه آن متعلق بوده بدین واسطه
واجب ذمه دولت متکفله میگردد که در اجرای شاملیه تمامی مواد عهدنامه
مزبوره و یا یک ماده مخصوصه آن کمال دقت و مراقبت را بعمل آورد
ولکن تا از دولت مشار الیها رسما استمداد نشود نمیتواند جبرا مداخله
باحوال دولتین متعاهدتین نماید و اگر سؤال شود که اخذ و تبدیل
اینگونه کفالت نامهها متضمن فائده حقیقیه و منفعت کلیه میشود یا نه
اینطور جواب داده میشود که چون فائده و عدم فائده آن همه موقوف
به کیفیت اصول بولتیقه حالیه میباشد علیهذا چنانکه تجربه بهم رسیده است
اکثر اوقات موجب نفع قلیل و تنها در ایام اعتبار احوال موازنه
بولتیقه مستوجب فیوضات عظیمه و منافع جزیله میشود فصل بیست و نهم

در بیان انکشاف عقد عهود وارتفاع وانقطاع آنها مخفی نماند
که حل ورفع عهود نیز مثل عقد وربط آنها ممکن ومتصور بعضی بواسطه
اتفاق نیات طرفین ویا باقتضای جرئت یکی از آنها بفسخ ونقض
شروط معهوده حاصل میشود بنابرین باقتضای یکی از اسباب ممکنه
از قبیل انقضاء مدت عهود موقته ویا اجرا وایفای تمامی امور ومصالح
مقصوده از عهد ویا ازاله وزوال صحت مالکه معهوده حل وفسخ عهود
بتراضی طرفین بعمل میاید ودول اجنبیه نمیتوانند که درین باب دخل
وتعرض نمایند ونسخ والغای عهود بدون تراضی طرفین یعنی تنها
باقتضای تعرض وتعدی طرف واحد گاهی بخلاف وخیانت
طرف آخر وگاهی بکیفیتی که با وصف ثبت وفا بوجهی از وجوه مانع
از احکام شروط است ملتبس میباشد ودرحسب قاعده حقوق ملل مقرر است

که تعرض بمالکه جزئیه مواد معهوده موجب نسخ والغاء تمامی عهد آن
نگشته فقط فسخ تمامی شروط ویا نقض یک دقیقه از دقایق مهمه
آن مستوجب نسخ وارتفاع تمامی عهد خواهد بود **فصل سیوم** در بیان
حسن تسویه دعاوی ممکنه واجراء اصلاحات مصالحه بمبنی بوجهی که در باب
اول کتاب مفصلا ذکر شد مالک است هر یک از دول مستقله در اداره امور
داخلیه وخارجیه خود آزاد ومستقل بعضی تابع محکمه عدلیه مشترکه عموم ملل
نمیباشد وبدینجهة لکن بعلت پاره اسباب مبانیه اینگونه دول برخی اختلافات
ومنازعات ظاهر شود درین باب چه دول آخر بمداخله واختلاط بی اجازت
مانع نیت نداشته درحسب لکن تنها بطریق مذاکره دوستانه حل وتبیین ویا بتقریب
حکم ملفوظی دولتی آخر که باتفاق آراء طرفین میانجی وحکم نصب شده است
اختلافات مذکوره میتواند دفع وتسویه بشود وبرای آنکه بنحو مذکور

بدفع وتسویهٔ اختلافات مسطوره مباشرت شود می باید کیفیتی را
که مدار اختلاف است رسماً وعلناً بیان نموده واضح وثابت کنند که
کیفیت مزبوره بقاعدهٔ حقوق ملل مغایر واز جملهٔ ممنوعات است وبهات
انمعنی هم باید بواسطهٔ رجوع بتحریرات وتبلیغات متناسبه از قبیل
معاهدات سابقه واعلانات عمومیهٔ صادرهٔ دولتی وتحریرات
رسمیه همچو نوشتجات حکمداران ویا مکتوبات سفارت بسفارت
وامثال اینها بعمل آمده از مضامین آنها استنباط واستخراج شود
وهرچند در صورتیکه کیفیت مرقومه وبالجمله اختلاف بحکمیت از مقولهٔ اتحاد
باشد دولت مرتکبه در ترضیه وادای لازمهٔ ضمانت اظهار تعلل
وتأخیر نماید در انصورت حق دولتی که تعدی باو شده است مأخوذ بلیه باشد
که بعنوان جبر نقصان واخذ انتقام مقابله بالمثل کند یعنی

بقدریکه

بقدریکه خود متحمل شده است همانقدر تلافی ومقابله بالمثل نماید
ولیکن بتجربه رسیده است که اجرای اصول مذکوره مقابله بالمثل بارها بنقض
مصالحه بلکه بابراز جنگ ومحاربه منجر گردیده است وبدینجهة ملاحظه
حسن انتظام باصول مذکوره لازم آمده چنین شرط ومقرر شده است
که حرکات ایجابیه مقابله بالمثل تنها بدولت مرتکبه وارد ومنحصر بوده
وجهاً من الوجوه مبنا بر ضرر وزیان سایر رعایا نباشد واجرای آن
یعنی از قوه بفعل آوردن آن همیشه بعهدهٔ ضابطان مملکت ویا
مأمورین مخصوصهٔ دولت محول گشته باختیار عوام الناس حواله وواگذار
نشود ومعلوم تنها بان قاعدهٔ حقوق ملل است که چون در
ایام ماضی وقت ضرورت التزام اصول مقابله بالمثل کیفیت را
عموماً اخبار واعلان ورخصتنامهای مخصوصه بهر صنفی منتشر ساخته

بواسطهٔ محرومان اوباش اجراء اصول مزبوره را تجویز و تحسین کرده‌اند
و بعضی کراراً بهانه و موجب وقوع حرکات کریهه از قبیل قتل و غارت
و حرق و خسارت گردیده است علیهذا فی زماننا هذا در ایام
صلح و صلاح اجراء اینگونه خسارات متقابله از جملهٔ نوادرات بعد
در صورت اجراهم از تکدر رعایا صرف نظر شده تنها بپاره‌ای مواد منحصر
محصور و در اکثر احوال به ضبط و قبض بعض امتعه و اموال مقصور
می‌باشد قد تم ترجمة الجزء الاول من کتاب حقوق الملل فی شهر
الربیع الثانی من شهور سنة تسع و ستین بعد الالف و مائتین من الهجرة
النبویة علیه و آله الاف الثناء و التحیة ۱۲۶۹

فهرست ما في المجلد الثالث من كتاب حقوق الملل وقد شرع في ترجمته في ۱۲ شهر
المحرم سنة احدى و سبعين بعد الالف ومائتين

محموله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وعترته الطاهرین

وبعد لکن چه اصول و قواعد عمومیه که در قانون نامه موسومه
بحقوق ملل ثبت و مندرج شده است بخلاف دعوی بعض جهال
ابتنا بزعم باطل و وهم عاطل نداشته بلکه مضامین معاهدات سابقه
دول مبتنی و مربوط بعهود و بدینواسطه شایسته کمال رعایت و سزاوار
دقت کامله می باشد ولکن قطع نظر از اینکه امر جنگ و جدال حالت[?]
باهره اند اختلال و خالی از استقرار نظام و انتظام و بدین علت اصول
و قواعدی که راجع بمواد حربیه است نمی توانند مثابه قواعد جاریه در
ایام تصالحیه مرتب و منتظم باشند چون بعضی از آنها تا حال
بین الدول مقبول کل نگشته و هنوز محل معارضه است و بعضی دیگر هم

بسبب

بسبب اینست بوقایع سالفه بغیر ارباب علم تاریخ مفهوم نمیشود لهذا
از شرح تمامی قواعد و اصول عمومیه مذکوره که راجع بمواد حربیه است صرف
نظر شد فقط به بیان بعضی که ذکر آنها بحسب قدم اجراء و مقبولیت
جمیع دول انسب است اکتفا کرد و از آنجا که تطویل کلام وقتی
متضمن منفعت باشد اختیار ایجاز و ترک اطناب ناروا و خلاف
صواب است لازم آمد که بنابر اختصار مذکور پاره تعلیمات ملحقه بمناسبت
مقام بخاتمه کتاب حقوق ملل الحاق شود که برای مطالعه کنندگان آن
مثمر منافع و فواید آید بدینجهت تحریر کیفیت نظام و انتظام صورت
حکومت و هیئت اجتماعیه ملک و ملت دولی را که بحسب قدرت
و وسعت ملک شایسته بیان و نگارش[?] لیتقه[?] سزاوار اعتنا
بودن آن عیان است مترجم این کتاب بفکر قاصر خود اولی دیده

دفتری مشعر به تفصیل کیفیت مسطوره مرتب و بآخر کتاب مزبور
ملحوق ساخته امیدوار است که وسیلهٔ توسیع دایرهٔ دلایت ومایهٔ
مزید وقوف وبصیرت طالبان اینگونه علم گردد

باب اول

در بیان صورت احوال جدال محاربه نسبت بیکدیگر

فصل اول

در بیان آنکه محاربه چیست و بچند قسم منقسم میشود لفظ محاربه
قطع نظر از تدقیق معنی عبارتست از احوال مشتمله بر اتفاقیست
که ظاهر میشود میان مردم بواسطهٔ اظهار مخاصمه نمودن یک طرف
ومباشرت طرف آخر بامثال آن دررد ومقابلهٔ حرکات خصمیه
وچون اینگونه حرکات خصمیه یا در حق جدال ویا در حق اهالی
وتبعهٔ یکدولت وهمچنین یا میان جمیع اهالی جدالتین ویا فقط
میان یک جزء ویک فرقهٔ ملتین صورت وقوع می پذیرد لهذا

به ترتیب مسطور محاربهٔ خارجیه ومحاربهٔ داخلیه ومحاربهٔ عمومیه
ومحاربهٔ منفرده اطلاق میگردد ومحاربهٔ داخلیهٔ مذکوره وقتیکه
باقتضای خیالات فاسدهٔ اجامر واوباش وبرخلاف رضا ومنافی
رای شهریار آنمملکت باشد ازجملهٔ بغی وطغیان ومرتکبین آن ازمقولهٔ
قطاع الطریق معدود گردیده حاشا ثم حاشا لکن اینگونه ارباب
فتنه وفساد بنهب وتحصیل قوای حربیه ظاهراً وعلناً بابراز مقاومت
فائق آیند بلکه بواسطهٔ تلبس بلباس عساکر منتظمه باظهار قدرت باجراء
اصول مقابله بمثل نمایند بالضروره از قبیل اعدای عدلیه محسوب گشته
هر نحو معامله که در حق اعدای عدلیه مرعی میشود در حق آنها نیز لازم الرعایه
خواهد بود چون مقصود اصلی از محاربه یا تجاوز خاک دشمن وفتح بلاد
اعداست ویا فقط حفظ حدود مملکت خود ودفع شر خصم است لهذا

اولی را محاربهٔ تجاوزیه و ثانوی را محاربهٔ دفاعیه می‌گویند سبقت
و آغاز محاربه نمودن احد طرفین نزاع با هیچ وجه بدخلقی نیست یعنی
هر قدر از یکطرف مبادرت بفتح ابواب مناقشات و محاربت شود بدین
علت محاربهٔ مزبوره تجاوزیه اطلاق نمی‌گردد بلکه اگر بجهت ظهور سوء نیت
و قرب عزیمت استیلا نمودن یکدولت بدولت آخر مجبوراً سبقت بخروج
سپاه بمعرکه نماید در این صورت محاربهٔ مزبوره از قبیل محاربهٔ دفاعیه خواهد بود
و نیز بسبب اینکه محض غرض فتح و تسخیر اشتعال نایرهٔ جنگ و تدمیر نفوس عموم
ناس نباشد و کذلک اغلب مواد امداد و اعانت مربوطه بعهود دول
بشرط دفاعیه بودن محاربهٔ واقعه مشروط و وابسته می‌باشد علی ما یدل پس
هر حالتی که مبادرت بمحاربت می‌نماید بوسیلهٔ اعلان اینکه مباشرت او
بجنگ مبتنی به اسباب عدلیه و نیت حفظ بلاد و عباد است طریق

حسن

حسن معذرت را داشته باشد و همچنین بمناسبت اینکه حرکات
خصمیهٔ مذکوره یا در خشکی یا در دریا اظهار و اجرا می‌شود اولی را محاربهٔ
بریه و ثانوی را محاربهٔ بحریه میگویند و لکن جمیع اصول و قواعد دول که
در هر یک این دو شق مرعی میگردد فرق و تفاوت کلی از یکدیگر دارند
لهذا معلوم ارباب پولیتیقه است که تفریق و تقسیم امر محاربه بر وفق آنها
مآلهٔ سیاسیه کمال دقت و اعتنا **فصل دویم** در بیان اینکه
امر محاربه بهیچگونه اسباب عدلیه باید مبتنی باشد باقتضای فریضهٔ عدل
و مروت می‌باید جنگ و محاربه که هر دفعه مستلزم عواید عظیمه است با غرض
بارده از قبیل خیال صرف فتوحات و غیره متعلق نبوده بلکه تنها با اسباب
قویه از قبیل ظهور نقض معاهده از طرف خصم و مداخله باحوال حکومت
مستقله مبتنی باشد چنانکه در جلد اول کتاب مکرراً ذکر شده است هر یک از دول مستقله

در اداره امور داخلیه و خارجیه خود مستقل و مطلق و دول سایره
بدخل و تعرض اداره مذکوره غیر مستحق می باشند بدین جهت جنگ و محاربه
واقعه در میان دول مستقله بهر سببی که باشد برای آنکه محاربه عدلیه
محسوب شود لازم است که طرفین متخاصمین قواعد متعارفه حربیه را کاملا
در حق یکدیگر رعایت کنند و الا بر اشعار آنکه جنگ طرف آخر بدون حق
و منافی اصول عدل و داد است هر یک از ارتکاب ممنوعات مجانبت
نمایند بنابرین تحقیق این قضیه که محاربه واقعه مبتنی باسباب عدلیه
بوده یا نبوده مآله راجع است موقوف بکیفیت حصول محاربه و نتیجه آن

فصل سیم در بیان آنکه کدام اشخاص حق و رخصت اجرای
محاربه را دارند و کدام ذوات از جمله اعدای عدلیه شمرده میشوند لکن چه
حق و رخصت اجرای محاربه غیر از اصل بصفت بر شرافت اطلاق و استقلال

مشروط یعنی فقط بقبضه اقتدار شهریارانی که در امر حکومت مطلق
و مستقلند واگذار و مربوط بوده و لیکن چنانکه در جلد اول این کتاب
مفصلا ذکر شد حقوق عظیمه مخصوصه بدول مستقله با اینکه غیر از اصل مختص
ذوات حکمرانان و کانهم مجبول آن بوده اند باز بواسطه محول داشتن
آن بعهده اشخاص معتمد قبول انتقال می نماید همچنین حق و رخصت اجرای
محاربه نیز با اینکه از جمله حقوق عظیمه و مخصوصه دول مستقله معدود است
می تواند که انتقال پذیرد یعنی بعهده یک نفر وکیل متعارف یا
قامپانیه یا مرتبه مخصوصه و یا بعض آحاد ناس محول گردد بنابرین
بدیهی است که اشخاص مرخصه باجرای حرب و سفر نیز از جمله اعدای عدلیه
محسوب میشوند یعنی رعایت و اعتبار قواعد متعارفه حربیه در حق آنها
نیز واجب میگردد و برای دفع منازعاتی که درین باب ظهور آن ممکن است

بتعداد انواع اشخاصی که فی زماننا هذا از جملهٔ اعدای عدلیه معدود مبادرت
میشود اولاً زمرهٔ جنود ملتیه و موظفه که در دایرهٔ مأموریت خود شان
ثابت قدم هستند و طایفهٔ ملاحان که در سفاین حربیه مشغول خدمت هستند ثانیاً
فرقهٔ لشکریانی که در میان نهایی مرخصه و رخصت اجراء محاربه از طرف دولت
مرتب داشته اند ثالثاً آحاد ناسی که بموجب منشور حکم امان مأمور حرب
و ضرب هستند رابعاً قاطبهٔ سرداران و صاحب منصبانی که بواسطهٔ نظارت
و مباشرت حالت جمع و بلباس عسکریه ملبس گردیده اند خامساً عساکر
ردیفی که رانتهٔ جواز حالت می باشند همهٔ اینها بهر حالت از جملهٔ اعدای
عدلیه محسوب میشوند و کسانی که رخصت نامه در دست ندارند و بلباس
عسکریه متلبس نیستند و خود بخود مرتکب مخاصمات میگردند خواه از صنف
طوایف و قبایل باشند خواه از زمرهٔ آحاد ناس همگی از جملهٔ قطاع الطریق

محسوب

محسوب گشته و وقتی که در اثنای محاربه دستگیر گردند بر حسب تجویز قاعدهٔ
حقوق ملل بنهب اموال و احراق مساکن و قتل نفس از این تنبیه
و تادیب میشوند **فصل چهارم** در بیان قواعد حربیه مجموع
اصول حربیه را که بجهت سد طرق سفک دماء و دفع غوایل حرب
و غا باتفاق اکثر دول اروپا مقرر و رعایت مستمرهٔ آن را مستقر داشته اند
باصطلاح علم پولیتیقه قواعد حربیه اطلاق میشود خلاصهٔ مال قواعد مزبوره
عبارتست از چند تدابیر حربیه و تشخیصات متعدده راجعه باینکه تا
ضرورت مقتضی نشده است از اذیت و تکدیر بسبب عامه احتراز ورزند
و مدار تسهیلات فتح و نصرت و توسیع مملکت نشوند از ارتکاب افعال
تجاوزیه و حرکات ظلمیه که منشاء آن فقط اجراء بغض و انتقام
و انیمقوله اغراض فاسده باشد اجتناب کنند و چنانچه بوجه کمال دقت

و رعایت حدود تدابیر مرعیه واجب ذمت همت ایشان بودن
آن فرضاً اگر بتقدیر الهی یکی از جنود متخاصمه در اثنای محاربه جزائی
و فتوری کلی در احوال خود ملاحظه کند بدین علت مجبور شود که بخلاف اصول
مذکوره حلم و مروت بازاله و افنای تمامی طایفه اعدا سعی و بذل
مقدرت نماید خواهی نخواهی معذور خواهد بود لهذا اینگونه مستثنیات
ضروریه را که مغایر اصول معتدله مذکوره و تدابیر خیریه مسطوره است
باصطلاح علم پولیتیقه تدابیر قسریه اطلاق و بعنوان لابدیه مقتضیه بعوائد
حربیه مرعیه ضم و الحاق نموده اند ولکن چنانکه معلوم ارباب علم تاریخ است
اوقاتیکه مملکت فرانسه نایره افروز بغی و طغیان و بمرور سلطنت
فتوحات ناپلیون قرع صوامع جهانیان بود در رعایت و اعتبارات شایسته
قواعد حربیه مذکوره نیز قصور کلی شد و فوق الغایه ارتکاب فساد و فجور بعمل آمد

فصل

فصل پنجم در بیان آنکه خصوص محاربه بچه نحوی اعلان میشود

اگرچه هر دولت وقتیکه بالفعل اعلای لوای محاربت نماید می تواند که بلا
فاصله بفتح ابواب مخاصمت پردازد و مجبوریتی ندارد که کیفیت را
رسماً بر دول اخبار و اعلان کند ولکن چون از زمان سلف چنین
متعارف گشته است که اگر بین الدولتین حالتی بهم رسد منجر بمحاربه شود
آنوقت پیش از وقوع جنگ کیفیت را طرفین بهمدیگر اخبار می کنند
و همین قرار الی یومنا هذا متداول و برقرار است سهها است که بطور
شایسته بتکمیل آن از رعایت دوری ورزیده اند لهذا به بیان اینکه کیفیت مزبوره
در ازمنه چگونه مرعی می شد و حالیه بچه منوال مجری است مبادرت می شود
در قرون ماضیه عادات مرعیه چنین بود که هر وقت میان دو دولت
اساس حسن اتفاق و اتحاد مشرف بانهدام و زوال گردیده مرا می

بجز جنگ و جدال نمی ماند سفرایان مخصوص مامور و غرامت خودشانرا
رسماً بیکدیگر اعلان می نمودند در این ایام از فرستادن سفرایان مخصوص
صرف نظر شده اعلان محاربه را بواسطه تحریر بیان نامها و نشر آنها
باطراف از قوه بفعل میآورند و بین الدول مقرر است که تا اینگونه
بیان نامهای مشتمله بشرح و بسط دواعی جنگ چه بدول اجنبیه چه به تبعه
اصلیه قلمی نشده و اعلان محاربه رسماً باین کیفیت مجری و مرعی نگشته است
بعرض مکافحت و عرصه مقابلت اقدام و جرئت نشود و اموال و املاکی
که قبل از اجرای فقره اعلان از لشکر طرفین ضبط و تسخیر می شود
از جمله غنایم ممنوعه معدود و مانند غنایم ممنوعه بعد المصالحه عیناً یا بدلاً
مسترد گردد و وقوع محاربه در میان دو دولت موجب نسخ معاهدات
دولتیه که میان آن دو دولت از قدیم برقرار است نباشد ولکن یکی از طرفین

بالغاء

بالغاء مقوله معاهدات مبادرت نماید بغرض فاسده محمول نگشته
طرف آخر همین را برای شروع خود بجنگ بهانه نگیرد و همچنین محاربه
از روزیکه اعلان شده است آغاز شود و در حالتی که رسماً از اعلان
آن مستغنی هستند از تاریخی که ایلچیان یکدیگر جهة مراجعت بوطن
اصلی خود مملکت اعدا را ترک گفته اند شروع گردد

فصل ششم

در بیان مواد اعلام تبعه اصلیه از خارج بوطن خودشان و قطع
رشته معامله با طرف دشمن بسبب وقوع محاربه وقتیکه قیام دولت
بمحاربه یکدیگر وضوح و تحقق بهم رسانند بر حسب قرار دول اروپا هر
ماذون و مقتدرند که تبعه اصلیه خودشانرا که در آن اثنا در خارج
مملکت مکث و اقامت دارند بمعاودت وطن خودشان دعوت کنند
و بجهة اخبار و اعلام این کیفیت چه در بلاد اعدا چه در سایر اطراف و اکناف

بیان نامه‌ها منتشر سازند و کسانی را که تمرّد و تعرّض با امر معاقبت
می‌نمایند خائن وطن دانسته هر وقت که بدست افتادند باشد عقوبات
معاقب دارند و همچنین بواسطه قطع تعلق و اختلاط با اهالی خصم
اهالی خود را از الفت و حسن مصاحبت سکنه مملکت اعدا ممانعت کنند
لکن چه ترجمه این فقره بدیهی است که دولتین متخاصمتین هر یک ماذونیت
دارند که علاوه بر بیان نامه‌های مذکوره به نشر نهی نامه‌ها و تحدید نامه‌ها نیز
یعنی به نشر تذکره‌های مشتمله بر مجانبت اهالی از هر گونه قول و قرار با دشمن
و ترک مداخله نمودن با اوامر و مصالحی که متضمن مزید منفعت طرف
اعدا است مدعا و مرام خود را اخبار و مجری سازند ولکن چون اینگونه
ممنوعیت ملتین از اختلاط یکدیگر موجب انقطاع رشته مطلق تجارت
و بمرور باعث قطع اسباب غنا و ثروت می‌تواند شد لهذا مقرر است که

ارباب

ارباب تجارتی که بدین مداخلت با مور حربیه مبایعه اموال حلال
یعنی مبایعه اموالی که بنا بعرف حرب حلال است اشتغال دارند و
همچنین اهالی سیاحت و ابناء سبیل که بصفت تبعیت گردش ممالک نمایند
در اثنای محاربه نیز بالضروره در بلاد اعدا آمد و شد نموده بقدر
ذرّه‌ای باینها ضرر نرسد امتعه و اشیاء آنها که همراه دارند از دست برد
نهب و غارت مصون و محفوظ باشد **فصل هفتم** در بیان دستور العمل
که در حق اموال و اشخاص عایده بطرف اعدا مرعی می‌باشد لکن چه منصوص است
که بمحض وقوع محاربه در میان دولتین و آغاز آنها بمقابله یکدیگر
ماذون خواهند بود که هر گونه اشیاء و اشخاص عایده بطرف اعدا را
که در مملکت یکدیگر موجود دارند ضبط و تا تمام شدن محاربه حفظ و توقیف
کنند و لیکن جز از اجراء اینگونه معامله شدیده خلاف عظیم با امور

طرفین طاری میشود بلکه چنانکه بتجربه رسیده است منتج سوء مهمان نوازی
و عدم اعتنا آمده باشد فاتح تمامی حسن تلقی و اختلاطی که بین الملتین درکار
بود مؤدی میگردد لهذا اخذ و حصری برای ضبط و توقیف اموال و اشخاص
مذکوره مقرر و در کتب حقوق ملل خیلی مندرج و مستحسن گشته است
که در مملکت دولتین متخاصمتین هرچه تبعهٔ خصمیه اقامت داشته همه را
باتفاق عیال و اموال خود در ظرف مدت موقتهٔ آمنا و سالما بطرف
وطن خویشان معاودت دهند و یا مادامی که در دایرهٔ رخصت خود
ثابت قدم و ورزیده از ارتکاب فساد و خلاف اجتناب می‌نمایند
توقف آنها را در همان محل اقامت خود تجویز کنند و هرچند این
فقره بمنزلهٔ حالت مشکله است که هر یک دولتین محق صمتین
در مملکت خود سفاین منسوبه بدولت خصم و اموال آنرا که بجزا داخل

مملکت مزبوره باشد است و همچنین وجوهات نقدیهٔ را که بدولت
مذکوره خواهد رسید ضبط و تا ختام امر محاربه توقیف کنند و لیکن
از قبض و تعرض امتعه که نهرا یا براً داخل مملکت شده اند واجب است
که اجتناب نمایند **فصل هشتم** در بیان حد و رخصت معقول
و مجروح ساختن اعدا چنانکه معلوم خاص و عام است مملکت یک دولت
با دولت آخر عزیمت محاربت که به کیفیت تهاجم رساند بطرف اعلان
و نجابت نمود ماذن خواهد بود که کافهٔ رعایا و بلاد دولت خصم را
از جملهٔ اعادی محسوب داشته در حق آنها بهمه جهت اظهار صورت بد معامله
و سوء رفتار کنند و لکن از آنجا که باید هیچوقت از جنگ و جدال ظلم و تعدی
منظور نبوده فقط نیت ازالهٔ اسباب مقاومت خصم و امثال آن مقصود
باشد در باب اظهار صورت سوء رفتار مذکور نیز بر حسب اقتضای عدالت

علیهذا باید از حد اعتدال فقط بحرکات ضروریه که مدار تحصیل نتیجه
خیر من تلافیه اکتفا نمایند بنابرین رعایا و فقرائی که از رتق و
فتق امور دست صرف نظر کرده در خانهٔ خود نشسته براحتی و استراحت گوشه
عزلت گرفته اند و از اراده مقاومت بکلی مجانبت دارند البته روا
نمی باشد که بدون سبب آنها را قتل و معدوم سازند و یا بانواع شکنجه و
اذیت دچار و گرفتار نمایند علاوه بر اینها حسب قاعدهٔ حقوق
ملل مقرر و متفق علیه است که اولا اسرائی که در اثنای حرب اسیر
شده اند یعنی خواه عساکریکه بریختن آلات جنگ متمسک شده بل عفو
و امان گردیده اند و خواه عساکریکه بتقریب مزید ضعف و انکسار
عدم قدرت آنها بر جنگ و تعرض هویداست ثانیا اشخاصی که
فی الحقیقه داخل حرب و ضرب نمیباشند از قبیل ملا و یا پاس یعنی کشیش

و حکیم

و حکیم و جراح و مهماندار و طباخ و نیز زن و اطفال اینها ثالثا زمرهٔ
از عوام الناس که از ارتکاب خصومت صرف نظر نموده اند و با هیچیک
اینها مقتول و مجروح نشوند و همچنین اگر جمعی از لشکر خصم با خود
و اقامه محاط و محصور گردیده امید خلاصی آنها معدوم و مغلوبیت کلیه
ایشان مجزوم باشد در صورت میبایستی از آنکه لشکر آنها هجوم
آورند تکلیف تسلیم به ایشان نمایند و تنها در حالتیکه تسلیم
نگشتند بقتل و فنای آنها مباشرت ورزند این فقره هم مسلم
است ثانیا در حالات جنگ و جدال است که هرگاه بقدر ما از طرف اعدا
حرکت ناسزائی بخلاف قاعدهٔ حقوق ملل ناشی شود و بدین علت طرف
آخر ملزم بمعامله بمثل گردد و یا بعلت کثرت عدت خصم
مغلوب حبس و حراست شایستهٔ آنها محال بعلت ضرورت و الجاء

مقتضی دفع و استیصال آنها آید و هکذا در نظر این حالات
لکن یک دولت از اصول معتدله مذکوره اجتناب ورزیده بای وجه کان
بلکه بطریق قتل عام هم بدفع کثرت عدت اعدا مبادرت نماید حتماً
در نزد نظار دول قرین حسن معذرت خواهد بود **فصل نهم** در بیان
حرکات و اسباب اجرائیه که ترتیب و استعمال آنها در جنگ ممنوع است
لکن چنانچه در فصل گذشته ذکر شد قتل و افناء اعدائی که ابراز صورت
مقاومت می‌نمایند در جنگ قانون حرب اباحه و تجویز نموده است
ولکن بر وفق قرار و اتفاق دول اروپا حرکات و اسبابی که برای اجرای
قتل و افناء بکار می‌توان برد استعمال و اجراء بعضی از آنها مجوز و بعضی
بعلت منافی مرحمت و انسانیت بودن آن ممنوع گردیده است بدین
قرار که اولاً مادامیکه میان طرفین معاهده در خصوص مبارکه معقود

در جنگ آن با اعدا معاهدات صوری موجود نیست بغتةً بسر آنها هجوم
نیارند و بخیانت قتل و افنا ننمایند ثانیاً باسلحه و آلات جرحیه
و مأکولات و مشروبات ابداً سمّ اشراب و داخل نکنند و دشمن را
بدین واسطه هلاک ننمایند ثالثاً انسان و حیوانی را که گرفتار
امراض مسریه و علل مضره است بمیان عسکر دشمن سوق ننمایند رابعاً
برای هر سر مقطوعی مبلغی عطا معین و لشکر را بدین واسطه تحریص بقتل
دشمن نکنند خامساً محض کثار وجع و ازدیاد اذیت زخمداران دشمن
توپ و تفنگ را بدل گلوله شیشه و سنگ و پارچه آهن پر ننمایند
سادساً در حق مجروحان و بیماران طریق هیچگونه سوء رفتاری
سلوک ندارند سابعاً مستحفظین یک قلعه را که در طریق قلعه‌داری
ثابت قدم ورزیده و بذل معذرت نموده پس از آن مجبوراً تسلیم

اختیار کرده اند بسبب این هنر و همت با نسبه آنها در حق آنها هیچگونه
عقوبت و کیفری روا نبینند بالجمله تخلف از این فقرات را از جمله تجاوزات
ممنوعه و فوق الغایه مذموم دانسته بر امضای آن نگردند و بسبب سوای
اینها بر حسب قانون حقوق ملل و تقاضای حکمت هر حیله‌ای مجاز است که
در باب الحرب خدعه بجز نقض عهد و پیمان با نواع حیل و مکاید اسباب نصرت
خود را مهیا و لشکر خصم را فریفته با تفریق آحاد و افراد آن متفرق و منهزم
نماید

فصل دهم در بیان رخصت حبس و زندان کردن اعدا

اگرچه بر حسب قانون غالبیت تجویز شده است که باصطلاح علم پولتیقه
اسرای حرب را یعنی خواه عساکری را که بسلاح بکف در شأن جدال
دستگیر شده اند و خواه رعیتهائی را که متکفل با جرای شأن بسته بعض
مواعید بکید گرو سپرده اند حفظ و حراست نمایند و الا فرار آنها را مسدود

سازند ولکن عوام الناس و یا اشخاص صلح که بدون مداخلت با مر حرب
وضرب فقط برای خدمت یا صحبت در معسکر حاضر شده اند از اعدا محسوب
نمیشوند و بدین واسطه گرفتار قید اسارت داشتن البته بر حسب قواعد حربیه روا
نخواهد بود و اگر طایفه از اعدا در یک قلعه متحصن و محصور بوده در باب
تسلیمیت خودشان عهدنامه منعقد و مبادله نمایند در این صورت
بمقتضای مراسم عدل و داد امر باید تمامی شروط و قیود مندرجه در آنها
تماماً و کاملاً مجری و مرعی گردد و علاوه بر این اگر طایفه محصوره مزبوره
از ملاحظه عاقبت کار خود ذاهل و تکلیف تسلیمیت را بدون عهد و شرط
قبول کرده تن بمحکومیت داده باشند معهذا باز باید باخذ اسلحه و البسه
و سایر اشیاء اکتفا نموده از قتل و فنای ایشان اجتناب ورزند
سهل است اگر میان آنها مجروح و بیماری باشد میباید حتی المقدور

تجهیز اسباب شفا و سلامت ایشان نیز بعمل آید و اموال که متعلقه آنها
در ایام محبوسیت یعنی خواه اموالی که بکد یمین خود کسب میکنند و خواه
اموالی که از وطن اصلی خود ایشان میفرستند میباید حتماً از غصب و تعرض
مصئون باشد و برای سد راه فرار اشخاصی که در ایام محاربه بی
و استرقاق شده اند لکن فی الاصل موافق اصول حرب و قبل التجربه گرفته است
که آنها را باماکن بعیده از میدان جنگ بفرستند و یا در میان قلاع
محروسه بند و زنجیر کنند لکن مدتهاست که تا رسیدن اینگونه شده
در حق اسرای جنگ مشخص گردیده و در حین آن اصنعی داخل تحت اصول
مقرره گشته است که غالباً از محبوسیت خانه ایشان صرف نظر نمایند
بهمان است بتعهد اینکه تا ختام جنگ سلاحی اخذ و استعمال نکنند و لدی
الاحضار در محل معین حاضر باشند آنها را باحوال خود و اگذارند

دیم

و نیز بقاعده حقوق ملل مقرر است که اگر یکی از اسرای مزبوره که بتعهدات
مذکوره از قید زندان استخلاص یافته اند بنقض قول و قرار خود جسارت
کرده فرار نماید و بعد دوباره بقید اسارت گرفتار آید در صورت اگر از صنف
صاحبمنصبان است باید فی الفور مقتول شود و اگر تابعین است باید به دیات
خفیفه تکدیر و تعزیر گردد و اگر محبوسی که یکی از اسرای مزبوره محبوس است
بتصرف عساکر دولت اصلیه او رسیده بدین واسطه او فرار کند در صورت
البته معذور خواهد بود ولکن فقط در صورتیکه همان محبوس بالطوع
و الرضا مسکن خود قرار داده اقامت اختیار التعهد کرده باشد با وجود داشتن
راه فرار باز باید بجهت رعایت عهد خود حتماً و مجبوراً در آنجا اقامت نماید
و در باب طعام اسرای مزبوره که بقید محبوسیت گرفتارند قرار معینی
نیست گاهی که علیق یومیه ایشان از طرف دولتی که مالک آنها شده است

کارسازی میشود وگاهی بواسطهٔ مباشر مخصوصی که از طرف دولت اصلیهٔ ایشان
فرستاده شده است نفقهٔ آنها مهیا و ایصال میگردد وگاهی طرفین
باسرای مملوکهٔ خود کذلک یومیهٔ ایشان کارسازی نموده صورت آنرا بتفصیل نگاه
میدارند وقت تجدید مصالحه صورت مصارف اسرای طرفین را باهم
معادله و موازنه کرده زیادتی را وجه نقد مسترد میسازند و در باب اطلاق
و استبدال اسرا در قرون ماضیه از هر یک اسیر القیاس رتبه و ثروت
او فدیهٔ مناسبه و معینه اخذ و بدین واسطه فرداً فرداً تخلیهٔ سبیل ایشان
مینمودند و هرچه باقی میماند یا مبلغی وجه نقد با تکافت مبادله شدند و یا
ارباب مرتبهٔ عالیه را با همدیگر مقوماً فرداً فرداً و یکی از صاحبان مرتبهٔ عالیه را
با چند نفر از ارباب مراتب سافله معاوضه و مبادله میکردند وقت
ظهور اختلال عظیم مشهور به رووُلوسیون فرانسه یعنی وقت

ظهور نزاع عام البلوی در میان مملکت فرانسه از تفصیلات
مزبوره صرف نظر شده میان دول اوروپا چنین مرسوم مألوف گردید
که فقط اسرائی را که در رتبه مساوی هستند با یکدیگر مبادله و آزاد
نمایند و در زمان ما هذا چنین حالت شده است که محض احکام و انجام
محاربه اسرای طرفین بدون فرق مستنداً بدستور العملهای ماضیه یعنی
بدون لحاظ تساوی رتبه و عدد ایشان یکدفعه وحدةً از طرفین
اطلاق و استبدال میشود **فصل یازدهم** در بیان جاسوسان
و طوایف منفرده و فراریان عسکر اشخاصی را که بصورت کاذبه حیثیت
و صداقت در میان معسکر و یا قلمرو یکی از طرفین محاصمین اقامت
کرده حالات و کیفیات حادثه و متعلقه بمحاربه را بطرف اعدا افاده
و اخبار مینمایند باصطلاح علم پولتیقه جاسوس اطلاق میکنند اما

کسانی که باین صفات متصف نیستند یعنی بلکه صورت کاذبۀ حسن
وصداقت تلبیس گیرند نیت و عزیمت جاسوسیت را که در نظر دارند علناً
تظاهر نمایند و کذالک کسانی که بدین تقریب بعسکر اعدا احوالات
آنرا از جهت روابط دربین مشخص سازند و همچنین کسانی که بدین
غرض جاسوسیت فقط بجهة انجام بعض مصالح امور شخصی خود با
لشکر فامور حربیه مرتکب گردند البته به سبب آنها جاسوس اطلاق نتوانند
شد و باوجود اینکه تمامی خاص و عام تجویز کرده اند که در اثنای
محاربه بعسکر دشمن جاسوسها فرستاده بدینواسطه از افادات و امور مخفیه
ایشان مستحضر شوند بلکه بعضی از تبعۀ اصلیه دولت خصم را بضلالت
و خیانت انداخته کیفیاتی را که دانستن آن لازم است از آنها استفسار
کنند باز در صورتیکه آنگونه جاسوسها در حالت ارتکاب جاسوسیت دستگیر

شوند موافق رسم مألوف حال میباید فوراً و بلا محاکمه بقتل
رسند و چنین منظور اصلاً از اینگونه نشده معامله در حق جاسوسان
فقط نه از جهة انتقام از ایشان است بلکه این از باب رین اهم عبرت
شود لهذا وقتی که جاسوسان مذکور در اثنای ارتکاب و بلافاصله
گرفتار نگردند حتماً اکتفا به حبس و توقیف آنها کنند بلکه اگر
بعد از انقضا و تمام شدن ایام محاربه بدست آیند در حسب
قاعدۀ حقوق ملل واجب است که بکلی از تادیب آنها صرف نظر شود
اما سربازان و داوطلبانی که از جملۀ عساکر مرتبه و انتظام دولت
مأمور بحرب و ضرب نیستند چنانچه که در فصل سیم مذکور شد بهر حالت
از قبیل اعدای عدلیه معدود نیستند لهذا شایسته آنکه در حق اینها
همان دستور العمل مرعی شود که در حق عموم اعدای عدلیه مرعی است

اما احزاب فاسده که باصطلاح علم پولتیقه طوایف منفرده
تعبیر میشود یعنی رهزنان متفرقه که خود بخود و بدون اذن و رخصت مرتکب
مخاصمات شده برای اجرای اغراض فاسده و بمقاصد نالایقه خودشان
از قبیل قتل و غارت و امثال آن منفرداً و مستتراً بجنگ و جدال
مباشرت میکنند و همچنین اشخاص لاابالی که از عسکریت فرار
و خدمت اعدا اختیار کرده مرتکب خیانت میشوند چنانکه مسلم [illegible]
قوانین حربیه فوق الغایه مردود و مکروه بلکه [illegible] که باشند
میباید بمحض گرفتاری گرفتار شدید عقوبات گردیده بدار سیاست
کشیده شوند **فصل دوازدهم** در بیان دستور العملی که در حق حکمرانان
دولت خصم و عیال و اولاد ایشان مرعی میشود بر متتبعان آثار امم و عارفان
قوانین عالم معین و مسلم است که در ازمنه ماضیه وقتی که بین الدولتین

کرد

شروع بجنگ میشد احدی را از طرف اعادی چه گدا اما مجوز
نبود بلکه اشخاص کم الحال بالتمام مباشر قتل و افنای حکمرانان دولت
خصم میگشتند بدین مفاخرت محمود شاهان و اقران خود میگردیدند
بمرور دهور اطوار حسن تربیت و نظام از نتیجه خفا و ظلام تجلی
کرده جهانی را از عدل و انتظام آمد تا اینکه میان دول اروپا
بر حسب اصول و قواعد عدلیه عمومیه بعنوان حقوق ملل مقرر و مرعی گشته
تمامی حالات نامرضیه دایره بمواد حرب عموماً و معاملات شدیده مرعیه
در حق حکمرانان اعدا خصوصاً بواسطه اصول معتمد له مذکوره منسوخ
و مرجوع شد لکن میان دول اروپا چنین مقرر و متفق علیه است
که میان دولتین هر قدر خصومت و محاربات بوده باشد اگرچه
و ایام جنگ و جدال امتداد پذیرد باز نباید که بدین وسیله خلل

بمهادنت و الفت ذاتیهٔ حکمرانان متخاصمین راه باید و بایستهٔ اتلاف
شخصی ایشان منقطع گردد بلکه باید هر گونه وقایع سارّه و مؤلمه را
که در حق ایشان و اولاد و عیال ایشان بظهور رسد در حالت محاربه
و مجادله نیز بعادت ایام مصالحه دوستانه بیکدیگر اخبار و اظهار
سازند و لکن اگر یکی از حکمرانان مذکور بمقتضای فرط غیرت و حمیت
بمیدان جنگ عزیمت کرده بشخصه الشریف مباشرت بجنگ فرماید
درین حالت نیز باید از قتل عمدی آن احتراز کنند و لکن اگر گرفتار دست
اعدا آید در حق او التفات کامل ظاهر سازند و لکن اگر قلعه تحصن
جوید و محاصره و تضییق آن لازم نماید از ضبط و نهب ماکولات
و مشروبات لازم که بقلعه ادخال بشود اجتناب نمایند بسهولت است
که در حق او نیز باید تجهیز اسباب معاش زنند و لکن اگر مملکت او بکلی مفتوح

و تسخیر

و تسخیر گردد لازم است که از نهب و تعرض اموال و املاک منسوبه
باو و اولاد و عیال او همگی کف ید کنند **فصل سیزدهم** در بیان
بعض اصول عمومیه که در باب قبض و تصرف اموال اعدا جاری
و مرعی است چنانچه که معلوم ارباب وقوف است منظور عمده از عموم
محاربات یا تکمیل اسباب انکسار اعدا و یا تحصیل ترضیه عالیه
و تلافی خسارات مترتبه در ایام جدال است لهذا از حیث قانون
جنگ و وغا تجویز نشده بود که از اموال و املاک منسوبه باعدا هرچه
بدست افتد نهب و غارت شود و اشخاصی که نایل بنهب و تصرف آن
شده اند مانند اموال حلال خود ببیع و شرا و بذل و اهدا نمایند
و لکن از آنجا که اینمعنی مستلزم غارت عمومیه و غارت عمومیه موجب
انقطاع حسن اختلاط مردم و علاوه بر آن غالبا مستوجب کدر و تقصیر

ظالم و مظلوم می‌بود بنابرین خصوص نهب و یغما حتماً و وجوباً بجهة تجدید
تعدیل و تحدید شده بتحت اصول متقرره دخلی که بدین قرار که
اولاً در باب مستقلات یعنی اموال غیر منقوله هرچند وقتی که یک
حکمران بفتح و تسخیر مملکت اعدا موفق شد مأذونست که در تحت
باستقلال تام باداره امور دولت بپردازد و بر حسب آن املاک موجوده
عائده بمیری را ضبط و تصرف کرده ترتیب لوازم حکمرانی و حکومت
نماید ولکن از غصب عقار و یا املاک منسوبه بآحاد ناس می‌باید
لازمه اجتناب را داشته باخذ مالیات متعارفه و بدیهی دیوانی آنها
واخذ قدری وجه نقد بعنوان وجه امان ملک مزبور اکتفا نماید
ثانیاً در باب اموال منقوله یعنی امتعه و اشیائیکه متعارفاً در دست
مردم تداول و انتقال دارد لکن چه تجویز شده است که بس از فتح و تسخیر

مملکت اعدا خواه اسلحه و آلات حرب که بدست اهالی آنجا موجودست
و خواه وجوهات نقدیه متعلقه بمیری که بجهتی از جهات اخراج و منتشر
گشته است اخذ و ضبط شوند و لیکن منقوله کتب و سایر چیزهائیکه
بر حسب مدار بودن آنها بتحصیل علوم و فنون و یا اختصاص آنها باجراء
اصول دین و آئین شایسته مزید رعایت و اعتبار می‌باشند و همچنین
اشیائیکه بواسطه قانونیه بکتب و یا آحاد ناس منتسبند چنانکه بقاعده
حقوق ملل مقرر است می‌باید همچنانکه نهب و غارت نشوند همان نحوی که
مذکور شد وقتی که اهالی یک مملکت مفتوحه بارتکاب حرکتی که مغایر قاعده
حقوق ملل است جسارت نمایند و بدینجهة مقتضی شود که در حق
آنها معامله بمثل شود و همچنین وقتی که بعلت پاره حالات از قبیل وقوع
شبیخون و امثال آن محافظت اموال اعدا از نهب و غارت متعذر

نباشد درین صورت لکن بخلاف اصول مستحسنهٔ عدلیهٔ مذکوره تمامی اموال
و اشیائی که بدست آید بدین انتشار نهب و غارت شود کیفیت مزبوره
نزد ارباب فهم و درایت مجوز و قرین معذرت خواهد بود و لکن چه
در محاربات واقعه در خشکی پیوسته رعایت اصول مقررهٔ عدلیه و کمال
دقت در اجرای آن لازم و سزاوار است و لکن در حرب دریائی و سفر
دریائی هیچ چه معتبر و مرعی نمی‌باشد زیرا که منظور اصلی از محاربهٔ بحریه
دفع اسباب غنا و ثروت طرف اعدا و باقتضای آن قطع رشتهٔ تجارت
آنها با بر ممالک است بنابرین در محاربهٔ بحریه سفاین جنگی
سهل است که ضبط و تصرف جمیع اموال و امتعهٔ محموله بکشتیهای
تجارتی تیزرو و اثاثیه می‌باشند و علاوه بر آن بجهت تسهیل حصول منظور
مزبور متعارف و تجویز شده است که بعضی از امیرال کشتیهای جنگی

ماموره از جانب دولت رخصت نامها یعنی کشتیهای دزدان با شرط
آنکه هرچه غنیمت بحوزهٔ غارت آورند یک حصهٔ معین بمیری تسلیم نمایند
برای اجرای نهب و غارت نامزد و تعیین شوند

فصل چهاردهم

در بیان حقوق ملکیت جاریه در حق اموال و املاکی که بطریق یغما و تسخیر
بضبط و تصرف آمده اند حکمرانی که بفتح و تسخیر بلاد اعدا موفق شده
اگرچه مأخوذیت دارد که عنان حکومت مملکت مفتوحه را بکف کفایت
و تصرف خود گرفته امور جمهور آنجا را باستقلال تمام فیصل و انجام
دهد و لیکن اگر حکمران سابق بسبب تن در ندادن باین معنی در صدد
استرداد مملکت موروثی خود باقی بوده در ابراز خصومت مواظبت داشته
باشد درین صورت مادامیکه مملکت مفتوحه را رسماً و علناً بحکمران غالب
منتقل نساخته است مملکت مذکوره ملک حلال حکمران غالب محسوب نخواهد

بود یا لکن حکمران سابق از جمیع حقوق کاملهٔ خود درین باب دست کشیده
و باید بهیچ وجه محقق شود که اصلاً قدرت و قوت تسخیر دوبارهٔ آنجا برای او
باقی نمانده است فقط درین دو صورت مملکت مفتوحه شرعاً و قانوناً
به حکمران غالب منسوب و عاید خواهد گشت بناءً علی ذالک مادامیکه اینگونه
مملکت مفتوحه بر منوال مشروح یعنی برحسب قانون بدایرهٔ ملکیت
حکمران غالب داخل نشده است لکن خود برحسب رسم بمبایعهٔ آنجا کند
و یا باب رسول مباشرت بعقد عهدنامهٔ دایره بملکیت آنجا نماید مغایر
شیوهٔ عدل و داد خواهد شد و فرضاً لکن یک دولت بخصوص ملک مذکور رعایت
و اعتبار ننموده بدون انتظار استعفای حکمران سابق بمحض مفتوح شدن
مملکت مبادرت باستیلای آنجا از حکمران غالب کند درین صورت دولت
مزبوره مجبور خواهد گردید که نتایج و عواقب کریههٔ اینگونه معامله با رضیه آنرا

نیز بعهدهٔ خود قبول و بخویشتن منسوب دارد و همچنین اگر حکمران سابق
یکدفعه قوت تازه حاصل کرده اینگونه مملکت مبتاعه را دوباره
بتحت تصرف خود درآورد بمعذرت کامله معذور و معاف خواهد بود
و درباب اموال منقولهٔ منهوبه و مشخص است اینکه چه وقتی از جمله مال
حلال متصرفین آن محسوب خواهند شد اصلاً حدی که مقرر ثابت بالعموم
مرعی شود بدین قرار که اموال و اشیائیکه از مباشرت امر جنگ
وجدان اجتناب ورزیده در خانه و مساکن خود شان بآرام و استراحت
نشسته کوشش فراغت کرده‌اند وقتاً من الاوقات نباید نهب
و غارت شود و اموال اشخاصی که اظهار مقابلت و مقاومت نموده‌اند
نهب و غارت شده‌ها پس از انقضای بیست و چهار ساعت شرعاً و قانوناً
مال حلال کسانی می‌شود که در تصرف آنهاست و همان کسان از قرار هر گونه

بیع و شرا و ضبط و اهدای آنها می‌کنند و سفاین و اموال و اشیائیکه
محمولی برآنهاست بجهة محض انقضای بیست و چهار ساعت از ضبط و تصرف آنها
و یا ادخال آنها به لنگرگاه یکی از دول بیطرف از جملهٔ اموال حلال محسوب
میشود **فصل پانزدهم** در بیان معاهداتی که عقد و ربط آنها در اثنای
محاربه متعارفست و همچنین اذن نامها و نوشتجات پاپورته که ببعضی اشخاص
داده میشود پوشیده نماند که از جملهٔ عادات ضروریه دول متحاربه است که
گاهگاهی برای تسویه و انجام بعض مواد حربیهٔ لازمه و یا برای پارهٔ
حالات غیر مترقبهٔ اتفاقیه در اثنای محاربه معاهدات مخصوصه با یکدیگر
منعقد می‌سازند و در حقیقت عقد و تنسیق اینگونه معاهدات اختصاص
بحکمرانان نداشته غالباً بواسطه سرکردگان متعارف منعقد و بامضای
و الصاق ایشان متسق و مستغنی از تصدیق حکمرانان می‌شود و مضمون آنها

فقط

فقط عبارت از برخی شروط موقتهٔ راجعه بمواد حربیه و دوام و اعتبار
آنها بسته بمدت موقته می‌باشد و بس و در هر صورت پس از ختام
محاربه و تکمیل آن قطعاً و جزماً بهیچ وجه مرعی و معتبر نمی‌گردد و همچنین
نظر بانیکه در خلال محاربه طریق نامه و پیامها مسدود و حسن الفت
و اختلاط متعارفهٔ ایام صلح مفقود می‌شود لهذا جهة تسهیل امر
مخابره و مذاکره وجه لازم وسیله خوبی بجهة امنیت بعض کسان
واجب و سزاوار شمرده است که پاپورته و یا اذن نامهائی بدهند که
مشتمل باشد بتجویز عدم ممانعت در حق دارنده آنها و بالعبور نمودن
ایشان اما پاپورته بهر کسی که لایق عرضست یعنی شخص کائن ملکه داده میشود
اما اذن نامه فقط باصحاب جرم و تهمت و امثال آنها که مرافعه و تردد
آنها خطرناکست مخصوص می‌باشد و باید اذن نامهای مزبوره بعینه اسم

در رسم و مقصد و علت مقصوده از عزیمت حامل خود را شامل بعضه جنان
مفصل و مضبوط باشد که بهیچ وجه آن را دخل و تحویل بید آخر قبول نکند یعنی
دیگری نتواند تقلباً اذن نامهٔ غیر را باسم خود قلمداد نماید و اینکه نه
اذن نامه خواه سرکرده که آن را لازم است در حال حیات باشد خواه
نباشد مادامیکه مدت معینه در ضمن آن منقضی نشده است لیکن اعمال
رعایت و عمل خواهد بود **فصل شانزدهم** در بیان کیفیت اظهار
رغبت بمخابرهٔ اعدا وقتی که طرفین مخاصمین درباب بعض مواد جزئیه
بمخابرهٔ یکدیگر طالب و یا درباب امری بعقد معاهده راغب شوند
در صورت کیفیت را چه بوسیلهٔ تحریرات ممهوره و چه بواسطهٔ تقریرات
مأمورین مخصوصه بیکدیگر افاده و اخبار مینمایند و لکن خوف در ایام محاربه
طریق نقض دهد و حسن اختلاط و الفت ایام مصالحه مفقود

گردد

میگردد و بر حسب آن ممنوعیت و عدم وصول تحریرات مرسوله و
مأمورین مخصوصه بمعسکر اعدا محتمل که مقصود است محقق و مشهود
میباشد لهذا درین باب برفاقت مأمورین مخصوصه تعیین کسی دیگر نیز
لازم آمده است که کیفیت مأموریت شود باصطلاح علم پولیتیقه اهل کس را
پارلامنتر یعنی مخابرجی میگویند و این کس غالباً از صنف ضباط و نجزن
انتخاب شده وقت نزدیک آمدن بقراولهای مستحفظین معسکر اعدا
ورود خود را بواسطهٔ نی یا طبل که همراه دارد خبر کرده نوشتجات را
که حامل است میرساند و یا طالب مذاکره در معسکر بودن مأموری را
که در معیت او است بطور شایسته افاده و تفهیم نموده منتظر جواب معسکر اعدا
میشود لکن رغبت مذاکره از طرف مقارن حسن اجابت شده همچنین مأمور
و مخابرجی را البته هرگاه بمنزل در معسکر اعدا میرسد بس از اتمام مکالمه

هرچه بصورتی که رفته رفته از اردو بیرون می‌آیند و در بین ایشان هرچه از
هرگونه مضرت مأمون می‌باشند و اگر رغبت نمایند که از طرف بر عسکر اعدا
محلی قبول نیافت و مباعدت آنها از رجاء افهام و سه دفعه در بین آب
ارام شرط باید برگویند و الا جبرا و کرها از طرف معسکر دشمن و اهالی شوند
و کذالک در محاربۀ بحریه سفاینی که با بیرق سفید یعنی بیرق سفید
بستون آن نصب کرده اند سفاین مخابره اطلاق می‌کنند لکن یکی از معقوله
سفاین بجهت مذاکره طالب دخول یکی از لنگرگاهها و یا بنادر اعدا گردد
بعد از آنکه کیفیت اخبار نمود و از آن طرف محل قبول یافت می‌باید
مادامیکه در آن لنگرگاه یا در لنگربند اقامت دارد بروی آن
توپ نینداز(ند) و علاوه برین در حق آن بهمه جهت ملاحظۀ مهمان نوازی را
رعایت نمایند و نیز لکن از طرف یک قلعۀ محصوره و یا سفینۀ مضیقه در اشناعی

قتال

قتال بجای بیرقهای اصلیه بیرقهای سفید نصب کنند و یا جمعی
عساکر که در میدان قتال مشغول جنگ و جدال هستند یکدفعه اسلحه
حرب را ریخته اظهار تسلیمیت نمایند با هر یک ازینها رسم استیمان
بعمل آمده موافق قاعدۀ حقوق ملل واجب می‌آید که پس از آن
بروی آنها هجوم و تعاقب نکنند **فصل هفدهم** در بیان مادۀ
که سوفغارد تعبیر می‌شود معاف نامه‌ها و مستحفظینی را که بجهت
وقایه و حفظ اموال و املاک اعدا از نهب و غارت معین و
اعطا می‌شوند باصطلاح علم پولتیقه سوفغارد یعنی مدار محافظت
اطلاق می‌کنند و معاف نامه‌های مزبوره عبارتست از بعض
نوشتجات اعلام و اخباری که از جانب سرکرده خطاب
بجمیع عساکر صادر و در محلی که امنیت و محفوظیت آنجا مطلوبست

بستونهای مرکوزه و منصوبه چسبانیده می‌شود بدین مضمون که در فلان
محل جنگ و جدال نکنند و از نهب و غارت اموال و املاک
واقعه در آنجا اجتناب ورزند و مستحفظین مذکوره عبارت
از برخی عساکر مأموره که بدست آنها رخصت نامه داده در محلی که
حمایت آنجا مقصود است مقرر بوده‌اند و وجه معاش ایشان از طرف
اهالی آن محل کارسازی و کفایت و لوازمهٔ تلطف و اکرام
در حق آنها رعایت می‌شود مسلم است که اگر همان محل محفوظ از
طرف خصم مسخر و مفتوح گردد باز باید مستحفظین مزبوره بهیچ وجه
مورد اذیت و تکدیر نشده آمناً و سالماً بجانب معسکر خودشان
رخصت انصراف یابند **فصل هجدهم** در بیان مواد متعلقه
بمعاهدات تسلیمیت معاهدهٔ تسلیمیت در علم پولتیقه تعهد نامه

اطلاق

اطلاق می‌کنند که وقت اقتضای ضرورت به تسلیم شدن
برخی عساکر و یا تسلیم کردن قلعه باعدا بین الطرفین المتخاصمین
مشتمل بپاره شروط و کیفیات آن منعقد و مبادله می‌شود و عادت
حربیهٔ قدیمهٔ دول در خصوص این قرار جاری شده است که هرگاه برخی
عساکر از مقاومت در مقابل اعدا عاجز شده و یا پاسبان قلعه گرفتار
مضیق محاصره و از حصول ظفر مأیوس گردیده بدین علت مجبور و مصمم
باختیار تسلیمیت آیند به نصب و اعلای بیرق سفید نیت تسلیمیت را
اظهار و تفصیل شروطی را که بر وفق آن تسلیمیت اختیار خواهند
کرد به سرکردهٔ اعدا اخبار و اعلام می‌نمایند در صورتیکه از جانب و مقرون
به قبول سرکردهٔ طرفین در این باب عهدنامهٔ مخصوصه قلمی و شروط
مسطوره‌ای که اختیار تسلیمیت بسته برعایت آنهاست لفظاً بلفظ

در ضمن عهدنامه مندرج و باطل می‌سازند و شروط مزبوره عبارت
از کیفیت اجرا و تسلیمیت و پارهٔ قرارهای لازمه و متعلقه باجول
آتیه و امنیت جانی و مالی عساکری خواهد بود که متقبل تسلیمیت میکردند
و می‌باید شروط مزبوره در هر حال معتبر و بکمال دقت مرعی باشد

فصل نوزدهم در بیان متارکه از آنجا که مقصود اصلی
از عقد عموم متارکات انقطاع رشتهٔ محاربه در ظرف مدت
موقته است و مدت موقتهٔ مزبوره گاهی عبارت از چند روز و گاهی
عبارت از چند ماه و سال می‌باشد و همچنین ترک محاربت و مخاصمت
گاهی مشتمل بر جمیع ممالک دولتین متخاصمین و گاهی منحصر به بعض
اماکن معهوده میگردد لهذا فقرهٔ متارکه بچهار قسم منقسم متارکه
غیر محدوده و متارکهٔ محدوده و متارکهٔ عمومیه و متارکهٔ منفرده

تعبیر

تعبیر میشود و چون نحوی که مذکور شد منظور از متارکه این است
که طرفین تا یک وقت معین ترک قتال و دفع شداید جنگ
و جدال نمایند لهذا برحسب قاعدهٔ حقوق ملل چنین واجب است
که در ظرف مدت مزبوره طرفین از آزار و ضرر یکدیگر اجتناب
ورزند و مساعدات در حق یکدیگر مراسم محبت و مهمان نوازی را هم
مرعی دارند و از ارتکاب پارهٔ حرکاتی که دلیل اجبار بر محاربه است
احتراز کنند ولکن بعضی از افراد لشکر طرفین خودسر و بخلاف
رضای حکومت متبوعهٔ خود جسارت بمداومت حرب و ضرب نمایند
این معنی سبب کافی برای نقض متارکه که اتخاذ نشود فقط علت این
خواهد بود که طرف متضرر مطالبهٔ تکمیل ترضیهٔ لایقه از طرف آخر
نماید و کسانی که در ایام متارکه از یک طرف بطرف آخر تعدی کنند

میباید بهیچ جهة مورد دیگر روا نگردند مگر وقتیکه مدت متارکه
منقضی شود و ایشان هنوز در بین اعدا اقامت داشته باشند که
در صورت گرفتاری و حبس آنها بر حسب قاعدهٔ حقوق ملل تجویز [illegible]
و بدو رعایت و اعتبار اینگونه معاهدات متعلقه بمتارکه و غایت
اشتداد قوت و نفاذ آنها بر حسب عادات قدیمهٔ اهل اروپا بدین
قرار است که در باب آغاز متارکه طرفین بکمال دقت و تامل تعیین
وقت آن بعمل آمده پس از اتفاق آرا در ضمن معاهدهٔ مزبوره بصراحت
مندرج میسازند که فلان روز و فلان ساعت شروع بمتارکه خواهد
گشت و در باب تعیین ختام زمان آن نیز غالبا در ضمن معاهده نوشته
فقط بمقاوله و مکالمهٔ آن اکتفا نمایند که فلان ماه و فلان هفته
مدت متارکه منقضی و کیفیت پیش از وقت رسما بیکدیگر اخبار و انها

خواهد شد **فصل بیستم** در بیان آنکه عقد و ربط معاهدات حربیه
وظیفهٔ کیست و کدام اشخاص حق و رخصت آنرا دارند چون درجهٔ
قدرت و حیثیت اتمام معاهدات متنوعه و قرارهای سایرهٔ حربیه که در
فصول گذشته مفصلا ذکر شد متفاوت و مغایر همدیگر است لهذا
عقد و ربط و ادارهٔ آنها نیز بر حسب قاعده و قرار حقوق ملل واجبست
که بعهدهٔ اقتدار اشخاص متفاوته محول و مفوض آید چنانکه معاهدات [illegible]
که بجهة محافظت اموال و املاک اعدا از نهب و غارت بنحویکه در فصل
بعد هم ذکرش [illegible] میشود و یا مستحفظانی که بجهة حراست و
صیانت آنها معین میگردد و کذلک معاهدات مخصوصه
متعلقه بمواد متارکه یا تسلیمیت که صورت انعقاد می یابد حق
و رخصت اجرا و عقد و ربط آنها بعهدهٔ سرتیپان و سرهنگان آن مقوله

صاحب منصبان کوچک که به سرکردگی برخی عساکر منتظمه مامورند
محول میگردد ولیکن معاهدهٔ متعلقه بمواد تسلیمیت اگر علاوه
بر شروط عمومیهٔ متعارفه بعض شروط مخصوصه را نیز که در احوال نوعیه
اثر و مدخلیت داشته متضمن باشد قبول حالت آنها لازم میآید و مادامیکه
کیفیت بطرف حالت حضور و از طرف متوقفین بقبول و عهدنامه نرسیده باشد
معاهدهٔ مزبوره اصلاً و قطعاً معتبر نخواهد بود و در باب متارکه مدیده
و یا متارکهٔ عمومیه یعنی در انعقاد معقوله متارکات همیشه بر حسب تحکیم
کیفیت بطرف سرکردهٔ بزرگ اظهار و تصدیق و عقد متارکه
مؤکد و قرین اعتبار میشود **فصل بیست و یکم** در بیان مواد اعطای
رهن لکن چنانچه در جلد اول این کتاب ذکر شده در قرون ماضیه
چنین مرسوم و معمول بود که هرگاه معاهده از مقوله معاهدات ملیه بین الدولتین

منعقد

منعقد میشد برای حصول اطمینان از اجرا و رعایت شایستهٔ شروط
مندرجه در آن طرفین بهمدیگر رهینه ملکی و نفسی میدادند و لکن بعد از آن
در خصوص معاهداتیکه در اثنای مصالحه منعقد میشوند امر مرهونه موقوف
و متروک گردیده تنها در معاهدات حربیه عادت مزبوره مجوز و بکمال
دقت مرعی میباشد اما رهاین ملکیه عبارت از برخی قلاع و بقاع است
که بمحض اجرا و اکمال شروطی که رهینه برای کفالت و ضمانت آنها بود
بیکدیگر رد میشوند اما رهاین نفسی عبارت از برخی اعیان مملکت است
که اختیاراً یا اجباراً رهینه اتخاذ شده بعنوان کفالت و ضمانت امتثال
فقرات آتیه بدست دشمن سپرده میشوند از قبیل اینکه معاهدهٔ منعقده
بطور شایسته مجری گردد و یا اینکه یکی از طرفین بدیگری مقروض
گشته تنخواه بوقت وعده عاید شود و یا اینکه بجهة تنخواه بطرف

اعدا را هر دولتانه نشده اند آنها سالماً بطرف اردوی خود انصراف
واعانت یابند و کسانیکه بسبب زخم گرفتار آمده اند با آنها
بطور حسن معامله رفتار کنند و میان عموم دول اروپا مقرر است
که مقوله نسوان و اطفال و مردان کهن سال رهینه اتخاذ نشود و در
ایصال قدر کفاف وجه معیشت بر رهاین متخذه کوتاهی و قصور اتفاق
نیفتد و بمحض اجرا و ایفای شروط مرهونه رهاین مزبوره مرخص و مستخلص
گردد و لکن اگر یکی از رهاین مزبوره در خلال مرهونیت وفات کند دیگری
بجای او رهینه مطالبه نشود و لکن آنها اگر فرار نمایند سزاوار
حبس و زندان باشند و مادامیکه بعلت ارتکاب جنایتی مستحق
عقوبت نگشته اند لهذا آنها را موهون قتل و اذیت نسازند

باب دویم

در بیان احوال دول متفقه که متعهد تدارک اسباب معاونت شده اند

فصل اول

فصل اول

در بیان انواع معاهدات دائره بمعاونت
که نقل آنها معاد سبعاً رفت چون فقرتیکه میان دو دولت
اساس دوستی و معاونت گشته و کمر همت هر یک بجنگ و جدال دیگری
بسته شد هر یک از دول سایره مختارند که مداخله بمحاربه ایشان کرده در حق
هرکدام یکی از آنها که بخواهند تهیه اسباب معاونت نمایند و لکن اگر یکی از آنها
معاهده در خصوص معاونت با احد دولتین مزبورتین داشته باشد
بر حسب آن واجب میشود که داخل محاربه گردد لهذا تعدد انواع
معاهدات که جهة معاونت منعقد میشوند مبادرت میگردد اولاً محاربه
که عقد معاونت بسته اند اگر تجاوزیه باشد معاهده مزبوره را معاهده
امدادیه تجاوزیه میگویند و لکن اگر دفاعیه باشد معاهده امدادیه دفاعیه
مینامند ثانیاً اگر شروط معاهدات بطور عمومیت داشته در هر حال

و هر وقت در حق هر نوع دشمنی که باشد مرعی و معتبر خواهد بود
معاهده را معاهدهٔ امدادیهٔ عمومیه اطلاق میکنند ولکن مخصوص یک
مدت موقته و در حق یک خصم معین باشد معاهدهٔ امدادیهٔ منفرده
تعبیر میکنند ثانیاً بلحاظ کیفیت و کمیت اسباب معاونت که تهیه و تدارک
آن مشروط است معاهده را معاهدهٔ شراکت حربیه و معاهده امدادیه
متعارفه میگویند و چون مقصود اصلی از انعقاد معاهدهٔ شراکت حربیه
چنانکه از لفظ آن نیز مفهوم میشود این است که بمحض شروع نمودن یکی از
طرفین متعاهدین بمحاربه بیک نوع دشمن خود طرف آخر نیز در آن امر
شراکت نماید لهذا دولتی که متعهد شراکت حربیه گشته است مجبور خواهد بود
که هر وقت استمداد شود تا باین عساکر موجوده و صرف قوای ملکیه و مالیه
خود بتمهید اسباب جنگ و جدال مبادرت ورزد و بالعکس دولتی که

مباشرت

مباشرت بعقد معاهدهٔ امدادیهٔ متعارفه نموده است لکن فقط باعمال
مهمات حربیه که تجهیز آنها متعهد بود اکتفا کرده و ذاتاً داخل جنگ
و جدال نگردد البته نوایب وقوف و شعور معاف و معذور خواهد
بود **فصل دویم** در بیان قضیهٔ معهوده از حالات قدیمه
حال اوروپاست که هرگاه بعقد یکی از انواع معاهدات مذکوره عزیمت
نمایند فقرهٔ اجراء آن یعنی آلهٔ تجهیز و عطای اسباب معاونت مطلوبه را
بپارهٔ شروطی که پیش از وقت میان خودشان مذاکره کرده اند مربوط
میدارند و اینگونه شرط مخصوص را که اجرای مقتضای معاهده موقوف
بآن میباشد در علم پولتیقه قضیهٔ معهوده اطلاق میکنند بنابرین
وقتی که یکی از دولتین متعاهدتین بطرف دولت متفقه خود اخبار کند
که قضیهٔ معهوده یعنی قضیه‌ای که اجراء معاهده موقوف بآن بود ظهور

کرده است و بدین واسطه تکمیل اسباب معاونت موعوده را مطالبه نماید
دولت متفقهٔ مذکوره پس از تحقیق کیفیت مجبور خواهد بود که بلا تأخیر بتهیه
و تجهیز اسباب امدادیهٔ موعوده اشتغال و رعایت کاملهٔ تمامی شروط مندرجه
در عهدنامه امتثال ورزد و هرگاه دولتی که استعانت میکند ظلم
و اجحاف و در خصوص احداث محاربه متعدی محقق گردد و یا دولت متفقه
بعلت غایت ضعف و مکنت خود قادر بر ابراز معاونت نباشد
در این صورت اگر دولت متفقه از ارسال و ایصال اسباب امدادیه
مطلوبه بکلی مضایقه نماید البته معذور خواهد بود و همچنین اگر
یکی از دول پیش از وقت با دولت اجنبیه معاهدهٔ متعلقه بامداد
و اعانت منعقد ساخته باشد از قضا مابین آن دو دولت محاربه واقع
شود در این صورت دولت مزبور نمیتواند که ملتزم اصول مسطوره فی معاهده

محاربه

بمحاربه هیچیک دولتین متحاربتین داخل نشود و لیکن وقتی
که در معاهدهٔ منعقده با احد دولتین مزبورتین شرط مخصوصی
باشد که مغایر این معنی باشد و یا انعقاد عهدنامه با احد دولتین مذکورتین
از طرف آن دیگری وسیلهٔ محاربه اتخاذ شده باشد در این صورت
برحسب قاعدهٔ حقوق ملل اعانت و امداد همان یکی بر وفق شروط
بتعهدهٔ دولت مرقومه واجب و التزام اصول مسطوره فی غیر مجوز خواهد بود

فصل سیم در بیان امور متعهدهٔ دول متفقه در حق یکدیگر

چون بنحویکه در فصل اول این باب ذکر شد معاهدات متعلقه باعانت
دول بیکدیگر نظر باختلاف شروطی که حاوی هستند بچند قسم منقسم
شده اند لهذا بدیهیست که امور متعهدهٔ دول متفقه و اشتغال ذمم
آنها در حق یکدیگر نیز باقسام مختلفه منقسم میباشد چنانکه در باب

معاهدهٔ شراکت حربیه دولی که بعقد اینگونه معاهده مباشرت ورزیده اند
می باید در خصوص تمامی امور راجعه بمحاربه باتفاق آراء یکدیگر حرکت
کنند لکن گاه از آنها با اینکه در آغاز جنگ و جدال با سایرین هم آن
دولت اعلان جنگ نموده بلافاصله بقدر قوت و استطاعت خود
بنفسه و بتنهائی باسباب حربیه پردازند و امور جنگ و جدال را هم گاهی
بعهدهٔ همت سردار واحد محول و گاهی باشتراط امتثال یک قانون بعهدهٔ
دو سه نفر سرکرده منفرداً واگذار فرموده بهر حال رسم اتفاق و اتحاد را
رعایت نمایند و غنائم ماخوذه از خصم را بین یکدیگر توزیع و طریق
مساوات را در این باب نیز بدقت مسلوک دارند و بهیچ وجه بتنهائی
بعقد معاهدهٔ متارکه و مصالحه مباشرت نورزند ولکن بعضی از آنها
بعقد مصالحهٔ منفرده با دشمن مجبور و لابد شود لامحاله متعهد خواهد بود که

حسب القوه سعی کرده برای سایر متفقان خود برخی امتیازات
تحصیل و در حق آنها عواید جنگ و جدال را از هر جهت مستفید نماید
و در باب معاهدهٔ امدادیهٔ متعارفه چون منظور اصلی از انعقاد اینگونه
معاهدات تحصیل برخی اسباب اعانت معین الکم والکیف است
لهذا دولی که بعقد این معاهده مباشرت کرده اند بعد از آنکه اسباب
معاونت موعوده را بر وفق تعهد خود شان تجهیز و ارسال نمودند البته
مجبور نخواهند بود که خود شان بالذات بامر قتال و جدال مداخله نمایند
و اسباب معاونت مذکوره گاهی عبارت از مقداری مهمات حربیه و
گاهی عبارت از برخی عساکر مرتبه ملبسه و عساکر مذکوره گاهی
فقط بشرط امداد مدت موقته ارسال و گاهی بدون تعیین مدت
بعنوان کرایه و اجرت بخدمت دولتی که طالب معاونت است

ادخال میشوند اما عساکری که بشرط امداد مدت موقته از دول
شده اند درین خدمت بدولت مستعینه نیز می باید وظیفه و سایر
تدارکات حربیه آنان از طرف دولت اصلیه خودشان کارسازی و
ایصال گردد و منازعات ظاهره در میان ایشان بمعرفت صاحب
منصبان خودشان قطع و فصل یابد و از بابت غنایم ماخوذه از
دشمن برای آنها نیز مقداری معین عطا شود و هنگامیکه دولت مستعینه
با دشمن خود مصالحه نمود آنها را بلا تاخیر بطرف وطن خودشان
مرخص دهد اما عساکریکه بعنوان کرایه و اجرت داخل
تحت خدمت دولت مستعینه شده اند می باید در حق دولت
مزبوره هم رسم اطاعت کامله را مواظب بعمل از طرف دولت
مزبوره هم هرگونه معامله و رفتاریکه با عساکر خودشان می شود در حق

عساکر مذکوره نیز مرعی گردد و در حسب اقتضای وظیفه و معاش
یومیه و سایر مهمات مقتضیه آنها از طرف دولت مزبوره کارسازی
گشته علاوه بر آن از یک قسم معهود غنایم ماخوذه از دشمن نیز
بهره مند آیند و بخواه معهود دیگر دولت مستعینه بدولت مستعانه
باید بدهد گاهی بیکدفعه تماما و گاهی علی التوالی و گاهی بقسطهای مناسب
و معین بدون تخلف و تاخیر ادا و پرداخت میشود و معلوم آشنایان
تواریخ حربیه است که چون در اعصار ماضیه تا این ازمنه حالیه
عادات بعض دول چنین بود که از تبعه اصلیه خود داخل عسکر نموده
از ممالک اخر خاصه از مملکت اسویچرا بعنوان کرایه و اجرت بعض
عساکر جمع و حاضر مینمودند لهذا درین باب عقد معاهدات لازم آمده
و عادات چنین جاری شده است که در عهدنامهای مذکوره مثال شروط

آتیه را مندرج سازند از قبیل اینکه عساکر مذکوره بواسطهٔ سران
دولت طالبه داخل نوکری و احضار نشوند و یا بواسطه و اهتمام دولت
مطلوبه تنظیم و ارسال کردند همچنین با بطرف بحر محیط و سایر امکنه
که بدهوائی و کمال مضرت بنده آنجاها معروف و مشهود است فرستاده
نشوند و بمقابله و مقاتله لشکریانی که هم وطن عساکر مزبوره و داخل خدمت
دولت آخر بند مأمور و روانه نگردند و ارباب مناصبی که با آئین تراز تربیه
جز البته باستصواب آنها معین و منتخب گشته امور داخلیهٔ آنها
بمعرفت اینها فیصل و سرانجام یابد **فصل چهارم** در بیان
احوال دول متفقه نسبت بطرف اعدا بدیهی است که هر وقت یکی دولت
با دولت اجنبیهٔ آخر مباشرت بجنگ نماید دولت اجنبیهٔ مزبوره
مسلم است که سایر دول متفقه با دولت اجنبیهٔ مزبوره را نیز ماذون است

که از

که از اعدای جانبی محسوب داشته در حق آنها هم بهمه جهة طریق سوء معامله را
مسلوک دارند و بسکه زیاده چون اعدا مطلقاً هندلو محاربه را لازم
گرفته است لهذا التزام باره صلح مقرره منعقده در این باب مناسب
آمده یعنی بلحاظ مآل مضمون معاهدات امدادیهٔ منعقده و مطابقت
فحاوی آنها بعض دستور العملها در حق دول متفقه مقرر گشته و رعایت آن
بجهه دفع استیلا و محاربه و غلظت آن لازم قابلهٔ است بدین قرار
دولی که بعقد معاهدهٔ شراکت حربیه متفق و در امور راجعه بجنگ و جدال
برعایت قاعدهٔ اتفاق آرا متعهد گردیده اند هکی در خصوص محاربه از
بمنزلهٔ دولت واحده معدود شده دولت خصم ماذون خواهد بود که
بمحض آغاز محاربه بمنزله یکی از آنها سایرین را نیز از جملهٔ اعدا محسوب
داشته با هر یک آنها ترک معامله و مرافقت نماید و دولی که بواسطهٔ

معاهدهٔ امدادیهٔ متعارفه منعقد شده‌اند لکن معاهدهٔ مزبوره را
پیش از وقوع محاربه و یا بشرط تحقق وقوع بودن آن مربوط
و مشروط داشته‌اند هیئات اعدای عدلیه معدود و شایسته شده معاملات
نیابند ولکن فقط بشرط دفاعیه بودن محاربه اکتفا کرده بغیر از
مدارک و ایصال اسباب امدادیهٔ ذاتاً موقعه مصدر مخاصمت نگشته از ابراز
هرگونه حرکات خصمیه شخصیه اجتناب می‌نمایند باید مملکت آنها از
هجوم لشکریان مامون و مصون بوده فقط عساکری که بعنوان
معاونت و امداد بطرف دولت متفقهٔ خود فرستاده است دفع و ازاله
شود امّا فی زماننا هذا بخلاف اصول معتدلهٔ مذکوره مقرر است که بمحض
عقد و ربط معاهدهٔ امدادیهٔ دفاعیه نیز بسبب محاربه اتخاذ سلاح نسبت
که لکن یکدولت وقت محاربهٔ دولت اجنبیه التزام اصول بیطرفی را عزیمت

کند

کند بعهده آن خواهد بود که تبعهٔ اصلیهٔ خود را از دخل خدمت
احد طرفین متخاصمین ممانعت نماید بلکه کسانی را هم که چندی
قبل خدمت سکنداری احد طرفین را داشته و دارند میبایدی بطرف
وطن اصلی خودشان احضار نماید. باب ششم در بیان احوال
دولی که ملتزم اصول بیطرفی گردیده‌اند فصل اول در بیان آنکه
اصول بیطرفی حیثیت و التزام آن وظیفه و حدّ کیفیت پوشیده نماند
که وقت محاربهٔ دول با یکدیگر لکن یکدولتی بهیچوجه دخالت امر محاربه
ننموده در حق هیچیک دول مزبوره اظهار حرکت خصمانه ننماید و با احد
طرفین را از مساعدت مخفیه نکرده در مقام صلح و آرام خود
پایدار باشد آنچنین دولت را یعنی اینقاعده مرعوبه را که دولت مزبوره
پیش نهاد خود ساخته و مرعی میدارد باصطلاح علم پولتیقه صفات بیطرفی

اطلاق میشود و التزام اصول مذکوره بیطرفی و عدم التزام آن عبارت از
امریست که هریک از دول مستقله درین باب مختارند و در صورت
رعایت و التزام حقیقی آن واجب و لازمست که از طرف دول
سایره نیز قرین اعتبار بوده از هرگونه ایذا و آزاری که رعایت آنرا
میکنند احتراز ورزند و دولتی که از ملحقات دولت حربیه آخر معاهده است
و یا معاهده امدادیه با دولت دیگر منعقد ساخته نیست البته ماخوذ نخواهد
بود که ملتزم اصول بیطرفی گردد یعنی بمحض آغاز محاربه بنفوذ احد
دولتین مذکورتین مجبور خواهد بود که طوعاً ام کرهاً در محاربه
موافقت و در ایصال اسباب معاونت مسارعت نماید و برای
مطابقت و موافقت بقاعده عدالت و تحقیق و تشخیص اینکه فلان دولت
ملتزم اصول بیطرفی گشته یا نگشته است میباید از مصالح ذاتیه حکمران

آن دولت و الفت و محبت مخصوصه و مرعیه او با یکی از حکمرانان
دولتین محاربتین صرف نظر شده بطور عمومیت باحوال کلیه و
صورت معامله آن دولت که در حق دول متحاربه مرعی میدارد رجوع
و دقت شود پس حکمرانی که بحکومت دو مملکت مختلفه نایل است
میتواند در حق یکی از مملکتین مزبورتین بمحاربه اقدام نموده در حق
مملکت آخر ملتزم اصول بیطرفی گردد و همچنین حکمرانی که نسبت
بمملکت خود ملتزم اصول بیطرفی گشته است میتواند که خود بالذات
داخل محاربه شود و یا ببذل خزینه خاصه خود بیکی از دول متحاربه
معاونت نماید و در اینصورت فقط حکمران مزبور با عیال و اولاد
از جمله اعدای دول سایره متحاربه معدود شده ابداً ربطی نخواهد
بود که بمملکت او هجوم و سوق عسکر شود **فصل دویم** در بیان آنکه

ثالثاً رابطهٔ بچند قسم منقسم میشود بدانکه اصول رابطه نظر به کیفیت
حالت آن بدو نحو قسم منقسم گردیده است بدین قرار که اولاً التزام
اصول مزبوره بحسن رضا و ارادهٔ دولت ملتزمه اختیار میشود و یا بواسطهٔ
اقتضای بعض حالات و ضروریات اتفاقیه صورت وقوع می‌پذیرد
بنا برین اولی را رابطهٔ اختیاری و ثانوی را رابطهٔ ضروری مینامند
ثانیاً التزام مضمون یک دولت باصول مزبوره یا از کیفیت احوال آن دولت
مفهوم میشود و یا رسماً بواسطهٔ اعلان نامها بدول سایره اظهار و انها
میگردد بدین مناسبت اولی را رابطهٔ ضمنی و ثانوی را رابطهٔ [illegible]
میگویند ثالثاً در اجراء اصول مذکوره یا بقواعد قدیمه و متعارفه
رعایت و اعتبار میکنند یا در خصوص بعقد و ربط معاهدهٔ مخصوصه
مباشرت و شرائط آن رعایت مینمایند بدینجهة اولی را رابطهٔ طبیعی

و ثانوی را

و ثانوی را رابطهٔ عهدی مینامند رابعاً رعایت اصول رابطهٔ
یا مخصوص ظرف یک مدت موقته و معینه میباشد و یا الی الابد مستمر و ممتد
میگردد لهذا اولی را رابطهٔ موقت و ثانوی را رابطهٔ غیر موقت تعبیر
مینمایند خامساً اینکه مباشرت بالتزام اصول رابطه که هست یا نسبت
بجمیع ممالک میباشد یا نظر ببعض ایالات و علی هذا اولی را رابطهٔ
عمومی و ثانوی را رابطهٔ انفرادی میخوانند سادساً رابطهٔ یا
در حق جمیع دول کائنات مرعی و منظور میگردد و یا منحصر در
حق بعض دول معهوده که پیش از وقت معین شده اند میشود
بناء علی ذلک اولی را رابطهٔ کامله و ثانوی را رابطهٔ غیر کامله
اطلاق میسازند **فصل ششم** در بیان اموریکه لازم
ذمهٔ دول ملتزمه باصول رابطه میباشد بنحویکه در فصل اول این باب

مبیّن گردید حرکاتی که ملتزم اصحاب بیطرفی شده اند لازم ذمّهٔ آنها است
که از مداخله بمحاربه و قضیه اجتناب ورزیده ذاتاً مصدر هیچگونه حرکات
خصمیه نشوند و نسبت باحد طرفین زیاده از طرف آخر اظهار میل و مساعدت
ننمایند رعایا و تبعهٔ خود شانرا از دخل و خدمت دول متحاربه و
همچنین از قبول و مباشرت مهمی که متضمن منفعت و مصلحت احد
طرفین است ممانعت کنند و در هر حال در حق دول متحاربه طرز
معامله بالمساوات را مرعی داشته در حق یکی از آنها هر نوع امتیازات
و معافاتی را تجویز می فرمایند در حق سایرین نیز مجوز و منظور دارند
و در صورت وقوع امری که مغایر اصول بیطرفیست لکن دول متحاربه
بمقام تکدر و مکافات بر آیند معذور باشند و همچنین لازم ذمّهٔ
دول متحاربه است که هر دولتی تا در رعایت شرایط بیطرفی و حفظ آن خود

بطور

بطور شایسته دقت و ثبات قدم دارد بیطرفی او را اعتبار
کامل نموده با تبعه و اهالی آن هر کجا که باشند بطور حسن معامله رفتار
کنند و هرگاه لشکر دول متحاربه در قلمرو دولت ثالث راه پیدا نموده بیکدیگر
تصادف و ملاقات نمایند اگرچه مصلحت حالیه مقتضی جنگ و جدال
هم باشد باز محض ملاحظهٔ احترام بیطرفی میبایست در محل مزبور مرتکب
حرب و قتال بیکدیگر نشوند **فصل چهارم** در بیان اخراج نفوس
تبعهٔ خصمیه از مملکتی که حالت بیطرفیست از اینکه در جلد اول این
کتاب مکرّراً ذکر شد اینکه هر دولتی مختار است که کسان اجنبیه را در
ایام مصالحه بمملکت و قلمرو خود رخصت دخول دهد و یا از مملکت خود
اخراج کند بدیهی و هویدا میباشد که دول بیطرف نیز
اختیار مأخوذ نسبت آنرا خواهند داشت که مدخل و مورد مملکت خود را

سد هو و اهالی و تبعهٔ دول متحاربه را از دخول بخاک ممنوع و مطرود
سازند لهذا برای دول متحاربه بارز شد ممنوعاتست که خود سر
و بدون رخصت ایشان در مملکت دولت بیطرف لشکری گرد آورند
و یا در آنجا مخازن و انبار جهت آذوقه و ادوات حربیه بنا نمایند
و یا بقلاع و بلاد و قصبه در آنجا لشکری بعنوان مستحفظ بگذارند
حتی لشکر دولت ثالثه را بها در بین با بها با آنها موافقت نماید یعنی اگر جمله
واقع بیطرف خواهد بود و اگر عساکر دول متحاربه در مملکت آخر
کسب و غنیمت تحصیل و بمملکت دولت بیطرف نقل و تجویز کرده
در آنجا بفروشند و یا بیماران و فراریان ایشان بدون اذن خاص
داخل مملکت دولت بیطرف شوند غالباً جمیع آنرا دستگیر نماید و برای
آنکه عساکر دول متحاربه بهانهٔ عدم تحفظ را از بیطرفی دولت بیطرف

داخل مملکت او و مصدر فساد نشوند برحسب تجربه بلازمست
که دولت مذکوره بیطرف بعون خود را یا بواسطهٔ مذاکرات مفصله
در سرحدات و یا بواسطهٔ گذاشتن عساکر مخصوصه در ثغور و سنور
رسماً و علناً اینها را اظهار سازد **فصل پنجم** در بیان
داخل شدن عساکر بمملکت دول بیطرف اگرچه بموافق بیان
فصل گذشته هر یک دول در ادخال اهالی و عساکر دول اجنبیه
بمملکت خود و اخراج آنها از آنجا مأذون و مختارست
و بدین واسطه دول بیطرف نیز در اجازت دخول اهالی و عساکر
دول متحاربه و جلب آنها بدرون مملکت خود بالبداهت مقتدر
و مختار باشند ولیکن چنین تجویز یعنی بکرات و مرات موجب
ظهور مناظرات عدیده و مؤدی بمنازعات شدیده حاصل گردیده است

لهذا الحالة هذه بعض دول بیطرف بکلی از اجازت دخول سفاین
مضایقه و بعضی باشتراط عدم توقف ایشان فقط باجازت مرور
نمودن از مملکت مسامحه می فرمایند و در صورت صدور رخصت
بمرور آنها سپاه پیش از دخول مملکت چند نفر را بعنوان رهینه
بطرف دولت بیطرف تسلیم کنند و در وصول بسرحد بچند جوقه منقسم
گردیده هر جوقه بهمراهی یکقدر عساکر بلدیه از هر منزل بمنزل آخر
حرکت و مرور نمایند اسلحه و مهمات حربیه خودشان را حمل عراده های
مخصوص کرده پشت سر خودشان ببرند و آذوقه ضروریه خودشانرا عوض بپول خود
بپول حالیه بخرند و امور عسکریه خودشانرا بمعرفت صاحب منصبان
خودشان بروفق قانونی که دارند فیصل دهند و لکن در اثنای
مرور از مملکت مزبوره کسی از آنها فرار کند ماذون باشند که او را

تعاقب کرده بگیرند و تحقیر و تادیب نمایند ولکن با بیع
توپ و باروط و امثالها ادوات حربیه از اهالی مملکت مزبوره
نباید ماذون شوند و لکن چه دولت بیطرف چنانکه مکررا ذکر
شده است باید در حق دول متحاربه قاعده مساوات را مرعی
داشته یعنی در حق یکی از آنها هر گونه معامله نماید در حق دیگری
نیز همان قرار رفتار کند و لیکن اگر بواسطه معاهدات منعقده
قبل از محاربه و یا بملاحظه عادات مرعیه قدیمه در حق یکی از دول
متحاربه بحکم اسبق مواظبت بعض امتیازات را تجویز کنند
این معنی موجب نقض بیطرفی او نگشته فقط در صورتیکه مداخلت زیاد
و کمال این امتیازات مزبوره در امر محاربه محقق باشد البته
قابل آن خواهد بود که از طرف دول سایره برای نقض مصالحه

با دولت ثالث الیها سبب کافی اتخاذ شود **فصل ششم** در بیان
دستور العمل که در حق اهالی دول بیطرف اموال و املاک آنها
مرعی میشود چنانکه موافق بنایات مکرره دولتیکه نسبت بمحاربه
مستحدثه در میان دول ملتزم اصول بیطرفی میشود واجب و متعهد
میباشد که لوازمه بیطرفی را رعایت و از مداخله در محاربه طرفین
مجانبت نماید همچنین برحسب معاهدات معموله لازم ذمه دول
متحاربه میباشد که تبعه اهالی دولت ثالث الیها را آزادی در ممالک
دول متنازع تردد دهند از آنها رهینه نخواهند و مطالبه وجه امان مالی
و منقوله تکالیف آنها را رنجیده خاطر نکنند و در حق آنها بوجهی
من الوجوه تعدی ننمایند و در حق اموال غیر منقوله آنها یعنی مستغلات
ایشان با اینکه املاک متنازع از ملحقات طبیعی مملکتی هستند که

در آنجا واقعند و صاحبان و مالکان آنها بدین حیثیت از جمله
اهالی اصلیه مملکت مذکوره محسوب و فی الحقیقه شایسته آن هستند
که نسبت باین املاک منظوره مثل اشیاء جداگانه نشوند با رعایت حتی المقدور
میباید با عطاء معافیها بصاحبان املاک متنازع را قرین
امنیت فرمایند و در باب اموال منقوله ایشان هیچ وقتی متصادره
و تعرض ننمایند و سفاین جنگ و تجارتی دولت بیطرف در اراضی
اقامت در بندرگاهها و لنگرگاههای دول متحاربه توقیف نکنند و
از آنها بغیر از رسومات متعارفه چیزی بهیچ نوع مطالبه ننمایند

فصل هفتم در بیان بعض اصول عمومیه که درباب امور
تجارتیه دول بیطرف مرعی میباشد لکن چه این مسئله که بیطرفی
اختیار کردن یک دولت در خصوص محاربه واقعه در میان دول

آیا موجب انقطاع معاملات تجاریهٔ متداوله آن دولت با دول
متحاربه میگردد یا نه تا حال در میان دول اروپا بطور شایسته
حل نشده و هنوز محل گفتگو و مباحثه میباشد ولکن آنچه معتقد
معین شده است که هرچند دول متحاربه ماده نیت دارند که
تبعه و اهالی ممالک خود و مملکت اجنبیه را که تازه مسخر ساخته اند
از معامله و مشاجره با اهالی دول سایره ممنوع دارند اما بعد اخلهٔ
امور تجارت سایر دول یعنی به توقیف و اذیت بلا جهت تجاری
که از طرف سایر دول آمده است بهیچوجه مستحق نمیباشند دول
بیطرف در اراضی مملکت خود امور متعلقه بتجارت را باستقلال
بتمام اداره مینمایند و علاوه بر آن مادهٔ که در حق دول متحاربه
قاعدهٔ معامله بمساوات را مرعی میدارند در بلاد دول سایره

مرعی

مرعیلا نیز کما فی السابق مواظب استعمال حق تجارت خود میتوانند باشند
شد و کیفیت دستور العمل ادارهٔ امر تجارت نظر بلحاظ اینکه یا
در مملکت دولت بیطرف یا در مملکت دول متحاربه جاری میشود
متفاوت بعضی تفصیل آن بدینمنوال است که هرچند عزیمت اهالی
دول متحاربه بمملکت دولت بیطرف و ابتیاع هرگونه امتعهٔ که
دلخواه ایشان باشد حتی شراء توپ و باروط و بمقوله ادوات
و مهمات حربیه بوده و تماماً و کاملاً تجویز شده است ولیکن مهمات
حربیه بردن و فروختن اهالی دول بیطرف در ممالک یکی
از دول متحاربه خاصه در محلهای محصوره و مضیقه هیئة اوقات
از جملهٔ ممنوعات میباشد حتی اگر دولت بیطرف مرعیلا درین باب
موافقت داشته باشد اینعنی از جملهٔ کیفیات موجبه بر نقض اصول

بیطرف او محسوب میگردد و بدینجهت است که اگر عساکر دول
متحاربه از حمل و نقل اینگونه مهمات حربیه منقوله بملک دشمن
مستحضر شوند مأخوذ نمیشوند که علی ای وجه کان ممانعت از ادخال
آن بملک دشمن نمایند و در عوض آنها را غارت و ضبط کنند
و یا اگر اتلاف آنها لازم آید آنها را تلف و ضایع سازند

فصل هشتم

در بیان تشخیص کشتیهای بیطرف و تصریح آنکه تعیین اختصاص حدود حقیقت
ضبط اینگونه کشتیها را دارد لکن چه نحو که در جلد اول این کتاب
مکرراً ذکر شده است بحر محیط موسوم باوقیانوس داخل تحت حکومت
هیچ دولتی نیست و بدینجهت هر کسی در باب تردد و گردش در بحر مزبور
مختار و مأذون است ولکن چون در ایام محاربه بتجربه ثابت است اصلاً
دریا مفقود و عدم آزادی کشتیها در گردش آنجا محقق و مشهود

میشود

میشود لهذا بعض قواعد مناسبی که مدار امن و محفوظی سفاین
جنگی و تجارتی دول بیطرف باشد معین و بالخصوص این فقره را
که لفظ بیطرف بکدام سفاین اطلاق میگردد معین نموده اند بدین
قرار سفاینی که در لشکرگاه دولت بیطرف و به دلخواه آن دولت
ساخته شده و همچنین سفاینی که بوساطت قانونیه چندی پیشتر
از محاربه از دولت دیگر ابتیاع گردیده و رئیس و جمعی ملاحان آن
از اهالی اصلیه دولت بیطرف باشند همه از مقوله کشتیهای بیطرف معدود
و بر حسب قاعده حقوق ملل مقرر است که کشتیهای مزبوره از ارتکاب
خلاف صفت بیطرفی و حرکات مبطله آن اجتناب دارند
وجوباً و حتماً باید در حق آنها بهیچوجه تعدی و اذیت نشود و لکن
اگر از مقوله کشتیهای بیطرف مرتکب مغایر صفت بیطرفی جسارت

ورزد در صورت برای انتقام آن یعنی بضبط و نهب سفینهٔ مزبوره
و حمولهٔ آن فقط کشتیهای جنگ دول متحاربه و کشتیهای سارقان که
برحسب پاتنته از طرف دول متحاربه مامور بحرب و ضرب سفینه ماذون
و مرخص بوده کشتیهای سارقانی که برحسب پاتنته دول غیر مستقله کار
می‌کنند درین باب مستثنی و باخذ و ضبط اینگونه سفینه بیطرف
غیر مستحق بوده باشند سهو است که از جمله کشتیهای متعارفه دولت دزدان
معدود میکردند

فصل نهم در بیان بعض اصول عمومیه جاریه در
حق امتعه و اموال محموله بکشتیهای بیطرف چنانکه مادهٔ ثبت و عدم
ماده ثبت دول بیطرف در باب مباشره با دول متحاربه حالا متحقق
و محقق گشته است همچنین اباحه و عدم اباحهٔ ضبط و نهب امتعهٔ عدویه
محموله بسفاین بیطرف و اموال بیطرف موجوده در سفاین عدویه نیز

تا حال

تا حال بین الدول بطور شایسته منکشف نگردیده هنوز محل گفتگو
می‌باشد بدین قرار که اولا در باب اباحه و عدم اباحهٔ اخذ و ضبط
امتعهٔ عدویه منقوله در سفاین بیطرف در ازمنهٔ سالفه و قرنی که کشتیهای
دول متحاربه در عرض دریا بسفینهٔ دولت بیطرف دچار می‌گشتند ماذون
بوده‌اند که سفینهٔ مزبوره را تفحص کرده امتعهٔ عدویهٔ موجوده در آن را اخذ
و ضبط نمایند و رعایت کلیه برین قاعده می‌کردند بعد از آن که بین الملل
حسن الفتی حاصل و تجارت بحریه نیز بمرتبهٔ کمال واصل آمد فقرهٔ تفحص
مذکوره منافی رواج تجارت بلکه موجب اخلال آن بوده محتاج بتعدیل
گردیده مقرر شد که سفاین بیطرف همیشه با آزادی تردد کرده اخذ
و ضبط امتعهٔ عدویهٔ موجوده در میان آنها اباحه و تجویز نشود ثانیاً
در باب حکم از عدم جواز اخذ و نهب اموال بیطرف موجوده در سفاین

عدوتیه و درازمنهٔ ماضیه تنها باخذ و ضبط سفاین متعلقهٔ آنها اکتفا کرده
از تعرض اموال بیطرف موجوده در آنها صرف نظر می نمودند پس از آن
که دولت انگلیس برحسب قوت بحریه اش بر دول اروپا ممتاز شده
با آنها ازین حیثیت فایق و سرافراز آمد از رسم مألوف تخلف کرده
بلا استثنا باخذ و ضبط اموال بیطرف موجوده در سفاین عدوتیه نیز
عازم شد و عادت متعلقه تا وقوع محاربهٔ بحریه در میان دولت
مشار الیها و دولت فرانسه که تقریباً سی و هفت سال پیش از ترجمهٔ
این کتاب می باشد بکمال دقت مرعی و معتبر بود بعد از آن بالمره موقوف
و متروک گردید **فصل دهم** در بیان اموال حرام است که
همچنانکه در فصول گذشته مفصلاً ذکر شد تبعهٔ اهالی دول بیطرف
مأذونیت دارند که امور تجاریهٔ قدیمهٔ خودشان را کماکان سابق

در اثنا

در اثنای محاربه نیز اجرا و مواظبت نمایند و لیکن اشیای مهمات
حربیه را که از مقولهٔ اموال حرام محسوبند در مملکت دول متحاربه فروختن
ایشان و مباشرت آنها باینگونه مبایعات قطعاً و جزماً جایز
نمی باشد و در تشخیص اموال حرام و دستور العمل که نظر به کیفیت اموال
متعلقه رعایت آن لازم است در میان دول درباره اختلافات حاصل
گشته الحالة هذه بدین منوال مقرر است که اموال ممنوعه که باصطلاح علم
پولیتیقه مال حرام اطلاق میشود دو قسم است مال حرام اصلی
مال حرام غیر اصلی مال حرام عارضی اما اموال حرام اصلی
عبارت از جنس امتعه است که در امر محاربه استعمال آنها اهم است
از قبیل توپ و تفنگ و شمشیر و حربه و نیزه و باروت و گوگرد و آلات
دکاو و چادر و امثال اینها قطع نظر از اینکه اینگونه امتعه را فروختن

اما اهالی دول بیطرف بدول متحاربه بهیچ وجه تجویز نشده است فرضاً
لکن اگر عساکر دول متحاربه مسلط بر آن شوند مأذون باخذ و نهب آن
میباشند اما اموال حرام غیر اصلی عبارت از جنسهای ممنوعه و اموالیست
که در واقع از مهمات حربیه معدود نیستند ولکن بواسطه آنکه در اثنای
محاربه منفعت کلیه را متضمن میباشند از قبیل طناب و ریسمان
و قطران و سرب و آهن و مس و نقود مسکوک و امثال اینها لهذا
وقتیکه در یکی از سفاین بیطرف از مقوله ممنوعه موجود بوده سفاین
دول متحاربه را جایز شود لکن چه نهب و غارت آنها واجب نبوده ولکن
جایز نیست که عنفاً قیمت آنها را ادا کرده بقبولیت اشترا ضبط نمایند
اما اموال حرام عارضی عبارت از بعض اموالیست که فی الاصل
از جمله اموال حرام نبوده فقط در حالت ظهور شدت حاجت اعدا

بآنها فروختن آنها غیر جایز میباشد از قبیل ماکولات و مشروبات
در این باب نیز چنین مقرر است که با ضرورت ملجأ نیز از اخذ
و نهب آنها اجتناب نمایند ولکن بمعلوم آشنایان علم تاریخ است
که دولت انگلیس نظر بغرور قوت کامله بحریه خود از عهد قدیم
در پی تقلیل و تخفیف قوای بحریه سایر دول بوده در محاربات
متمادیه بحریه واقعه در میان دولت مزبوره و دولت فرانسه یعنی
تقریباً چهل و هفت سال پیش از ترجمه این کتاب میخواست تجویز نموده سفاین
بیطرف را در زمان تردد دریا بواسطه کشتیهای جنگی خود نقیرا
و قطمیرا تفحص کرده تمامی امتعه و اموال محموله آنها را بلا استثنا
بهانه اینکه مال حرام است اخذ و ضبط نماید و بالعکس دول
بیطرف نیز از وقوع اینگونه تجاوزات نامرضیه ابداً خشنود نگشته

پیوسته باین ادعا باقی و ثابت بودند که بار مال حرام احمال مذکور
فوق هیچگونه امتعه و اموالی از جمله اموال حرام معدود نمیگردد

فصل یازدهم در بیان فقرهٔ تفحص که در حق سفاین بیطرف
مجری و مرعی است اگرچه موافق بیانات گذشته وقت ظهور محاربهٔ
بحریه اهل سفاین دولتیکه نسبت بمحاربهٔ مذکوره بیطرفی اختیار کرده‌اند
مادام که در اجرای امر تجارت عادیهٔ جاریهٔ خودشان بطریق سابق
مستقر و مواظب باشند ولکن چون احتمال دارد که سفاین مزبوره
باستناد بیطرفی بفروختن امتعه و اموال حرام مباشرت و اشتغال ورزند
و شاید که از سفاین متعلقه باعدا بیرق یکی از دول بیطرف را بناحق
داشته بر از خدعه و اغفال خصم بسفینهٔ خود نصب کنند لهذا اقرار
شده است که متضمن دفع اینگونه تجاوزات محتمله باشد لازم آمده

چنین

چنین مقرر گردیده است که در ایام محاربهٔ بحریه هر کشتی تجارتی
که در اثنای حرکت در روی دریا بیکی از سفاین جنگی دول
متحاربه و یا کشتیهای سارقان که از طرف دول مزبوره مامور
بحرب و ضرب هستند دچار شود جایز است که کشتی تجارتی
مذکور از طرف ایشان توقیف و تفحص شود و اجرای امر تفحص
در بحر محیط موسوم باوقیانوس و دریاهای داخله تحت حکومت
دول متحاربه جایز و در حق کشتیهای جاریه در دریاهای متعلقه
بقلمرو دول بیطرف و سفینه که قرارا یک نهر منصب بدریا داخل
شده است غیر جایز است سهل است کشتیهای سارقان مأموره اگر
بتجری و تفحص اینگونه سفاین جرئت نمایند از جمله کشتیهای
دله دزدان محسوب و بدینواسطه ضبط و نهب آنها مباح و مجوز

خواهد بود و کیفیت اجراء تحری و تفحص بر حسب قرار دول بدین قرار است
که سفینهٔ بیطرف تجارتی وقتی که به یکی از کشتیهای جنگی دول متحاربه
تصادف نمود و بواسطهٔ توپ انداختن کشتی مزبور بحکم و توقف
دعوت شد فی الفور سفینهٔ مذکوره توقف نموده کپیتان کشتی جنگی
یا چند نفر از صاحب منصبان کشتیهای جنگی همراه او بطرف سفینهٔ مزبوره
رفته نوشتجات و اسناد کائنه در دست کپیتان آنرا نگاه کرده
بدینوسیله بیطرفی او را مشخص میکنند و چون در باب کمیت
و کیفیت نوشتجات رسمیه و اسناد لازمه که برای اثبات و تحقیق
بیطرفی در کشتیهای مدعیه بیطرفی وجود آنها ضرورست گاهی
در بین دول اختلاف اتفاق می‌افتد لهذا بذکر برخی از آنها
که بیان آن لازم و اهم است مبادرت میشود اول از اسناد

مزبوله

مزبوله پاتنته است یعنی نوشتهٔ مشعر بر اینکه کشتی مزبور از کجا
میاید و بکجا میرود دویم دفتر ملاح یعنی تذکرهٔ حاویه بر اینکه
رئیس سفینه و کسانیکه در آن خدمتکارند از تبعهٔ دولت بیطرف
میباشند سیم سجل نامه یعنی ورقهٔ مشتمله بر اینکه سفینهٔ مزبوره ذلیمان
دولت بیطرف است و باید که پیشتر ازین از دست دشمن
اخذ و یغما و یا بواسطهٔ قانونیه اشترا شده است چهارم دفتر
مال یعنی وثیقهٔ متضمنه بکمیت و کیفیت اموال محمولهٔ آن کشتی
و تفصیل اوصاف و اسامی اشخاصی که مباشر خرید و فروش آنها
شده اند پنجم تذکرهٔ حموله یعنی نسخهٔ رسمیه مستخرجه از دفتر مال
و منبئه بر اینکه تمامی حمولهٔ آن کشتی عبارت از جنسیت و در هر کشتی
که مدعی بیطرفیست اگر یکی ازین اسناد منفصله مفقود باشد البته

بیطرفی او مسلم و معتبر نخواهد بود **فصل دوازدهم** در بیان اینکه
ضبط و نهب سفاین بیطرف چه وقتی مجوز و مباح میشود در فصول
گذشته مذکور شد که کشتیهای تجارت که در زیر بایدره دولی که
نظر بمحاربه بحریه ملتزم اصول بیطرفی گشته اند کار کنند وقتی که
در شاهراهی با یکی از سفاین جنگ دول متحاربه تصادف نمودند
از طرف سفینهٔ مزبوره چگونه تفحص میشوند و تکلیف خودشانرا
بواسطهٔ ابراز چگونه سناد لازمه ادا و امر تفحص را بچه منوال فیصل
پذیر مینمایند بنابرین پس اگر گونه کشتی که در چار حالت تفحص
گشته است لکن با ابراز سناد و نوشتجات لازمهٔ مذکوره بیطرفی کشتی
خود بالطور شایسته ثابت و محقق شود نزد بایستی کپیتان سفینه
حربیهٔ مزبوره در حق او تخلیه سبیل نموده از تفحص نظر و قطع آن صرف

نظر کنند و اگر بیطرفی کشتی مزبوره بطور شایسته ثابت و مدلل نگردد
مثلاً اینکه اولاً هیچ سندی از سناد مقتضیهٔ مرقومه در دست رئیس آن
نباشد و یا سناد موجوده او جعلی و یا بالصراحه از جانب دشمن باشد
ثانیاً از نوشتجات و سناد مرقومه معلوم گردد که کشتی مزبوره اموال
عدویه و یا امتعه که از اموال حرام محسوب میشوند حامل است و رئیس
سفینه امتعه و اموال مذکوره را برضای خود ترک و تسلیم نکند و یا
به تسلیم آن مهیا بوده بسبب زیادتی مقدار امتعه حمل آنها بسفینه
حربیه مقدور نشود ثالثاً محقق شود که تجارت بلشکرگاهی
میکند که لشکرگاه مزبور محوقه شده است و یا مأموریت تجارت
آنجا نداشته و لیکن خودسر عزیمت آنجا را نموده است رابعاً جسارت
بفرار کند و یا اجراء لازمهٔ تفحص را در باب خود مجوز نداشته جرئت

بجنگ و تعرض نماید در این صورت تنها کپتان سفینهٔ حربیهٔ مزبوره را بر حسب
قاعده و قرار حقوق ملل مرخص و ماذون میباشد که کشتی مزبوره را
ضبط و نهب کند و لیکن با وجود عمومیت جواز ضبط و نهب لیکن بسبب
یکی از این اسباب باز کپتان مومی الیه امتعه و اموال ماخوذه از
آن سفینه را به یک دفتر مخصوصی ثبت کرده در تلو آن مشتمل
باخذ آنها و اخذ مفاتیح مخزن و اوراق ممهوره نوشته برئیس مزبور
دهد و سفینهٔ ماخوذه را هم کپتان مذکور اگر ممکن باشد به
لنگرگاهی که سفینهٔ حربیه از آنجا بیرون آمده است ببرد و الا
بیکی از بنادر متعلقه بدولتی که سفینهٔ حربیهٔ مسطوره بآن منسوب
نقل میکند **فصل سیزدهم** در بیان ابلوقه لکن چه نحو که مکرراً
ذکرش است سفاین دول بیطرف ماذونست که در اثنای محاربه

[illegible]

بعزیمت و التوای نود که امور تجاریهٔ خودشان را با احکام آن ابلوقه
مواظب باشند و لیکن بالقطع و التحقیق عزیمت آنها بسمت لنگرگاههائی
که ابلوقه شده اند و مباشرت آنها بعقد و قرار متعلقه به بیع و شرا
در آنجاها مدتهاست که در میان دول اوروپا غیر مجوز است لهذا
به بیان اینکه ابلوقه عبارت از چیست و محلی را که میخواهند
وقوع ابلوقه صادق آید در حق آن چگونه اسباب اجباریه باید مرتب
داشت مبادرت میشود ابلوقه عبارت از سد و مسدود ساختن
راه تردد یک محلی است که بمعنی نوعی از محاصره و تضییق میباشد
در ازمنهٔ سابقه نظر بمعاهدات منعقده متعلقه باین ماده ابلوقه
شدن بعض قلاع و بنادر در واقعه دیگر نشان در یا تجویز میشد
و لازم بود که برای صادق آمدن ابلوقه در بندگاه آنجا برخی سفاین

جنگ و با قطار توپ معین و مضبوط داشته بحدی حفظ و حراست
نمایند که کلا دخول و خروج آنجا مسدود گردد و بنابرین وقتی
که منع سفاین بیطرف در دخول آنجا صورت نمیگرفت در مراجعت
و خروج واجب بود که اخذ و نهب شوند و بعد از وقتی که دولت
انگلیس بسبب ظهور اختلال کلی در احوال دولت فرانسه مجاز
بتجربه آمد دولت مبارزت ورزید در باب ابلوقه بالتزام بعض
قواعد و اصول جدیده عزیمت نموده مدعی شد که ابلوقه کردن
یک بندر مستلزم آنکه نه حفظ و حراست مفروضه بسبب گردش
یک دو سفینه جنگ در حول و حوش آن بلکه فقط به اعلان خبر
دولتی که یک بندر را ابلوقه کرده است درین باب کفایت میکند
و دولت انگلیس را بهمین ادعا نام ابلوقه را وسعت و تمامی

ملوکات و محالات عمومیه ملزمه بمحض اینکه ابلوقه کردن
یک شرعه یا یک لنگرگاهی را اخبار و اعلان میشد سفاین
اجنبیه را که از آنجا خارج میشدند بدون استثنا چه قریب چه بعید
غصب و یغما میکرد ولکن دول بیطرف این اصول جدیده مزبوره
هرگز راضی و خشنود نبوده هیچ وقتی در تعرض اینگونه توسیع امر ابلوقه
کوتاهی و مضایقه نورزیدند یعنی فعلاً و حقیقةً مجری نداشته ماده
ابلوقه را بمحض انها و اخبار رعایت و اعتبار ننمودند سهل است
قرار دادند که اخذ و غارت کشتیهای بیطرف فقط بسبب کار کردن
به بنادر ابلوقه شده تجویز نشود و بنابر این مرضیه که متضمن بجلب
فتح و نصرت نبوده تنها مودی به انقلاب و اختلال امر تجارت
باشد هیچیک مجری و مباح نگردد فصل چهاردهم در بیان

دستور العمل که در حق کشتیهای بیطرف ماخوذه در ایام محاربه مرعی
میباشد لکن چه موافق بیانات فصول گذشته سفاین جنگی دول متحاربه
در ایام محاربه ماذون هستند که هر سفینهٔ تجارتی دول بیطرف
دچار شوند آنها را بنحویکه مذکور شد تفحص نمایند و بعد از تفحص
اگر بیطرفی سفینهٔ مزبوره بطور شایسته مبرهن نگردد سفینهٔ مزبوره را
ضبط و غارت کنند ولکن اینگونه سفینهٔ ماخوذه مادامیکه
بیک لنگرگاهی دخول و کیفیت اخذ و ضبط آن بمعرفت قضات
مخصوصه تفتیش و تصدیق نشده است برحسب قرار رفته هم دول از جمله
غنایم حلال معدود نمی‌توانند شد و کیفیت اجراء محاکمه حلیت
و عدم حلیت آن و اشخاصی که وابسته و ارتباط باین امر هستند
بدین قرار است که در ازمنهٔ سابقه امر محاکمهٔ مزبوره همیشه بمعرفت

مباشران

مباشران دولت بیطرف یعنی بواسطهٔ مباشران دولتیکه همان
کشتی بیطرف منسوب بآن بود تسویه و فیصل پذیر میشد ولی فی
زماننا هذا اغلب اوقات بعهدهٔ مباشران دول متحاربه یعنی
دولتی که سفینهٔ حربیهٔ غانمه بآن منسوب است محول میگردد و صورت
اجراء محاکمهٔ مذکوره نیز بدینمنوال است کپیتان سفینهٔ حربیه
پس از آنکه باخذ و ضبط یک سفینهٔ بیطرف نایل شد و بیکی از بنادر
و لنگرگاههای دولت اصلیهٔ خود داخل گردید کیفیت را بقاضی
ترسانه یعنی بقاضی کشتی سازخانهٔ آنجا اخبار و اسناد و نوشتجات
ماخوذه از دست رئیس سفینهٔ بیطرف را بقاضی مزبور تسلیم نموده
قاضی مشارالیه بسفینهٔ مذکوره رفته تفصیل کمیت و کیفیت محموله
آنرا بدفتر مخصوص ثبت و مخزن محموله را مهر کرده بعد بسؤال و استنطاق

رئیس مزبور کپیتان مسطور مباشرت می نماید لکن بیطرفی سفینهٔ
مذکوره محقق گردید فی الفور طریق آزادانه و مرخص می کنند
ولکن جرم و جنایت آن محقق شد به غنیمت حلال بودن آن
تصدیق و اقرار نموده بتصرف کپیتان مسطور واگذار
می سازد و اگر بیطرفی و عدم بیطرفی سفینهٔ مزبوره محقق نگشته
محتاج مرافعهٔ طولانی باشد درینصورت محمولهٔ آن کشتی را بجای مناسب
گذاشته نگاه میدارند که ضایع و معیوب نشود ولکن از جملهٔ اجناسی
باشد که بزودی و سهولت ضایع می شود اجناس مزبوره را فروخته
قیمت آن را در کشتی یا در خزانه حفظ می کنند ولکن مالک به دعوا بخود
کشتی راجع نبوده فقط با متعه و محمولهٔ آن متعلق باشد به ضبط امتعهٔ
مزبوره اکتفا و کشتی را مطلق العنان می سازند و چون اینقوله دعاوی

غالباً بزودی منحل و فیصل پذیر نمیشود و بدینواسطه محتاج مصارف
کلّی میباشد لهذا چنین مقرر است که اگر سفینهٔ ماخوذهٔ مزبوره بر حسب
محاکمه از جملهٔ اموال حلال معدود گردد و یا وقت شروع محاکمه
در دست رئیس آن سناد و نوشتجاتی که برای اثبات بیطرفی لازم است
موجود نباشد درینصورت ترک کشتی سهل است که ادای مصارف
دعوا نیز بعهدهٔ رئیس مسطور وجوب و تعلق می گیرد ولکن کپیتان
مذکور از عهدهٔ دعوا بر نیامده ادعای حقوق لاضایع سازد درینصورت
باید کپیتان موی الیه هم از عهدهٔ مصارف دعوا برآید و هم از ضرریکه
رئیس مسطور بلا وجه بانجه یکه او می خواهد کاملاً و وافیاً بعمل آورد و دیگر
مسلّم و معلوم ارباب وقوف است که هر چند برای سفینهٔ حربیه که باخذ
اینگونه سفاین بیطرف موفق گردیده است فی الاصل از جمله

واجبست که بعضی از لشکرگاههای متعلقه بدولت اصلیه خود
داخل شده در محکمه تجزیه اغلاطی محاکمه نماید ولی لشکر بسبب شدت
تلاطم دریا و یا بجهة تعاقب کردن دشمن را از جاده خود منحرف
و بعضی از لشکرگاههای دول بیطرف ملتجی شود خود او را تجنب
مجوز خواهد بود و همچنین لشکر در باب غنیمت بنحویکه مذکور شد
احتیاج بمحاکمه و طی دعاوی افتد قوانین مخصوصه بلدیه که درین باب
جاریست البته معتبر و مرعی نبود فقط بمضمون معاهدات سابقه
منعقده در میان دول رجوع خواهد گشت و بدینواسطه آنگونه
دعاوی در هر وقتی بسبب ظهور اختلافات کثیره کردیده باشد فی
وسهولت فیصل پذیر نخواهد شد **باب چهارم** در بیان بعض
اصول عمومیه متعلقه بمواد مصالحه **فصل اول** در بیان صورت

انعقاد

انعقاد مصالحه وقتی که دول متحاربه از جنگ و جدال بیکدیگر
بیزار و طالب تجدید صلح و قرار باشند کیفیت را یا بلاواسطه
بیکدیگر اخبار و یا توسط دولتی ثالث هم قبول و بمعرفت دولت
مزبوره نیت خود شانرا اشعار می نمایند همچنین در مواد و امور
مصالحه نیز یا از شقوق ثلاثه می توانند مجری دارند یعنی یا منفرداً
و بواسطهٔ مباشران خاصه مبعوثه خود شان و یا بترتیب دادن
مجلس مکالمه و توسط سفرای مخصوصه خود و جمیع مبعوثان دول
سایره می توانند مواد مصالحه را صورت انجام دهند بنا
برین در باب مباشرانی که بعنوان فیصل دادن مواد مصالحه
از دول متحاربه بجانب یکدیگر مامور و مبعوث میشوند لازم است
که در وصول حمله مقصود هم ماذونیت بمکالمه نمودن مواد مصالحه

باوزیر دول خارجه انجا داشته باشند وهم بتمامی امتیازات متنوعه
مخصوصه بایلچیان متعارف خاصه با منتهای کامله مقرون و نائل
آیند ولیکن بدیهیست آنها اعمال نامه طالع نمی‌شود سهل است مادامیکه
مادهٔ مصالحه مرکوله ایشان قرین حسن انجام نشده است بحضور
حکمرانی دولت خصمیه رفتن نیز برای ایشان تجویز نمی‌شود و در باب
مجلس مکالمه اولا للضبط و ربط بعض دقایق مقتضیه آنرا
تعمیم میآرند یعنی بطور شایسته مشخص و معین می‌کنند که مجلس مزبور
چه وقتی و بکدام محل منعقد خواهد بود و اشخاصی که باید در آنجا
حضور بهم رسانند چگونه التفات و امتیاز در حق آنها مرعی
خواهد گشت و در اداره امور واقعه کدام اصول و کدام دستور العمل
مرعی و معتبر خواهد شد وهمچنین نظائر اینها و بعد مأموران دول

متحاربه وهمچنین ایلچی دولت واسطه و سفرای موجوده سایر
دول نیز اگر واسطه و دعوت شده باشند در محل معین مجلس مصالحه
منعقد ساخته بگفتگوهای لازمه مباشرت مینمایند وچون
اینگونه مکالمات گاهی تقریرا و گاهی تحریرا اجرا می‌شود
لهذا وقتیکه تقریرا اجرا شود ملخص مکالمه را بسجل مخصوص
ثبت و قلمی میدارند و مجلس مکالمه هم بر حسب عادت
غالبا در یک عمارت متعلقه بدولت مرتب میگردد و گاهی
در خانهای سفرا بقرار نوبت صورت انعقاد می‌یابد و قبل
از این عادات قدیمه دول چنین بود که اینگونه مجالس مکالمه را
در محلی از قلمرو دول بیطرف منعقد میساختند کنون از عادات
مزبوره صرف نظر شده گاهی در قلمرو دولت بیطرف و گاهی

در یکی از ممالک متعلقه با حد طرفین مرتب و منقضی می گردد
و علاوه بر آن ماده مصالحه نیز گاهی بواسطه موقت نامههای
مرسوله حکمرانان طرفین بیکدیگر و گاهی بتصادف و ملاقات
ذوات ایشان در یک محل معین بروزی و سرعت صورت
انجام مییابد **فصل دویم** در بیان انواع معاهدات
متعلقه بمواد مصالحه مخفی نماند که مصالحه منعقده درمیان دول
متحاربه یا منتج دفع و رفع تمامی اختلافات واقعه درمیان
دول مزبوره میباشد و یا فقط منتج رفع بعض اختلافات
موجبه بر محاربه می گردد و همچنین یا تمامی دول متحاربه را
مشمول میشود و یا بعض آنها را بنابرین اولی را مصالحه کامله
دومی را مصالحه تقدمیه سیم را مصالحه عمومیه چهارمی را مصالحه

منفرده

منفرده می گویند اما مصالحه تقدمیه اگرچه اینگونه مصالحه
موجب رفع تمامی اسباب منازعت نیست ولیکن چون همیشه موجب
قطع رشته جنگ و جدال و غالبا مؤدی بانعقاد مصالحه کامله می گردد
لهذا در هر حال از جمله مصالحه عدلیه محسوب میشود بکمال رعایت
و اعتبار میباشد و مصالحه کامله هم غالبا بیک عهدنامه معموله
مصالحه تقدمیه مبتنی بجهاتی که با هم دیگر با عقد و ربط
میشوند و چون بتجربه رسیده است که اکثر اوقات بمحض ترک محاربه
کردن دولتها از دول متخاصمه در بین نیز بعض غبنت و ترک مخاصمات
مایل میشوند لهذا انعقاد عهدنامه عمومیه شایع و انعقاد عهدنامه
منفرده از جمله نوادر میباشد **فصل سیم** در بیان اصولی
که اساس مصالحه میشوند معلوم ارباب وقوف است که هرگاه دول متحاربه

از طرفین مالکین امر محاربه بیزار و طالب صلح و مسالمت باید باشند بنیان
اتفاق خویش را همیشه بر روی اساس عدل و داد میگذارند یعنی
شروط مقتضیه را که در عهدنامهٔ مصالحه مندرج خواهند ساخت
برعایت و امتثال یک نوع اصول عدلیه که کفایت و صلاحیت آن
درچنین موارد از عهد قدیم مجرب است مرتب و منظم میدارند بنا
برین بیان آنکه اصول مزبوره عبارت از حسب و در ایام
حالیه یکدام یکی از آنها زیادتر رعایت میشود مبادرت مینمایند
در ازمنهٔ ماضیه وقت انعقاد معاهدهٔ متعلقه بمواد مصالحه گاهی
باصول استاتوسقو رعایت میکردند یعنی پیش از وقوع محاربه هیئت
ملکیه و مالیهٔ دول متخاصمه بهر نحوی بود بعد از مصالحه نیز بهمان طور
مرتب میگشتند و گاهی باصول اوتی پوسیدتیس اعتبار مینمودند

یعنی

یعنی در حین انعقاد مصالحه و یا در یکوقت معین دیگر که باتفاق
آرای طرفین مشخص گردیده است دول متخاصمه بهر حالت و صورتی
که بوده‌اند بعد از مصالحه نیز بهمان حالت و صورت راجع شده‌اند
فی زماننا هذا اغلب اوقات از متابعت اصول مذکوره صرف نظر
نموده باصول موازنه بالاتفاق تمایل میورزند یعنی منفعت
و مضرت حاصله از محاربه را تحقیق و بمقتضای عدل و انصاف
در میان دول متخاصمه توزیع و تقسیم مینمایند و هرچند برای عمل
آوردن شایستهٔ اصول موازنه بالاتفاق لازم است دول مصالحه
اقدام نمایند مرام و مطلوبات خویشان را بمنابت و مرور اظهار
نمایند ولکن چون از دیاد اینگونه مطالب مستلزم تمدید مذاکرات
متعلقه باجراء مصالحه میباشد لهذا از حسب تجربه چنین مناسب

دیده اند که هر طرف مطالب خویش را دفعةً و عجلةً اظهار سازند

فصل چهارم در بیان مواد مندرجه در عهدنامه‌های مصالحه

بدیهی است که عهدنامه‌های منعقده متعلقه بمصالحه نظر بکیفیت و کمیت
شروط مندرجه در آنها بچندین مواد منقسم میتوانند شد ولکن مواد
مزبوره نظر باینکه گاهی ببعض کیفیات عمومیه که الحاق آنها بهر عهدنامه
متعارفه لازم است شامل و گاهی برخی شروط مخصوصه مبنیه بر
قول و قرار طرفین مشتمل میشوند بدو قسم منقسم و بمواد عمومیه و مواد
مخصوصه مسمّی میگردند اما مواد عمومیه مشتمل میباشند ببعض افادات
عمومیه مشعره براینکه سبب و وسیله انعقاد مصالحه چیست و مأمور بعقد
و ربط آن کیست و مطلوب خاص دول متخاصمه چنین است که
بنیان تجارت و بنای آسایش و استراحت ایشان بار دیگر منهدم

و متزلزل

و متزلزل نشود و همچنین سایر بیاناتی که از این مقوله است اما
مواد مخصوصه لکن اگرچه فی الحقیقه حد وجوب داشت که سوای برخی مواد
لازمه که مدار تحصیل اسباب ملتمسه بچیز دیگر حاوی نباشند ولکن
باز اغلب اوقات علاوه برند بر لازمه مذکوره بعضی تعیینات
ملکیه غیر راجعه بامر محاربه نیز شامل میگردد و نیز اگرچه در ازمنه
سالفه وقت انعقاد عهدنامه مصالحه برحسب عادت جل مواد
مندرجه در معاهدات قدیمه را مجدداً التصدیق و تصدیق
مزبور را در ضمن یک ماده مخصوصه در عهدنامه مندرج و تنسیق مینمودند
بمرور و بالخصوص از وقت ظهور طغیان عظیم در مملکت فرانسه
تا این ایام که اکثر دول اروپا از عادات مذکوره مجانبت جسته در خصوص
ماده تصدیق مزبور شعار و تذکار در میان عهدنامه نمیکنند و همچنین

مواد سریهٔ متعلقه بمهام پولتیقیه را که اخفا و الحاق آن بعهدنامه
مناسب و لازم باشد بدون عهدنامه نوشته بیک قطعه ورقهٔ مخصوصی
ثبت و ضبط نمایند **فصل پنجم** در بیان اینکه هرگاه مصالحه
بچه وجهی اعلان و اجرا میشود چون از عادات قدیمهٔ دول است
که هرگاه بنحویکه مذکور شد دول متحاربه از منازعهٔ جنگ و جدال اجتناب
ورزیده عهدنامهٔ متعلقه بمصالحه را بهمدیگر منعقد سازند بعد از تسلیم نمودن
تصدیقنامها بهمدیگر کیفیت را به ارباب رجال اخبار و اعلان مینمایند
بنابرین بتجربه رسیده است که اغلب اوقات خصوصاً وقتی که
مصالحهٔ معقوده متضمن منفعت کلیه باشد اعلان مزبور علاوه
بر اینکه بچندین دبدبه و شوکت اجرا میگردد گاهی بواسطه
بیان جمیع مواد مندرجه در عهدنامه بعبارتها ادا و گاهی هم

بافاده

بافاده و اظهار وقوع مصالحه اکتفا میشود و چون کیفیت
مصالحه را بجمیع ناس معلوم ساختن از جملهٔ محالات و بدیهیه
تعیین موعد مناسبی که در سر موعد مزبور فقرهٔ مصالحه بنا بآن خواهد
بود که بهر محل اخبار شده است از جملهٔ مقتضیات میباشد لهذا اکثر
اوقات برای اوروپا شش هفته و برای امریقا و افریقیه شش ماه
و برای آسیا یک سال تعیین مینمایند و هر چیزیکه بعد از انقضای
موعد مزبور اخذ و غارت شده باشد عیناً از عساکر طرفین
مسترد و یا صاحبان آنها عاید میسازند و چنین بعد از آنکه دولتین
متخاصمتین عهدنامهٔ مصالحه را با همدیگر منعقد و در منازل مشروح
کیفیت را رسماً اعلان و اشعار نمودند لازم است که
طرفین موافق مضمون شروط مندرجه در عهدنامه حرکت نمایند

بنابرین لکر حسب عهدنامه فیصل دادن موادی که انجام
آنها بعض اوقات اشکال دارد وجوب بهم رسانیده باشد از قبیل
تخلیهٔ بعض قلاع و بقاع و باسترداد ساختن برخی اراضی و بلاد که
پیشتر فتح و تسخیر شده است دریصورت مواد مزبوره را پیش از
اعلان مصالحه کهنگو مشخص بنمایند که کی و چگونه از قوه بفعل
خواهد آمد تا اشکالی پس از آن بهم نرسد و نیز لکر یک دولتی
که باتفاق دول سایره عهدنامهٔ مصالحه منعقد ساخته است در اجراء
مقتضای شروط عهدیه و نفاذ آنها کوتاهی و تغافل ورزد
لکرجه نقض و بطلان عهدنامه را لازم نمیگیرد یعنی مستلزم این
نمی شود که دول متعهدهٔ سایره هم از اجرای شروط مزبوره اعراض
کنند ولیکن چنانکه معلوم ارباب وقوفست در هر وقتی بسبب قوی
بود

میشود که دولت مذکوره از عهدنامهٔ مصالحه محو و نابود گردد

ملحقات دربیان احوال داخلیهٔ بعض دول لکرجه نجویکه در
اول این کتاب مذکور شد الحاق بعض افادات متعلقه باحوال
داخلیهٔ دول بآخر کتاب حقوق ملل مناسب می نمود ولکن چون مواد
متعلقه باحوال داخلیهٔ دول اوروپا که ذکر آنها هم لازم بود بیش از این
بشرح و بسط تمام در کتابچهٔ کثیر الفایده سالنامهٔ منطبعه در اسلامبول معمول
مندرج شده است لهذا از تفصیل دربارهٔ آنها صرف نظر و تحریر
صورت مختصری که مبین احوال دول سایره است اکتفا میشود

لاحقهٔ اولی دربیان دول آسیا و ممالک آسیا

دولت چین مبدء جغرافیا موازی سی صد و بیست و پنج هزار میل
مربع مملکت و باصول سلطنت غیر مقیده حکومت و چهارصد کرور

جمعیت ومعادل یکصد وبیست کرور وچهارده هزار تومان اهالی
دارد مملکت مزبوره منقسم بهجده ایالت واردویش عساکر غیر مرتبه
حاوی دو کرور ویکصد وچهل هزار نفر میباشد واهالی آنجا بدین وبیع
مذهب بت پرستی ذاهب فوق العاده بامر زراعت وفلاحت
مراقبند

مملکت توران سی وچهار هزار میل مربع سطح ونه کرور جمعیت
وتخمیناً چهار کرور ویکصد هزار تومان مدخل وقریب بیست وپنجاه
هزار نفر مرد جنگ دارد به نه خانلق وچندین املاک صغیره منقسم
واهالی آن عبارت از برخی طوایف وقبایل خیمه نشین است از
برکت نظام وحکومت عاری وبیخبرند

دولت ایران بیست وسه هزار میل مربع مملکت وماحول

سلطنت

سلطنت غیر مقیده حکومت وتخمیناً بیست کرور جمعیت وده الف
کرور مدخل دارد مملکت مزبوره بیازده ایالت وچندین خانلق
منقسم واردویش عبارت از بیست هزار نفر عساکر منتظمه ویکصد و
شصت هزار نفر عساکر غیر مرتبه وتمامی اهالی آن مسلمان وقلیلی
آتش پرست واندکی یزیدیست

افغانستان پانصد هزار میل مربع سطح وچهار کرور جمعیت
وهفت کرور ویکصد هزار تومان مداخل وقریب سیصد هزار نفر
عساکر دارد بچهار حصه حکومت مستقله از قبیل کابل وقندهار وهرات
وسیستان وبچند خانلق منقسم وصورت حکومت آنجا از حسن
انتظام خالی واکثر اهالی آنها مسلمان است

بلوچستان قریب ده هزار میل مربع سطح وچهار کرور

جمعیت و قریب یکصد پنجاه هزار نفر رجال سپاهی دارد و مملکت
مزبوره از هفت سرداری مرکب و اکثر اهالی آنجا مسلمان است بعضی
بفلاحت و بعضی بتجارت اشتغال دارد

عربستان که ممالک یمن و مسقط و حجاز و چندین صحاری
و مواضع واسعه مشتمل است هشت هزار میل مربع سطح و چهار کرور
جمعیت دارد اهالی آنجا عبارت از عرب و ترک و ترکمان و اکثری
مسلمان و بعضی یهود است یک پارچه مملکت مزبوره در تحت حکومت
دولت عثمانیه و پارچه دیگر در ید تصرف مشایخ قبایل و [illegible] با انضمام
قلمرو شهر عدن در دست انگلیسها است

دولت سند در میان ایالات ثلاثه اگرا و قندیش
و ملوا که از ایالات هندوستان و بدولت انگلیس متعلقند واقع است

یکهزار و هشتصد و شصت میل مربع مملکت و هشت کرور جمعیت
و قریب بیست هزار نفر عساکر و شش کرور تومان مدخل دارد اهالی
آنجا جمعی مسلمان و گروهی بت پرست است بفلاحت مایل و بفرمان
حکمرانی که مهاراجه نام دارد مطیع هستند

دولت لاهور هشت هزار میل مربع مملکت و شانزده کرور
جمعیت و شصت هزار مرد جنگی و هشت کرور و پنجاه هزار تومان
مدخل دارد اهالی آنجا قومی است موسوم به سیک که بمذهبی مخلوط
از اسلام و بت پرستی ذاهبند و بعضی اقوام ایشان با فرقه اهل کتاب
هستند و هر چند عنان حکومت آنجا بقبضه اقتدار حکمران واحد است
ولکن چون امر و نهی وابسته باتفاق سرداران و انضمام رای اجزای
مجلس معتبران ملت است لهذا صورت حکومت آنجا را سلطنت مقیده

گفته می‌شود

دولت نپال ده هزار و پانصد میل مربع مملکت و یک کرور جمعیت و ده کرور تومان مداخل و هفده هزار نفر عساکر دائمی به نه ایالت منقسم و در تحت حکومت حکمران موسوم به راجا است و مذهب اکثر اهالی آنجا برهمنی است به فروختن حبوبات و زعفران و چوب و ادویه و پوست شعری و اعیان مملکت بنفوذ و مداخله در امر حکومت عادی و مجبول می‌باشند

دولت بیرمان دو انصد هزار میل مربع مملکت و هفت کرور و دویست هزار نفر جمعیت و سه کرور و سیصد هزار تومان مداخل و قریب سی و پنج هزار نفر لشکر دائمی اهالی آنجا به بت پرستی معروف و در اخراج معدن و اعمال حریر با وقوف هستند

و مملکت

و مملکت مزبوره عبارت از ایالات اربعه برما و پگو و مرتبان و آلاوز بیرمان و چند کشور جزیه گذار می‌باشد که در تحت حکومت حکمران موسوم به بوا و حکومت او هم به تعبیر اطلاق و استقلال کاملاً شایسته و رواست

امپراطوری سیام که در سمت هندوستان غربی واقع است یازده هزار میل مربع مملکت و بصورت سلطنت غیر مقیده حکومت و هفت کرور و یکصد هزار نفر جمعیت و چهار کرور و چهارصد هزار تومان مداخل و قریب سی هزار نفر عساکر مرتبه دائمی و صورت تابع حکمرانان آنجا باصطلاح اهالی غرب حد بعینه امپرات و اهالی آنجا باصطلاح مذهب صنم مشهور به بودا رعایت و به فروختن شکر و صمغ و تسکه و برنج و عاج کاسبی و تجارت می‌نمایند

امپراطوری انام سیزده هزار میل مربع مملکت و بیست
و چهار کرور جمعیت و ده کرور و چهارصد هزار تومان مداخل و نود هزار
نفر عساکر دارد اکثر اهالی آنجا بمذهب بودا مذکور تابع پیکن است
امپراطور و ارکان دولت و وکلای آن با صوابدید یک شخص موسوم
به تونغدوزه طائع میباشند امپراطور مزبور بکمال استقلال باجرای
لوازمهٔ حکومت اشتغال مینماید و از میان اولاد خود خلفی منتخب
و بولیعهدی اختیار میکند ولی ضبط ایالات بضمیمه و اتفاق
آراء عوام الناس معین میشود و مملکت مزبور بهفت ایالت منقسم است

امپراطوری ژاپان پانزده هزار میل مربع مملکت و پنجاه
کرور جمعیت و سی و هفت کرور و یکصد هزار تومان مداخل و یکصد و
بیست هزار عساکر منظم دارد و حکومت این مملکت بعهدهٔ دو نفر

حکمران موسوم به دایری و قبو موکول و یکی از آنها باداره
امور مذهبیه و دیگری باداره امور ملکیه مشغول است و مملکت مزبوره
به جزیرهٔ بزرگ و سه جزیرهٔ کوچک منقسم و اهالی آنجا بمذهب
بودا و انواع مذاهب دیگر ملتزم میباشند بفروختن مس و کافور
و حریر و فغفور تجارت مینمایند

جزیرهٔ سوماترا این جزیره با انضمام املاک دولت هولانده
که در آنجا واقع است هشت هزار میل مربع سطح و چهارده کرور
و پنجهزار نفر جمعیت و پنج نفر حکمران بزرگ و چندین حکمران
کوچک دارد و اهالی آنجا عبارت از دو ملت مالای و جانع است
که اولیها مسلمان و ثانویها بت پرستند بفروختن فلفل و صمغ
و موم و کافور و طلا و قفس قوش که در هندوستان بسیار مرغوب است تجارت مینمایند

جزیرهٔ بورنئو جزیرهٔ مزبوره با انضمام املاک دولت هولانده
که در آنجا واقع است یازده هزار و سیصد میل مربع سطح و هشت کرور
جمعیت دارد بچندین دول کوچک منقسم و اهالی آنجا بعضی بطریقت
اسلام و بعضی به بت پرستی ملتزم میباشند

املاک دول اوروپا که در آسیا واقع است

املاک مزبوره با انضمام ممالک دولت انگلیس که در هندوستان واقع است
هشتصد و شصت و هفت کرور و هفتاد و چهار هزار نفر جمعیت دارد

لاحقهٔ ثانیه در بیان دول افریقا

دولت حبش پانزده هزار میل مربع مملکت و ده کرور
جمعیت دارد عنان حکومت آنجا فی الاصل بدست اقتدار حکمران
ملقب بنجاشی بوده ولکن بسبب آنکه حکام و محافظان ایالات

منقسم

منقسمه آن از عهد قدیم از شیوهٔ اطاعت تمرد و در اداره
امور خود رأی و تفرد جسته اند بالحاله هذه از حکمران مزبور بجز اسم
حکومت سمی مسموع نمیشود اکثر اهالی مملکت مزبوره بمذهب قبطی
که یک نوع مذهب عیسویت است تابع و در امور مذهبیه خویشان بامر
و نهی بطریق مقیم مصر سفلی و طائع میباشند قسمی هم از قوم یهود معدود
و برعایت یک نوع اصول مخصوصه متفاوته از مذهب سایر یهودیان
معروف و مشهورند

دولت مغرب چهارده هزار میل مربع مملکت و هفده کرور
جمعیت و زیاده از کرور و سیصد هزار تومان مداخل و با انضمام عسکر
خاصه بیست هزار نفر عسکر دارد عنان حکومت این مملکت در دست
حکمران واحد است و حکومت ایالات را بمعرفت ضباط سمی

بتخلیفه اداره می نماید اکثر اهالی آنجا مسلمان و بکثرت تعصب بدنام
جهانند نصاری و یهود را در محل حقیقت نکشته و اقامت نمیدهند
مگر در بازار کنار دریا بفروختن پنبه و روغن و پیه و حبوبات و
حیوانات و صمغ و پوست کاسبی و معامله مینمایند

بلاد سودان چهار هزار میل مربع سطح و سی و دو کرور جمعیت
دارد بده دولت بزرگ و چندین دول کوچک منقسم است اهالی
آنجا بعضی مسلمان و بعضی هم گروه نادان و از لباس و دین
و تمکین عریان می باشند بفروختن طلا و اسیر و عاج و استخوان کرگدن
و پر شترمرغ و صمغ و آبنوس و صندل تجارت و گذران مینمایند

جزیرهٔ مداغشقار نه هزار و هشتصد میل مربع سطح و قریب
هشت کرور جمعیت دارد عنان حکومت و حل و عقد امور آنجا بالاطلاق

دملکه

و بهر استقلال بدست اقتدار یک قرالچه مفوض و اکثر اهالی آن
بت پرستی و تجارت شکر و قهوه و توتون و پنبه و نمک و طلا
معروف و مسلم است

املاک دول اوروپا که در قطعهٔ افریقا واقع است

بعضی از این املاک در خشکی و بعضی در جزایر واقع شده اولی
چهل و چهار هزار و هشتاد و سه میل مربع سطح و دو نیم کرور و هفتاد
هزار جمعیت و ثانوی پانصد و نود و دو میل مربع سطح و قریب یک
کرور و سیصد و پنجاه هزار جمعیت دارد

لاحقهٔ ثالثه در بیان دول امریقا

اتحادیهٔ امریقا ممالک مجتمعه که اکثر به امریقا اطلاق میشود
جمهور جسیم است مرکب از چهار هر مستقله و پنج ایالت یکصد و شانزده

هزار و سیصد و پنجاه میل مربع سطح و بیست و شش کرور و یکصد و هشتاد
هزار جمعیت و در سالیانه ازسی کرور مدخل و هشت کرور و چهارصد هزار
تومان قرض و بانضمام ردیف تخمیناً یکصد هزار و پانصد نفر عساکر
مرتب دارد اکثر اهالی آنجا پروتستان و از بابت مالیه هشتصد هزار
نفر فاتولک و پانصد هزار یهود و بیست و چهار زده نوع
مذاهب از متفرعات مذهب عیسوی تابعند و صورت حکومت جمهور
مزبور بقراریست که موافق عهدنامه سنه هزار و دویست و یک هجری
که میان خودشان منعقد ساخته اند هر یک جماهیر مزبوره سالی یکدفعه
دو نفر سنتش رو بر حسب عدد و کمیت اهالی سبوشان دیگر چند
از میان خودشان منتخب و بمجلس شهر واشنغتن پای تخت آنجا که سالی
یکدفعه منعقد و مرتب میشود روانه میکنند و از میان مجلس مزبور

یک

یک نفر رئیس مجلس و پنج نفر کاتب انتخاب و معین و باقرار اهم
در جای خود مقرر داشته مجلس مزبور را قرین حسن انتظام میسازند
پس از آن مجلس مذکور بوضع قوانین و عقد عهود و ضرب
سکه و امثال آن از قوانین ملکیه و الحاصل رتق و فتق
مهمات امور داخلیه و خارجیه میپردازند و احوال داخلیه
جماهیر مزبوره که آگاهی از آن للازم بود بقراریست که درین
جدول ثبت و ضبط شده است

اسامی جماهیر و ایالات	سطح میل مربع انكليز	جمعيت	عدد مبعوثان
ماين	٣٠٩٤٥	٥٠١٧٩٣	٨
نيوهامبشير	٩٢٥٣	٢٨٤٥٧٤	٥
ماساشوزز	٨٥٥٤	٧٣٧٦٩٩	١٢
رود ايلاند	١٥٨٠	١٠٨٨٣٠	٢
قونتقيقوت	٤٧٢٣	١٠٩٩٧٩	٦
ورمون	١٠٢٣٧	٢٩١٩٤١	٥
نيويورق	٤٧١٦٣	٢٤٢٨٥٢١	٤٠
نيوجرزی	٨٥٢٨	٣٧٣٣٠٦	٦
پنسيلوانيا	٤٥٩٥٤	١٧٢٤٠٣٣	٢٨
دلاوار	٢١٢٠	٧٨٠٨٥	١
ماريلاند	١١٣١٧	٤٦٩٢٣٢	٨

اسامی جماهیر و ایالات	سطح میل مربع انكليز	جمعيت	عدد مبعوثان
ويرغينيا	٦٧٣٠٠	١٢٣٩٧٩٧	٢١
قاروليناى شمالى	٥٢٩٤٢	٧٥٣٤١٩	١٣
قاروليناى جنوبى	٢٧٩٥٠	٥٩٤٣٩٨	٩
جورجيا	٦١٤٥٠	٦٩١٣٩٢	٩
الاباما	٥٢٧٥٠	٥٩٠٧٥٦	٥
ميسيسيپى	٤٨٥٥٠	٣٧٥٦٥١	٢
لويسيانا	٤٩١٦٩	٣٥٢٤١١	٣
تنسه	٤٠٢٠٠	٨٢٩٢١٥	١٣
قنتوق	٤٠٣٢٥	٧٧٩٨٢٨	١٣
اوهيو	٤٠١٥٠	١٥١٩٤٦٧	١٩
هنديانا	٣٥٠٩٣	٦٨٥٨٦٦	٧

اسامی جماهیر و ایالات	سطح میل مربع انگلیس	جمعیت	[illegible]
ایلینوا	۵۶۱۶۰	۴۷۶۱۸۳	۳
میسوری	۶۶۹۷۳	۳۸۳۷۰۲	۲
ارقناس	۴۵۱۵۵	۹۷۵۷۴	۱
میچیغان	۳۸۹۶۸	۲۱۲۲۶۷	۱
تکساس	۲۵۷۶۰۰	۱۸۵۰۰۰	مجهول
ایالت فلوریدا	۵۵۱۳۵	۵۴۴۷۷	—
ایالت ویسقونسن	۱۸۶۲۰۰	۳۰۹۴۵	—
ایالت یوا	۱۲۵۰۰۰	۴۳۱۱۲	—
ایالت قلومبیا	۱۰۰	۴۳۷۰۲	—
ایالت اوره غون	۴۵۰۰۰۰	۱۷۰۶۸۶۵۶	—

جمهور

جمهور مکسیقو چهل و شش هزار و شش صد و هشتاد و پنج میل مربع جغرافیائی مملکت و پانزده کرور و سیصد هزار نفر جمعیت و دوازده کرور تومان مداخل و دوازده کرور و یکصد و هشتاد هزار تومان قرض و هفت و پنجهزار نفر عساکر غیر مرتب و اکثر اهالی آن مذهب کاتولیک دارند پیشترها دولت مزبور مانند اتحادیه جمهوریه عبارت از چندین دول مستقله بود در سنه یکهزار و دویست و پنجاه و یک هجری دول منفرده مزبوره از استقلال خود نزول کرده همگی جمهور واحد گردیدند و بمعرفت مجلس مرتب از مبعوثان ملت مهمات لازمه را فیصل میدهند و به بیست و یک ایالت منقسم هستند اکنون بسبب ظهور اختلافات در میان این جمهور و دولت جنیه امریقا در نظر ارباب بصیرت ضمیمه شدن آن به ممالک

امریقا محتمل و منظون است

ممالک مجتمعهٔ امریقای واسطی ممالک مزبوره عبارت
از دول ربعهٔ غواتیمالا و هوندوراس و نیکاراغوا و سالوادور
[illegible] نه هزار و شش صد میل مربع سطح و سه کرور و چهارصد هزار نفر
جمعیت و تخمیناً یک کرور و یکصد و سی هزار تالان مداخل و قرب
چهارصد هزار تالان قرض و سوای ردیف سه هزار نفر عسکر
مرتب دارند اهالی آنجا با کثر قبایل وحشیه که در آنسمتها تمکن دارند
بمذهب قاتولک هستند بفروختن پنبه و پنبه دانه و توتون و بهارات
و شکر و قهوه و طلا معامله مینمایند و حکومت آنجا باصول جمهوریت
و عنان ادارهٔ امور در دست رئیس مجلس و یک نفر نایب
و چند نفر نقیب و چند نفر وکیل مرخص و چند نفر مبعوثان ملت است

جمهوریات

جمهوریهٔ هایتی یکهزار و سیصد و شصت و پنج میل مربع
مملکت و یک کرور و چهارصد و هفت هزار نفر جمعیت
و تخمیناً ده کرور و ده بیست هزار تالان مداخل و بیست و چهار کرور
قرض و سوای ردیف چهل و پنجهزار نفر عسکر مرتب دارند و شش
ایالت منقسم و اکثر اهالی آن بمذهب قاتولک است و لکن
چون از اولاد ممالیک قدیمه مستاعد از جانب افریقا
هستند لهذا از پارهٔ اعتقادات باطلهٔ جاریه در بعض اطراف
افریقا خالی نیستند و عنان حکومت ایشان سپرده بدست
مجلسی میباشد که مشتمل بر یک رئیس مجلس و چند نفر سناتوران
و مبعوثان دیگر است

ممالک مجتمعهٔ قلومبیا مملکت مزبوره عبارت از جماهیر ثلاثه

غرناطهٔ جدیده و ونزوئلا و اکواتور است سابقاً اول یازده
هزار و ششصد میل مربع مملکت و سه کرور و دویست هزار نفر
جمعیت و هفت هزار نفر عساکر مرتبه و دو کرور تالان مداخل
و بیست کرور و دویست هزار تالان قرض و دویم چهارده هزار
و سیصد میل مربع مملکت و دو کرور جمعیت و شش هزار نفر عساکر
و پانزده کرور و یکصد و چهل هزار تالان مداخل و بیست و چهار
کرور و یکصد و هشتاد هزار تالان قرض و سیم هفده هزار و پانصد
میل مربع مملکت و یک کرور و یکصد هزار نفر جمعیت و
شش هزار نفر عسکر دارد اما صورت حکومت جماهیر مزبوره
لکن چه در ازمنهٔ سابقه میان جماهیر مزبوره اتحاد و اتفاق کامل بوده
و لکن بمرور موالفت بمخالفت مبدل گشته است اکنون هر یک

ازآنها

ازآنها جداگانه حکومت و باصول جمهور مطلق حرکت می‌کنند یعنی
هر یک جداگانه بمعرفت مجلس منتخب از مبعوثان ملت اداره امور
می‌نماید اکثر اهالی آنها قاتولیک هستند اجرای سایر مذاهب را
هم سراً و علناً تجویز ننمایند

جمهور پرو بیست و چهار هزار میل مربع مملکت و سه کرور
و دویست هزار نفر جمعیت و چهار کرور و چهار صد هزار تالان مداخل
و تخمیناً ده کرور و دویست هزار تالان قرض و سوای ردیف هزار نفر
عساکر منتظم دارد اهالی آن و اکثر مردمان وحشیه که در اطراف آنها
بود دارند بمذهب قاتولیک هستند و حکومت آنجا هم از اصل
باصول جمهوریت و لکن وضع قانون بعهدهٔ مامورین کسان دیگر
و اجرای قانون بعهدهٔ کسان آخر محول است یعنی اولاً باداره مجلسی

مرتب از مبعوثان ملت و ثانوی باراده رئیس مجلس مزبور فیصلت پذیر نبود

جمهور بولیویا چهارده هزار و شش صد میل مربع مملکت

و دو کرور جمعیت و یک کرور و چهار صد تومان مداخل و دو کرور

و سیصد و بیست هزار تومان قرض و قریب چهار هزار نفر عساکر مرتبت

دارد و بیست و شش ایالت منقسم است تا سنه هزار و دویست و پنجاه و پنج

هجری بانضمام جمهور پرو در تحت حکومت پرو تقتور نام حکمران

می بود بعد از آن با جمهور مزبور منازعه و محاربه آغاز کرده بالاخره

بدرجه انفراد و استقلال نائل آمد کنون امور ملکیه آن بواسطه یک

مجلس بزرگ که از نوع مجلس کوچک مرکب و مرتب است

فیصل پذیر میگردد و اهالی آن تماما کاتولک میباشند

جمهور شیلی هشت هزار میل مربع مملکت و دو کرور و یکصد

هزار نفر جمعیت و یک کرور و چهار صد و نود هزار تومان

مداخل و تخمینا شش کرور تومان قرض و نه هزار نفر سوای ردیف

عساکر منتظمه دارد به ده ایالت منقسم و باصول حکومت جمهور

پرو ملتزم است یعنی وضع قانون بعهده مجلس مبعوثان ملت

و اجراء آن بعهده اقتدار شخصی که اجزای مجلس مزبور منتخب

کرده اند مفوض و مسلم است و اکثر اهالی آن کاتولک و مشغول

تجارت حبوبات و کار کردن معادن میباشند

ممالك مجتمعه لاپلاتا سه هزار میل مربع سطح و چهار کرور

جمعیت و یک کرور و چهار صد هزار تومان مداخل و بیست و یک کرور

و سیصد هزار تومان قرض و دو هزار نفر عساکر حاضره دارد و ممالک

مزبوره عبارت از چهارده دولت کوچک است که حکومت آنها

باصول جمهوریت و بمبدا اقتدار یک مجلس بزرگ که از سی و نه تن
ملت در شهر بوه‌نوزایرز مرتب و در تحت نظارت دقتاتور
نام رئیس است مفوض است اکثر اهالی آنجا قاتولک و بعض اهالی
شهر مذکور بوه‌نوزایرز پروتستان و بعض قبایل هنود متمکنه
در صحاری و جنگلهای سمت جنوب آنجا صورتاً نصاری و باطناً
بت پرست میباشند بفروختن پوست و پنبه و روغن و شاخ و امثال
آنها کسب معاش مینمایند

جمهور اوروغوای ده هزار میل مربع مملکت و سیصد هزار
نفر جمعیت و دویست و ده هزار تومان مدخل و یک کرور
ده هزار تومان قرض و سوای لشکر ردیف تقریباً پنجهزار نفر
عسکر حاضره دارد بندر ایالت منقسم و حکومت آنجا مثل حکومت

جماهیر

جماهیر پرو و چیلی است یعنی وضع قانون بعهده یک مجلس بزرگ
مرکب از دو مجلس کوچک محول و اجراء آن بعهده یک نفر رئیس
مجلس مزبور و یک نفر قائم مقام مفوض است بعض اهالی آن
از اهل ایطالیا و انگلیسها است که در آنجا توطن اختیار کرده‌اند
و بعضی از مقوله دهقانانست که از طرف جرمانیا بآنجا تجلب
شده‌اند و هر یک در اجرای اصول دینیه خود کمال آزادی را دارند

جمهوری پاراغوای هفتهزار میل مربع مملکت و شش صد
هزار نفر جمعیت و شش صد هزار تومان مدخل و سوای ردیف
قریب چهار هزار نفر عسکر منظم دارد و اهالی آنجا قاتولک است
در باب اینکه مملکت مزبوره بچند ایالت منقسم است و پس از
فرانچیه نام حکمران آنجا که در سنه هزار و دویست و پنجاه و شش هجری وفات

کرده است صورت حکومت آنجا بچه اصول و بکدام منوال است

تا حال خبری معلوم نشده بود که قلمی شود

امپراطوری براسلیا یکصد بیست و هجده هزار میل مربع

مملکت و ده کرور و دویست هزار نفر جمعیت و هجده ایالت

و زیاده از نه کرور و یکصد هزار تومان مداخل و چهار کرور و نود

و شش هزار تومان قرض و با انضمام ردیف قریب شش هزار و چهار صد

و شصت نفر لشکر داشته بنا بر تاریخ هزار و دویست و چهل و شش

هجری حکومت آنجا باصول سلطنت مقیده و تولی حکمرانان و توابع

آن موافق اصول اما عرضه بیرنست السلطنه و مرام امپراطور آنجا

بسته باتفاق آراء مجلس مرتب از بعض مستشاران و جمعی

معتبران است و علاوه بر آن بتاریخ هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری

بجهت فیصل ایشان امور مخصوصه ایالات مختلفه احده مجلس دیگر

مرکب از اعیان بلاد در ترتیب و مقرر شده و اکثر اهالی آنجا بمذهب

قاتولک و اجرای سایر مذاهب هم مجوز است

املاک دول اوروپا که در قطعه امریقا واقع است

شش صد و شصت هزار میل مربع سطح و تخمینا نه کرور و هشت کرور

و بیست و دو هزار نفر جمعیت دارد

مخفی نماند که موافق نقشهای جغرافیاجین مفهوم می شود

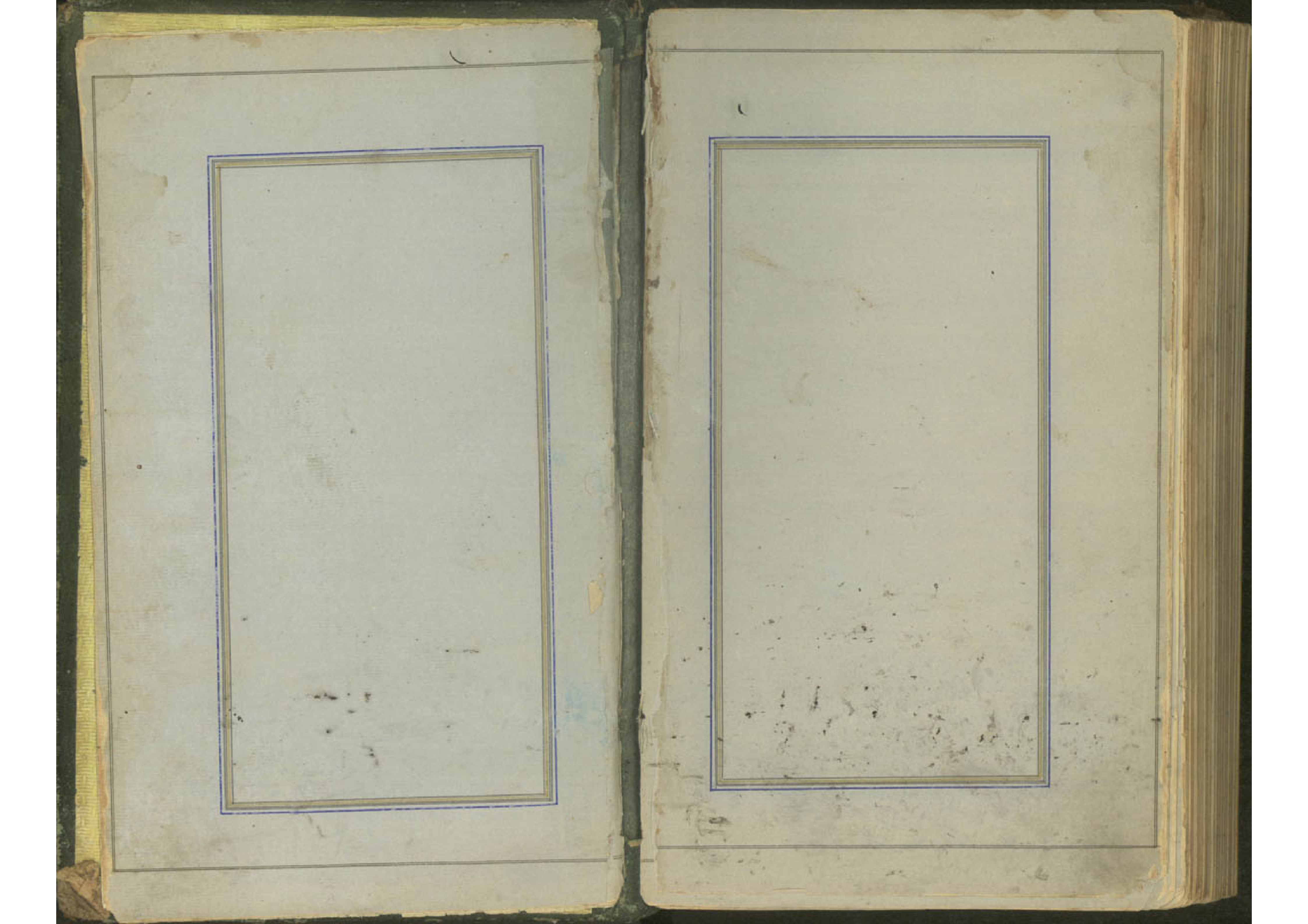
که در قطعات آسیا و افریقا و امریقا سوای قلمرو و دول مذکوره

طوایف متنوعه و دول کوچک زیاد هستند که بعض طوایف

مزبوره صورتا ... و بربا حیوان باد نشینند و هیچگونه حکومتی را

قبول نکرده اند و بعضی هم اگرچه تحت نظام حکومت داخل








کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
خطی «فهرست نشده»
۸۳۹۶